جوانان و روابط

نویسنده:ابوالقاسم مقيمى حاجى

## شناسنامه کتاب :

نام کتاب : جوانان و روابط نام نويسنده : ابوالقاسم مقيمى حاجى ناشر : مركز مطالعات و پژوهش هاى فرهنگى حوزه ى علميه ويراستاران : جواد شريفى، حميده انصارى چاپ اول، ١٣٨٠ تيراژ : ٣٠٠٠ نسخه شابك : ـ١ ـ ٢٧ ـ ٦٩١٨ ـ ٩٦٤

پيش گفتار در جامعه ى كنونى با پيشرفت علم و صنعت وفن آورى، روش زندگى به گونه اى ديگر تغيير يافته است. اجتماع كوچك روستا به شهر تبديل شده، شهرها وسيع تر و جهان به سوى دهكده ى بزرگ در حركت است. و انسان از زندگى فردى و وابسته به افراد محدود خارج گرديده و در ارتباطى فراگير با يك جامعه روبه رو است.

قلم سرنوشت در زندگى فردى و تحصيلات و شغل انسان امروزى، كه جزئى كوچك در اين خانواده ى بزرگ مى باشد، ارتباط با صدها نفر را رقم زده است.

هر انسانى كه در تكاپوى دست يابى به سعادت و خوش بختى است، بايد هزينه ى بسيارى در چگونگى روابط خود در زندگى فردى و اجتماعى صرف نمايد.

امروزه ارتباط زن و شوهر، پدر و مادر با فرزندان و ساير اعضاى خانواده با يك ديگر و ارتباط آن ها با افراد پيرامون خود، دست خوش تغييرات زيادى شده و آنچه بيش تر از همه به خصوص در جامعه ى اسلامى، قابل توجه است، ارتباط زن و مرد نامحرم و به ويژه دختر و پسر در زندگى روزمرّه ى كنونى است.

در اين وضعيت دختر و پسر، بى توجه و غافل از يك ديگر رشد نمى كنند، بلكه هر يك از ابتداى زندگى و تحصيلات از درون خانه و روابط فاميلى گرفته تا دانشگاه و محل كار با اين پديده ى جديد و ارتباط ناخواسته روبروست. و بديهى است طبيعت جوانى و جاذبه هاى ظاهرى بر التهاب و حسّاسيّت آن مى افزايد.

نكته ى اساسى در ارائه ى راه كارهاى مناسب و عملى براى سوق دادن جامعه به سوى تكامل و بالندگى است.

بحث روابط دختر و پسر در مجلات و روزنامه ها به بهانه هاى مختلفى مطرح شده كه در بيش تر موارد، تنها به طرح اين مسئله به عنوان يكى از دغدغه هاى ذهنى جوانان اكتفا شده است.

از آن جا كه اين بحث از حسّاسيّت ويژه اى برخوردار است و نگاهى دقيق و علمى را مى طلبد، زمانى مى توان به راه كارى صحيح و شيوه اى عقلانى دست يافت كه به همه ى يافته هاى علمى از قبيل معارف دينى و نظرات كارشناسان علوم تربيتى و علوم اجتماعى توجّه نمود و با منطقى درست و گويا با نسل جوان به گفتوگو نشست.

اين نسل با همه ى ويژگى و استعدادهايش نقش ارزنده اى در شكل گيرى جامعه ى انسانى دارد و رشد و بالندگى اجتماع در گرو چگونگى رشد و تعالى او است.

آنان خواستار آشنايى بيش تر با فرهنگ اصيل اسلامى بوده، به دنبال شناسايى حدود و احكام روابط زن و مردند و پرسش هاى گوناگونى درباره ى مسائل مربوط به ارتباط و دل بستگى ها و مانند آن دارند كه بايد با بيانى روشن و شيوا و نگاهى جامع و مستند و با بهره گيرى از مدل ارتباطى مناسب، به آن ها پاسخ گفت.

در اين مجموعه سعى شده با استفاده از آيات و روايات و متون دينى و با استناد به نظرات كارشناسان علوم تربيتى و علوم اجتماعى و با ارائه ى آمار و ارقام، به مسئله ى رابطه ى دختر و پسر پرداخته، دلايل ارتباط و اختلاط، راه كارهاى پيشنهادى، انواع روابط، همچون : رابطه ى عاشقانه، دوستى خيابانى، رفاقت هاى معمولى و ارتباط تلفنى و... را بررسى كنيم و آن را از زواياى مختلفى مورد ارزيابى قرار دهيم.

در پايان با سپاس از آن يگانه محبوب كه اين توفيق را نصيبم نمود، از همه ى عزيزانى كه در تهيّه و تنظيم اين كتاب بنده را يارى نمودند، صميمانه تشكر و قدردانى مى نمايم.

اميدوارم اين مجموعه گامى در جهت تحكيم هم انديشى و در راستاى ترويج و تبيين تعاليم تربيتى اسلام برداشته باشد و مورد قبول حضرت دوست و همه ى صاحبان انديشه قرار گيرد.

ابوالقاسم مقيمى حاجى

٢٦ / دى /١٣٨٠ l ١ / ذيقعده / ١٤٢٢

سالروز ميلاد حضرت فاطمه ى معصومه (س)

## جوانان و روابط

پيش درآمد زن و مرد دو جنس متفاوتند كه نوع آدمى را تحقّق بخشيده و در حيات دنيوى، با برطرف كردن نيازهاى جسمى و روحى، مكمّل يك ديگر شده و آرامش و امنيت روحى را پديد آورده اند; قرآن از اين حقيقت به لباس تعبير كرده و زن و مرد را لباس يك ديگر معرفى نموده است; به همين دليل، نوعى كشش و جاذبه از سوى هر دو جنس، مشاهده و احساس مى شود.

اين نكته سبب شد تا روان شناسان و فيلسوفان و عالمان اخلاق درباره مكانيزم جذّاب جنس هاى مخالف، سخن بگويند و به اين مباحث بپردازند كه آيا جذب شدن دختر و پسر به يك ديگر برخلاف سرشت و نهاد آن هاست و نوعى انحراف از طبيعت اوّليه ى انسانى به شمار مى رود؟ آيا كشش دوستانه و تمايلات غريزى، تنها زاييده ى شهوت حيوانى و سركش است، يا به بُعد انسانى نيز ارتباط دارد؟ اگر اين جاذبه ها و كشش ها، طبيعى و زاييده ى بُعد انسانى است، پس چرا در اسلام روابط دختر و پسر محدود شده است؟ و آيا اين محدوديّت به ويژه در محيط جامعه و دانشگاه، در آينده ى جوانان، خسارت هاى جبران ناپذيرى را فراهم نمى آورد؟ آيا هر نوع ارتباط دختر و پسر، ارتباط آلوده است و نمى توان از ارتباط معمولى و پاك و دور از مسائل جنسى سخن گفت؟ و اصولاً ارتباط چرا و چگونه؟ آيا روابط دختر و پسر، همان احترام گذاشتن به عشق و محبّت است؟ آيا ارتباط براى شناخت قبل از ازدواج يا براى جلوگيرى از فساد، مؤثر است؟ اگر عشق زمينى، پيش درآمد عشق الهى است، پس چرا با آن مخالفت مى شود؟

برخى بر اين باورند كه تفكيك دختر و پسر در مدارس، آمادگى زندگى را منتفى مى سازد و يك مشت دختر افسرده و پسر عقده اى تحويل جامعه مى دهد، آيا اين خسارت ها واقعى است؟ پس چرا بسيارى از روان شناسان از خدشه دار شدن بهداشت روانى جوانان بى بندوبار و افزايش مفاسد و جرم و جنايت خبر داده اند؟ و يا سرانجام نگران كننده ى دوستى هاى تلفنى و ازدواج هاى خيابانى را گوشزد نموده اند؟

اينها نمونه اى از پرسش هايى است كه نسل معاصر را به خود مشغول ساخته و عالمان را وادار به پاسخ دادن كرده است; اما اسلام عزيز، هم در مورد مسائل جنسى و هم در زمينه ى ارتباط دختر و پسر، ديدگاه و راه حل دارد. نه حبس زنان در خانه را توصيه مى كند و نه روابط بى ضابطه و نامشروع را تجويز مى نمايد. حريم ها را با عشق و محبت سالم و شرعى، جمع نموده و بر آثار و فوايد و اهداف ازدواج تأكيد مى ورزد.

نوشتار حاضر كه به همت محقق محترم جناب آقاى ابوالقاسم مقيمى حاجى نگاشته شده است به چالش ها و چاره جويى هاى روابط جوانان پرداخته و پرسش هاى فوق را پاسخ داده است. اميدوارم اين پژوهش، راهنماى مفيدى براى نسل جوان و آگاه ما باشد و تا حدودى دغدغه هاى آنها را كاهش دهد. تا به راحتى بتوانند به زندگى سالم و معنوى دست يابند.

در پايان از تمام همكاران مركز كه در سامان دادن اين اثر تلاش نمودند تشكر مى نمايم، به ويژه از جناب آقاى طوسى، مدير محترم گروه مشاوره و تربيت و نيز آقايان كريمى، آل غفور، صدرالسادات، داعى نژاد و مخصوصاً جناب آقاى حجت الاسلام والمسلمين سيد هاشم حسينى بوشهرى، مدير محترم مركز مطالعات و پژوهش هاى فرهنگى حوزه علميّه.

عبدالحسين خسروپناه

جانشين مركز مطالعات و پژوهش هاى فرهنگى حوزه ى علميه

٢١ جمادى الثانى ١٤٢٢ / بهمن ١٣٨٠

سالگشت پيروزى انقلاب اسلامى

## زيربناى روابط

زندگى ارزش آن را دارد كه با چشم باز و دلى آگاه به آن نگاه كنى و اگر در پى «آب» هستى، گرفتار «سراب» نشوى.

دل بستن به انديشه هاى رؤيايى و زيستن در عالم خيال، شايسته ى عاقلان فرزانه نيست.

تو در پى خوش بختى هستى، همه ى آنان كه در اطراف تو زندگى مى كنند، دنبال سعادتند و مى خواهند خوب زندگى كنند؛ ولى ... خوش بختى چيست؟ خوب زيستن كدام است و خوب كيست؟

بعضى ها ندانسته، زندگى را به جهنّمى سوزان تبديل مى كنند كه هيزم آن خودشانند اين دوزخ هولناك گاهى از يك زاويه ى كوچك انحراف يا اشتباه آغاز مى شود.

زندگى هاى آلوده به هوس، خرمن خشكى است كه جرقّه ى بيگانگان در يك لحظه آن را آتش مى زند و خاكستر مى كند؛ اين جاست كه نگاه روشن و زاويه ى ديد صحيح، كارساز است.

ما دو بار عمر نمى كنيم كه در يكى تجربه بيندوزيم و در ديگرى به كار بريم. در همين يك نوبت بايد چنان زندگى كنيم كه به حسرت گذشته گرفتار نشويم. [١]

خداوند انسان را آميزه اى از ظرفيّت ها و استعداهاى مختلف آفريد و او براى رسيدن به كمال حقيقى و سعادت واقعى، بايد در جهت شكوفايى همه ى استعدادها گام بر دارد و به تمام جهات مادّى و معنوى زندگى بپردازد.

نكته ى مهم، شناخت صحيح نياز طبيعى انسان و درك درست آن است تا در ارائه ى راه حل ها به خطا نرويم.

مكانيزم جذابيّت جنس هاى مخالف نسبت به هم بر چه اساس است؟ آيا جاذبه ى دختر و پسر براى يك ديگر بر خلاف سرشت و نهاد آن هاست و نوعى انحراف از طبيعت اوّليه ى انسان به حساب مى آيد؟ [٢] نياز طبيعى دختر و پسر به يك ديگر : در خلقت بشر، زن و مرد مكمّل نيازمندى هاى روحى و روانى يك ديگرند و هر يك بدون ديگرى احساس فقر و نياز نموده، به آرامش واقعى دست نمى يابد.

انسان به عنوان موجودى طبيعى و با داشتن بعد مادى و جسمانى، ناچار با جهان طبيعت در ارتباط حياتى و وابستگى متقابل است؛ به صورتى كه قطع اين وابستگى ها مساوى با نابودى او خواهد بود.

اگر انسان مى توانست بدون وابستگى به طبيعت و علايق مادى، به مقصود نهايى خويش در خلقت نايل شود، قطعاً پروردگار حكيم نيز او را به دامان طبيعت جسمانى نمى سپرد. خصوصيّات جسمانى، علايق روحى و روانى، جذّابيّت هاى متقابل بين طرفين (زن و مرد) به خصوص در سنين جوانى، از اين قاعده ى كلّى مستثنا نيست. البتّه هر كدام از دو طرف داراى جذّابيّت ها و ويژگى هايى است كه به طور اجمال بدان اشاره مى كنيم.

دختر بنا به لطف الهى، بعد از بلوغ به آرامش و تعادل روحى عميقى دست مى يابد و تجلّى گاه زيبايى هاى الهى مى شود. صورت معصوم و چشمان نكته سنج و اندام ظريفش و از اين مهم تر عفّت و حيا و افتادگى نگاهش، خرامان راه رفتن و وقار زيباى او و هر كلام و حركتش، سرشار از چنان جذّابيّت سحرآميزى است كه هر مرد خشن و بى احساسى را تحت تأثير قرار مى دهد. [٣]

زن شاه كار آفرينش و سرچشمه ى جوشان مهر و محبّت است و در ساختار وجودى خود، متمايل به مرد آفريده شده و به دنبال تكيه گاه محكمى است كه در فراز و نشيب زندگى يار و ياورش باشد. او طالب آن است كه توجّه مرد را به شخصيّت و موقعيّت عاطفى و ابعاد وجودى خود جلب نمايد. او در برخوردها و معاشرت هاى خويش با مردان، انگيزه ى جنسى نداشته و قصد اوّليه ى او بى عفّتى و لذّت جويى شهوانى نيست؛ بلكه خواستار كسى است كه از وجود پر رمز و رازش باخبر باشد [٤] و موقعيّت عميق عاطفى و روح فداكارى و صداقت او را پاس دارد و از روى صداقت و پاكى، نگاه و توجه مردان را نشانه ى احترام و ابراز محبّت خالصانه و توجه به ارزش هاى غير جنسى خويش مى پندارد. به همين جهت مردانى را مى پسندد كه ارج و منزلت او را درك كنند و با روح و روانش دمساز باشند.

زن به دنبال تقديس از جانب مرد و در آرزوى آن است كه تنها ملكه ى كاخ عشق و محبّتش باشد، [٥] و به قول ويل دورانت : «زن فقط وقتى زنده است كه معشوق باشد و توجّه كردن به او مايه ى حيات اوست.» [٦]

پسر نيز پس از بلوغ، به طور طبيعى سرشار از تمايلات غريزى است و نيازمند روابطى دوستانه و محبّت آميز بوده، بدون جنس مخالف، نه در مراقبت از تمايلات سركش و شهوانى خود تواناست و نه در رشد استعدادهاى اجتماعى موفّق است و در تنهايى، دچار فشار ذهنى شديد و بى حوصلگى است و در انجام كارها سريع خسته و بى انگيزه مى گردد.او در پى كسى است كه خلاء و كمبود و نقصان خويش را با وجودش كامل نمايد و تكيه گاه و مشوّقى را مى جويد كه در درون او حضور يابد و احساس تنهايى اش را از درون برطرف سازد. و با نرمى و لطافت، خشكى و خشونت زندگى را هنرمندانه از يادش ببرد.

مرد، نيازمند كسى است كه قلبش براى او بتپد و با گرمى نگاه و كلام پرمهرش، او را در مواجهه با ناملايمات زندگى اميد بخشد و با اتكا به عشق و محبّتش سردى ها و سختى هاى روزگار را پشت سر گذارده، هم چون آينه اى شفاف، خود را در او بازبيند تا شخصيّت و اخلاق خويش را به خوبى بنا نهد. [٧]

مرد فطرتاً طالب دخترى است كه مانند بنفشه، محبوب و سليم الطبع و ساده و عفيف و در عين حال داراى كمال لطف و دلبرى باشد. [٨]

در منظر پسر و دختر، هر چند وجود عزيز پدر و مادر بسيار ارزشمند است و مصاحبت با آنان و يا خواهر و برادرى مهربان، تسكين دهنده ى لحظات تنهايى است، اما نياز پسر و دختر مَحرميّتى بالاتر از اين ها مى طلبد. طبيعت زندگى شان اقتضا دارد كه آن دو مافوق نيازهاى جسمى و مادّى به هم بنگرند و رابطه ى خويش را بر مبناى عشق و محبّت راستين و جوشيده از نهاد و درون استوار سازند.

«ويل دورانت»، به نقل از كتاب مهمانى افلاطون از قول «آريستوفان» آورده است :

هر يك از ما، در جدايى فقط نيمه اى از انسان است و هميشه نگران آن نيم ديگر است [٩].

اين نيازمندى ها كه در سرشت بشر نهاده شده، از اسرار حكمت الهى است. نكته ى اساسى، بسترسازى مناسب براى پاسخ گويى به آن بوده تا دختر و پسر در مسير زندگى تكاملى خويش، شادمانه و سرافراز از اين ميدان، گذشته و در فردايى روشن، خود را در كانونى گرم و سرشار از عشق و صفا ببينند.

چرا دختر و پسر را از سنّ كودكى جدا نمودند تا در سن جوانى در محيط جامعه و دانشگاه با حسّاسيتى دو چندان، به دنبال شناخت دنياى جنس مخالف و جبران كمبودهاى گذشته باشند؟ [١٠] در پاسخ به اين پرسش توجّه به چند نكته ضرورى است :

١. براى روشن شدن درستى يا نادرستىِ جداسازى، بايد ديد بر اساس نظر روان شناسان و كارشناسان علوم تربيتى، نياز روحى ـ روانى كودك و نوجوان نسبت به جنس مخالف چگونه است. دختر و پسر پس از دوران كودكى از هم جدا شده، هركدام در دنياى متفاوت از ديگرى پاى به دوران نوجوانى مى نهد. در اين دوران، دختر و پسر نسبت به جنس مخالف هيچ گونه احساسى نداشته، يا داراى حسّاسيتِ منفى اند؛ بنابراين خواه باهم باشند يا بدون هم، در واقع جداى از يك ديگر رشد نموده و بعد از اين مرحله با بيدارى غرايز، به يك ديگر روى مى آورندو با دنياى ناشناخته اى روبه رو مى شوند. اين دنياى ناشناخته، سبب ناراحتى آن ها مى شود و با بيدارى بيش تر غرايز جنسى، حسّاسيّت و توجّه آن ها به يك ديگر بيش تر مى شود.

رفتار كودك در دوران پيش از دبستان، در برخورد با جنس مخالف و موافق، چندان متفاوت نيست؛ به عبارت ديگر، در اين دوره، كودك در برخورد با دختران و پسران هم سن خود، تقريباً يكسان رفتار مى كند. در حقيقت دوران پيش از دبستان را مى توان دوره ى يك رنگى و يگانگى دو جنس دانست. اين گونه برخورد، پس از پايان اين دوره ديگر تكرار نخواهد شد.

در دوره ى دبستان به تدريج رفتار دوگانه و مخالف خود نمايى مى كند. در اين دوره پسران و دختران از يك ديگر فاصله گرفته، نسبت به هم موضع مى گيرند. دختران معمولا با دختران به بازى و گفت و گو مشغول مى شوند و پسران نيز با پسران. اين فاصله گرفتن، گاه با پرخاش نسبت به هم و بدگويى و شكايت از يك ديگر، همراه مى شود. خواهران و برادرانى كه در يك خانه زندگى مى كنند، اين تعارض را به صورت جدال و قيل و قال و قهر و شكايت و... از خود بروز مى دهند. پسران (در آن سن) دختران را موش مى نامند كه مثل خرگوش هستند ولى خود را مثل شير و شمشير مى دانند؛ گاه دختران نيز همين كار را با پسران مى كنند. به اين ترتيب، اين دوره را بايد دوره ى تعارض در رفتار اجتماعى دو جنس، بدانيم.

در دوران پس از دبستان، به تدريج فاصله گرفتن دو جنس، آغاز مى شود. دختران و پسران در اين دوره به تدريج از هم دور مى شوند و گويى با يك ديگر قهرند. آن تعارض دوران دبستان نيز به تدريج از بين مى رود.

بيش تر نوجوانان در دوازده ـ سيزده سالگى، اين دورى و فاصله را نسبت به جنس مخالف، در درون خود احساس مى كنند. [١١]

غرايز جنسى بين شش تا دوازده سالگى متوقف مى ماند و پسران و دختران از اين لحاظ تفاوت چشم گيرى با هم ندارند. [١٢] سپس در دوران نوجوانى به يك ديگر تمايل پيدا مى كنند و اين تمايل براى هر دو جنس، ناراحت كننده است؛ زيرا تحوّلى است كه با خواسته ى قبلى هركدام مخالف است. [١٣]

امّا سال هاى نوجوانى، سال هاى بيدارى غريزه است. اين غريزه، انسان را به سوى جنس مخالف سوق مى هد. در چنين اوضاعى اگر تعارض بين گرايش و عدم گرايش به طرف جنس مخالف، شدّت بگيرد، نوجوان دچار آشفتگى مى شود و دست به رفتارهاى متعارض مى زند. اگر عوامل محرّك غريزه ى جنسىِ نوجوان را تا حدامكان كنترل كنيم، به گونه اى كه اين غريزه بيدارى خود را به تدريج و بسيار آرام آغاز كند، مى توانيم اميدوار باشيم كه دورى روحى نوجوان از جنس مخالف، فرصتى خواهد بود براى پختگى بيش تر و شناخت دقيق تر از جنس مخالف. به اين لحاظ است كه كنترل و كاستن عوامل تحريك كننده ى جنسى، از ضروريات تربيتى در دوره ى نوجوانى است. و با بيدارى تدريجى، نوجوان فرصتى مى يابد تا آشفتگى هاى خود را در اين مدت كه در ابعاد مختلف با آن روبه روست، تا حدّى تعادل بخشد و در اواخر نوجوانى گرايشى انسانى به طرف جنس مخالف در خود احساس خواهد كرد. اين احساس، مقدّمه ى خوبى براى ازدواج و تشكيل خانواده است. [١٤]

در نتيجه، طبق نظر كارشناسان، دختر و پسر از كودكى، براساس ساختار روحى - روانى با جنس موافق رشد نموده، احساس نياز به جنس مخالف ندارند و اين دورى مى تواند زمينه اى مناسب براى شناخت صحيح شود. [١٥] و اختلاط بى حدّ و مرز و تعجيل در روابط و تحريك زودرس، نوجوان را كه بايد با آرامش و فراغت به دنبال پايه ريزى انديشه و آينده و هوّيت خود باشد، دچار آشفتگى هاى روحى و ذهنى نموده، غرق در اضطراب و التهاب مى نمايد و از دست يابى به اهداف بلند باز مى دارد.

البتّه لازم است، جوانان و نوجوانان شناخت درستى نسبت به جنس مخالف داشته، از تصوّرات تخيّلى اجتناب كنند و از جنس مخالف، موجودى ماورايى و فرشته اى آسمانى و ... نسازند.

هر يك از دختران و پسران بايد بدانند كه جنس مخالف، هم چون خود آنان، داراى ويژگى هاى مثبت و منفى گوناگونى است، و در عين برخوردارى از توانمندى ها، داراى ضعف ها و ناتوانى هايى نيز مى باشد و براى خود سليقه ها و خصوصيات اخلاقى خوب و يا بدى دارد. و همانند خواهران و برادرانشان، انسانى معمولى است و به اندازه ى كافى وقت دارند تا يك ديگر را بشناسند.

اين نوع شناخت، به همراه كنترل عوامل محرّكِ جنسى، التهاب و هيجان را در سن جوانى به حدّ متعادل رسانده، جوان را به سوى پاسخ گويى صحيح و انتخاب راه درست و فرد مناسب براى عشق و زندگى رهنمون مى سازد.

٢. جدا سازى دختر و پسر در مدارس و مراكز علمى، تنها در ايران مرسوم نيست، بلكه از ديرباز تا كنون در بسيارى از كشورهاى شرق و غرب متداول بوده است و امروزه در ميان انديشمندان علوم تربيتى داراى موافقان و طرفداران بسيارى است كه در مباحث بعدى بدان خواهيم پرداخت.

٣. نكته ى ديگر آن كه اگر اختلاط از سنين كودكى و نوجوانى، سبب كاهش التهاب و حسّاسيّت در جوانى مى شود و شناخت معقولى را ايجاد مى كند، چرا در جوامع غربى كه آزادى مطلق دارند، باز دختر و پسر با دو صد حسّاسيّت و هيجان جنسى، غرق در شهواتند و على رغم معاشرت هاى آزاد و ديدن انواع فيلم ها و مجلاّت و ... اين عطش هولناك سيراب نشده است؟

در ارتباط دختر و پسر، قائل به ارتباطى آلوده نيستيم، بلكه مقصود ما ارتباط و رفاقت معمولى و پاك و به دور از مسائل جنسى است. چرا از اين گونه روابط جلوگيرى مى شود؟ [١٦] در اسلام صحبت كردن و برخورد عادى زن و مرد، جايز است و آنان مى توانند فارغ از دغدغه هاى شهوانى، به كار و فعّاليت و تحصيل بپردازند؛ اما فعّاليتِ مختلط در همه ى مراكز و مجامع امرِ پسنديده اى نيست؛ به ويژه براى جوانان كه آميزه اى از غرايز مختلفند. زيرا قدرت كشش و نيروهاى تحريكى تمايلات انسان، يكسان و مساوى نيستند. انگيزه ى بعضى از تمايلات، بسيار قوى و نيرومند است و قدرت كشش پاره اى از خواهش ها متوسط و يا ضعيف است.

در جوانى، غرايز جنسى و احساسات و شيفتگى به جذّابيّت هاى ظاهرى، در حدّ زيادى خودنمايى كرده، حاكم بر دوستى ها و تصميم گيرى هاى جوانان است. «موريس دبس» گويد :

دير يا زود غريزه ى جنسى، مخصوصاً در نزد پسران، تا سر حدّ وجدان نفوذ كرده و تحريكات شهوانى هم چون تصادم امواج به ساحل، شروع به مبارزه مى نمايد. عمل اين غريزه آن قدر قوى است كه در واقع، مركز تحريكاتِ مستقيم براى تمامِ آرزوهاى اعضاى مختلف بدن مى گردد. تأثير غيرمستقيم آن خيلى بيش از اين ها است. وجود آن به كلّى زندگى قلبى و تظاهرات محبّت آميز انسان را تحت تأثير خود قرار مى دهد تا جاييكه در سن هفده ـ هجده سالگى، مالكِ اصلى ]حسّاسيّت انسان [مى شود و آن گاه تمام تظاهرات محبّت آميز انسان از غريزه ى جنسى سرچشمه مى گيرد. [١٧]

بديهى است در ايّام جوانى، شوق جنسى و احساسات بر روان آدمى سايه انداخته، ناخودآگاه به رفتار و سخن و نگاه جوان رنگ و لعابى ديگر مى بخشد. در اين ميان، چنان التهاب و هيجان به اوج مى رسد كه آهنگ صدا و رفتار و حركات را تحت تأثير قرار داده و حتى تصوّر رفاقت و هم سخن شدن و حسِّ گرماى وجود ديگرى، قلب را به تپش مضاعف وا مى دارد و تأثير پذيرى و تحريك را دو چندان مى نمايد. «ويل دورانت» پس از بيان تحريك پذيرى جوانان در برخورد با جنس مخالف مى گويد :

در اين سن، جوان در برابر هزارها محّرك كه قبلا آن ها را حس نمى كرد، حسّاس مى گردد. بعضى از صداها اين حسّاسيّت جوانى را بر مى انگيزد ... بعضى از عطرها ]آن را [ تحريك مى كند. [١٨]

و در جاى ديگرِ كتاب خود، درباره ى حكومت شهوت در طول عمر، مى نويسد :

رسم بر اين است كه طغيان شهوت را به دوره ى جوانى منتسب سازند؛ ولى در حقيقت تا نيرويى در بدن هست، شهوت نيز پاى بر جاى است. [١٩]

«كارِن هورناى»، على رغم ردّ صريح اين نظريه ى فرويد كه پشت سر هر گونه محبّتى يك انگيزه ى شهوى و عقده ى جنسى وجود دارد، مى نويسد :

ارتباط زيادى بين محبّت و تمايلاتِ جنسى ملاحظه مى كنيم؛ مثلا بسيارى از تمايلات و كشش هاى جنسى، اوّلش با مهربانى و دوستى صاف و ساده شروع مى شود؛ گاهى هم شخص ممكن است داراى تمايلات جنسى باشد، ولى خودش آن را با تمايل به مهرورزى اشتباه كند. چنان كه كشش هاى جنسى هم ممكن است انگيزه ى احساسات محبّت آميز باشد يا كم كم مبدّل به احساسات محبّت آميز گردد؛ با وجودى كه اين تغيير و تبديلات حاكى از آن است كه ارتباط نزديكى بين تمايلات جنسى و احساسات محبّت آميز وجود دارد (هر چند اين ها دو نوع احساس متفاوت مى باشند.) [٢٠]

باتوجّه به نياز و كششِ درونى دختر و پسر، به ضميمه ى شرايط ويژه ى بلوغ و بيدارى غرايز جنسى و تحريك پذيرى جوانان، بايد اعتراف نمود گسترش و عادى سازى روابط، بسترى مناسب براى كشيده شدن جوانان به سوى لذايذ شهوانى و زمينه ساز روابط جنسى است كه در صفحات آينده با آثار و تبعات آن آشنا مى شويم.

در گزارشى كه «جاناتان راس»، روزنامه نگار انگليسى، به دنبال تحقيقاتى روان شناسانه منتشر كرده، نگرانى خويش را از خشونتِ جنسى ابراز داشته است. وى با ارائه ى آمار، اظهار مى كند كه بيش تر مردان غربى، نسبت به زنانى كه با آنان از صبح تا شام در ارتباط هستند، (از قبيل : هم كار و هم كلاس و...) در آرزوىِ آميزشِ همراه با خشونت شديد، تا حدّ قتل، مى باشند. [٢١]

حال با كمى تأمّل و واقع بينى در خود و محيط اطراف، به خوبى در مى يابيم كه بسيارى از دلايل و بهانه هاى مختلفى كه در توجيه روابط ذكر مى شود، برخاسته از همين نياز درونى است و از آن جا كه شرايط مناسبى براى پاسخ گويى صحيح و طبيعى وجود ندارد، سبب به وجود آمدن روابط خيابانى و آشنايى هاى تلفنى مى شود.

در اين جا مسئوليّت سنگينى بر دوش خانواده ها و مسئولين جامعه است. جوان در سنّ جوانى و در اوج شور و احساسات خود نيازمند روابطى محبّت آميز و سرشار از عشق و صفاست و از عمقِ جان خويش اين نياز را احساس كرده، با تمام وجود نداى طلب آن را مى شنود و در پى راهى براى پاسخ به آن است. و اگر راهى صحيح و ساده نيابد، خواسته يا ناخواسته به راه هاى ديگر كشيده مى شود.

اگر خانواده ها با راهنمايى و فراهم نمودن شرايط مقدّماتى به كمك آن ها نشتابند و مسئولين اقتصادى و فرهنگى جامعه، به دنبال چاره جويى و بر طرف نمودن موانعِ موجود برنخيزند، ديگر نمى توان انتظار زيادى از جوانان داشت و تنها آنان را مورد ملامت و سرزنش قرار داد.

در نتيجه، براى آرامش و كنترل غرايز در افراد، رعايت نكات ذيل لازم است :

الف. ارضاىِ تمام غرايز موجود در انسان در حدّ حاجتِ طبيعى به طور معقول و مطلوب؛ [٢٢]

ب. جلوگيرى از تحريكِ غرايز؛ به خصوص غريزه ى جنسى؛ [٢٣]

ج. گسترش ميدان فعّاليت اجتماعى و سياسى و فرهنگى و ورزشى.

از آن جا كه با اعتراف به حسّاسيت و تمايلات غريزى، توجيهى براى عادى سازىِ روابط و تطهير آن باقى نمى ماند، ديده مى شود در برخى مطبوعات بدون ارائه ى مستندِ علمى، اين اصل و نقش آن را انكار كرده و روابطِ موجود را عارى از دغدغه هاى جوانى دانسته، آن را بدون تبعات منفى معرفى مى كنند!

اما روى سخن ما با جوانان فهيم ايرانى است : در شرايط فعلى جامعه چه بايد بكنيم و چه راهى را بايد انتخاب نماييم تا به سعادت و خوش بختى واقعى دست يابيم؟ در بخش هاى آينده دلايل روابط و پيامدهاى آن را بررسى مى كنيم.

--------------------------------------------

پي نوشت ها :

[١]. جواد محدثى، نگاه تا نگاه، ص ٥، با كمى تصرف.

[٢]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

[٣]. هيئت تحريريه ى مؤسسه ى در راه حق، جوانان و ازداوج، ص ٣ و ٤.

[٤]. ويل دورانت، لذات فلسفه ترجمه ى عباس زرياب، ص ١٣٤.

[٥]. شهيد مرتضى مطهرى، نظام حقوق زن در اسلام، ص ١٤٨.

[٦]. ويل دورانت، لذات فلسفه، همان، ص ١٢٢.

[٧]. مجتبى هاشمى ركاوندى، مقدمه بر روان شناسى زن، ص ٧٩.

[٨]. راوريزان مادرن، زن در عصر جديد، ص ١٥٢. ر.ك : (مقدمه اى بر روان شناسى زن) همان، ص ١٣٥.

[٩]. ويل دورانت، لذات فلسفه، همان، ص ١٢٢.

[١٠]. ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٣٥.

و ش ٨٠، بهمن ٧٧.

[١١]. دكتر على اصغر احمدى، تحليلى تربيتى بر روابط دختر و پسر در ايران، ص ٧٢ و ٧٣؛ على اكبر شعارى نژاد، روان شناسى رشد، ص ٤٧٣.

[١٢]. موريس دبس، بلوغ، ص ٤٧، به نقل از روان شناسى نوجوانان و جوانان، ص ١١٣.

[١٣]. على اكبر شعارى نژاد، روان شناسى رشد، همان.

[١٤]. دكتر على اصغر احمدى، تحليلى تربيتى بر روابط دختر و پسر، ص ٧٢ و ٧٣؛ هم چنين، على اكبر شعارى نژاد، روان شناسى رشد، ص ٤٧٣.

[١٥].دكتر على اصغر احمدى، همان، ص ٧٢ و ٧٣. هم چنين، على اكبر شعارى نژاد، همان، ص ٤٧٣.

[١٦]. ايران جوان، ش ١٦٥، ص ٤١؛ و روزنامه ى نوروز : آتش و پنبه نيستيم. ١ / ٥ / ٨٠

[١٧]. چه مى دانم از بلوغ، ص ٤٦، به نقل از گفتار فلسفى، جوان، ص ٣٠٧.

[١٨]. لذات فلسفه، ١١٥ و ١٢٥.

[١٩]. همان، ٩٥ و ٩٦.

[٢٠]. كارون هورناى، عصبانى هاى عصر ما، ترجمه ابراهيم خواجه نورى، ص ١٩١.

[٢١]. دكتر ثريا مكنون و مريم صانع پور، بررسى تاريخ منزلت زن از ديدگاه اسلام، ص ٢١١.

[٢٢]. شهيد مرتضى مطهرى، مسئله ى حجاب، ص ١١٢.

[٢٣]. همان.

## ارتباط، چرا و چگونه؟

در چند سال اخير، در مجلّه ها و مقالات بسيارى به موضوع روابط دختر و پسر پرداخته شده است و به بهانه هاى مختلفى چون : كاهش حسّاسيت ها [١]، شناخت قبل از ازدواج [٢] يا پيشرفت فرد و جامعه [٣] و يا براى جلوگيرى از فساد! [٤]موضوع روابط آزاد، مطرح مى شود.

عدّه اى اين گونه روابط را از زاويه ى عشق و عاشقى، پسنديده مى دانند [٥] و برخى، جلوگيرى از آن را موجب عقده اى شدن جوانان و يا به وجود آمدن اثرهاى نامطلوب بر فرد و جامعه مى پندارند.

اما همان طور كه در صفحات پيشين ذكر شد، جاذبه ى جوانان به جنس مخالف، امرى طبيعى و فطرى است و دختر و پسر بعد از بلوغ علاقه ى وافرى به يك ديگر مى يابند. نكته ى مهم، شناخت راه كارى درست براى پاسخ گويى به اين نياز است. در اين بخش دلايلى را كه براى توجيه روابط آزاد و يا به عنوان عامل محدود كننده ذكر مى شود، مطرح نموده، با كمك خرد و وجدان به قضاوت مى نشينيم.

## دلايل توجيه كنندگان روابط آزاد

١. احترام به عشق آيا عشق، اين گوهر گران بهاى زندگى، ناپسند و مذموم است؟ [٦]

عاشق شدن گناهى ندارد. اگر عشق نباشد، هيچ چيز زيبا نيست. بگذاريد دختران در مدارس آماده ى زندگى، عشق و ازدواج شوند. [٧] زيباترين و تعالى بخش ترين جنبه ى هستى انسان، عشق است؛ ولى حاكميّت در ايران، به تصوير كشيدن رابطه ى عاشقانه بين دو انسان، ولو زن و شوهر باشند، را گناه آلود مى داند. [٨]

عشقِ اصيل و حقيقى، والاترين تجربه اى است كه يك انسان مى تواند به آن برسد و تنها چنين عشقى است كه شكوفايى نهايى استعدادهاى جسمى و روحى و عاطفى زن و مرد و غور آن ها در اعماق ضمير خود و يا هستى را ممكن مى سازد. عشق، لازمه ى استمرار زندگى و مايه ى نشاط روحى و عميق ترين ارتباط قلبى و محكم ترين تعهّد انسانى است. اگر زن و مرد، پروانه هاى شمع عشق باشند، زيباترين زندگى را به تصوير مى كشند. عشق مافوق نيازهاى جسمى و مادّى است؛ زيرا نياز مادّى و شهوانى، چيزى جز يك نياز موقّتِ بدنى نيست كه به مجرّد تخليه ى انرژىِ فشرده ى جنسى به پايان مى رسد؛ اما شور عشق هميشه باقى است. ميان عشق و هوس و شهوت فرق بسيار است. بنابراين به پاس احترام عشق و عاشقى و براى پاسدارى از اين موهبت الهى، ترويج روابط آزاد پسنديده نيست.

به اعتراف دانشمندان اروپايى، در جوامع آزاد كه جاذبه هاى ظاهرى و شوق جنسى حاكم است، عشق، اوّلين قربانى است. [٩] در اين صورت، عشق هاى برخاسته از نهاد و درون، به افسانه تبديل شده، جز مدّعيان دروغين، كسى يافت نمى شود؛ زيرا پسرى كه هر روز با دخترى مى گردد و هر دم كه نگاه مى كند، عده اى را در حال جلوه گرى مى بيند، ديگر تنوّع طلبى در او حاكم شده و از عشق و انتظار به دور است.

به راستى آيا جوانى كه هميشه به دنبال چشم چرانى است، مى تواند مدّعىِ عاشقى باشد؟!

عاشق كسى است كه در راه رضاى معشوق، از هر چه دارد بگذرد و چشم از همه، جز جمال محبوب ببندد. عاشق نه تنها از خواب و خوراك، بلكه از غريزه ى جنسى و خواسته هاى قلبى خويش نيز غافل مى شود و جز ياد معشوق به كسى نمى انديشد؛ اما جوانى كه در پارتى هاى شبانه با دختران و پسران است و در كوى و خيابان و... دل به عشق بازىِ اين و آن سپرده است، آيا چيزى جز شهوت و هوس مى داند؟!

«موريس مترلينگ» مى گويد :

عشق در تمامى موجودات وجود دارد، ولى درك آن تابع شرايطى است كه تا آن شرايط جور نشود امكان آن وجود ندارد ... بعضى آن را منحرف مى كنند و ندانسته به صورت تمتّع از لذّات، مصرف مى نمايند و هيچ از حقيقت آن برخوردار نمى شوند. [١٠]

بدون ترديد گسترش و عادى سازى روابط دختر و پسر، هيجان ها و التهاب هاى جنسى را فزونى خواهد بخشيد و تجربه هايى را برايشان ميسّر ساخته، لذت هاى زودگذرى را فراهم مى آورد. با تكرار اين صحنه ها هوس جانشين عشق، تنوّع طلبى به جاى وفادارى، و دلِ هر جايى و سيرى ناپذير جايگزين دلدادگى و تعهّد مى شود.

هر كه خود را رايگان و ارزان به اين و آن بفروشد، معلوم مى شود از بازار قيمت انسان بى خبر است. هر كسى هم كه زود عاشق شود و مرتّب معشوق عوض كند، معلوم است كه عشق را به بازى گرفته يا خودش بازيچه ى هوس شده است. بازى گر و بازيچه بودن، هر دو، مايه ى شرمندگى است. بايد درباره ى مرز ميان عشق و هوس بيش تر انديشيد. [١١]

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عشقى كه نه عشق جاودانى است  |  | بازيچه ى شهوت جوانى است عشق |
| آيينه ى بلند نور است  |  | شهوت ز حساب عشق دور است  |

[١٢]

«كارون هورناى» در بيان فرق ميان محبّت واقعى و ابراز علاقه اى كه ناشى از احتياج به جلب محبّت و براى كمبودهاى روحى است مى گويد :

فرق بين عشق، و نياز به جلب محبّت، آن است كه در عشق، احساس دوستى و محبّت بر همه چيز مقدم است؛ در حالى كه در نياز عصبى به جلب محبّت، همواره نياز به رفع تشويش درونى مقدم است. بسيارى از اين نوع روابط بين انسان ها گر چه اساسش سود جويانه است، مع ذالك ماسك عشق و دل بستگى به چهره مى زنند ... به همين جهت يكى از مشخّصات عشقِ حقيقى، پايدار بودن احساس محبّت مى باشد. [١٣]

بنابراين عشقِ جنسى و هوس پرستى كه به قول «ويل دورانت» [١٤] آغاز آن با ترشّحِ غددِ جنسى و پايان آن ارضاى شهوتِ زودگذر جسمانى است، هرگز نمى تواند تعهّدآور بوده و مايه ى پايدارى روابط انسانى؛ به ويژه زندگى زناشويى باشد.

جوانان پرظرفيّت، با نامه ى «فدايت شوم» و «برايت مى ميرم» و «اگر تو نباشى من هيچم»، خود را نمى بازند. پشت اين نگاه هاى مسموم و محبّت هاى فريبا، درّه هاى هولناك و شب تيره و بدبختى هول انگيزى نهفته است. فقط كافى است نورافكنى بيندازيم و عمق اين تيرگى هاى وحشتناك اما به ظاهر زيبا و پر جلوه و رنگارنگ را بنگريم.

آيا اين سخن درست است كه : براى دوام و پايدارى عشق بايد قبل از ازدواج آن را تمرين نمود و آموزش ديد و تنها راه آن، گسترش روابط دختر و پسر است؟

در همين زمينه يكى از روان شناسان مى گويد :

وقتى راجع به آموزش صحبت مى كنيم، بايد بگوييم كه هر آدمى در تجربه ى اوّلش شايد به تمام نكته هاى مثبت نرسد؛ زيرا از پختگى لازم برخوردار نيست. افراد ممكن است تجربه هاى عشقى داشته باشند و اشتباه كنند؛ زيرا شايد سوژه ى عشقشان را اشتباه انتخاب كرده اند. شايد اشتباه از خودشان باشد ... اگر عشق اول بچه گانه يا اشتباه بود، عشق بعدى بايد باعث شادى و رضايت شود، نه اين كه از دفعه ى قبل بدتر باشد. خيلى از عشق ها تمرين عشق است؛ بنابراين هر عشقى الزاماً نبايد به ازدواج منتهى شود. [١٥]

با توجه به مطالب پيش گفته بسى روشن است كه ترويج روابط دختر و پسر، عشق و محبّت راستين و شادى بخش را به وجود نمى آورد.

عشقى را مى توان خود شكوفايى، تبلور اراده، ابراز هويّت و حالتى از تكامل ناميد كه برخاسته از علاقه و تعهّدِ عميق باشد؛ نه اين كه در پس جذّابيت هاى ظاهرى و زيبايى هاى جسمانى به وجود آيد. اين روان شناس در ادامه ى اظهار نظرهايش اذعان مى دارد :

اگر تنها يك شور جنسى باشد و اراده و تعهّد در آن نقش نداشته باشد، تبديل به دوست داشتن هاى متعدّد و بدون فايده مى شود. [١٦]

چگونه از تجربه هاى عشقىِ متعدّد و ناكام كه به سبب بى تعهّدى و يا كم رنگ شدن جذّابيت هاى ظاهرى، رها شده اند، عشقى عميق و برخاسته از تعهّد به وجود مى آيد؟ از كجا معلوم، سرنوشت اين عشق نيز همانند عشق هاى قبلى نباشد؟ پس به كدام عشق مى توان اعتماد نمود؟

ايشان مى گويند :

اين حالت (پيدايش عشق و دوستى) معمولا زمان بلوغ كه هنگام بيدار شدن جسم است، بيش تر اتفاق مى افتد. و در رابطه با ترديد (در عشق) مى توانم معيارهاى جهانى را بگويم؛ سبك هاى شورانگيز يا بازى گوشانه كه تعهّد كمترى در آن ها ديده مى شود؛ بر خلاف تصور عمومى، در پسرها بيش تر است. ... يكى از دلايل ترديد در پسرها اين است كه آن ها بيش تر جذب جذّابيت هاى ظاهرى مى شوند و وقتى جذّابيت ها كم رنگ تر شوند، با مشكل مواجه مى شوند. [١٧]

با اعتراف به اين كه در اين نوع عشق ها جذّابيت هاى ظاهرى و غريزه ى جنسى، نقش مهمّى ايفا مى كند، چگونه مى توان آن را سنگ بناى زندگى قرار داده، جوانان را به اين وادى سوق داد و آن ها را به تجربه هاى عشقى تشويق نمود كه جز هيجان هاى بى اساس و فشارهاى روحى و روانى ارمغانى به بار نمى آورد.

اگر پسر يا دخترى گرفتارِ نظر بازى و تنوّع طلبى شود، هيچ گاه طعم شيرين آرامش و شادى و رضايت را در زندگى نخواهد چشيد.

آنچه مهم و ضرورى است، تبيين راه هاى شناختِ صحيح از طرف مقابل براى رسيدن به تفاهم و همسانى هر چه بيش تر و بررسى تعهّد و عوامل مؤثّر در تداوم آن است.

بدون ترديد، آنچه بعد از همسانى هاى لازم مى تواند در مقابل وسوسه هاى هوس انگيز، تعهّد عميق ايجاد كند، ايمان و صداقت و معنويات است كه مورد غفلت قرار گرفته است.

دوام علاقه و دوستى ميان اشخاص، به معرفت و صداقت و دورى از منافع فردى و گذشت و رها نمودن كبر و غرور باز مى گردد؛ كه مطمئن ترين راه دست يابى به اين فضايل اخلاقى، تمسّك به معنويت و معرفت است.

«عشق؛ علاقه و تمايل انسان را به خارج از وجودش متوجه مى كند، وجودش را توسعه داده و كانون هستى اش را عوض مى كند و به همين جهت، عشق و محبت، يك عامل بزرگ اخلاقى و تربيتى است؛ مشروط بر اين كه خوب هدايت شود و به طور صحيح مورد استفاده قرار گردد.» [١٨]

نكته ى ديگرى كه در تداوم عشق نقش مؤثّرى دارد، شناخت دقيق افراد از روحيات و علايق يك ديگر است كه در بخش هاى آينده بدان خواهيم پرداخت.

مگر در عرفان اسلامى مطرح نشده كه «عشق زمينى» پيش درآمد «عشق الهى» است؟ [١٩] پس چرا از عاشق شدن دخترها و پسرها جلوگيرى شده، از آن منع مى شود؟!

دكتر سروش در لزوم ترويج عشق زمينى مى گويند :

«اين جا در عشق زمينى، سكوى پرش هست.» [٢٠]

اين كه گفته مى شود «عشقِ مجازى» پيش درآمد «عشق حقيقى» است، به اين معنا نيست كه اين عشق هاى نامشروع ميان دختر و پسرِ نامحرم و بيگانه مقدمه ى عشق حقيقى است.

عشق حقيقى، رسيدن به كمال و وصول به معشوق حقيقى و ازلى است. و بديهى است با غوطهور شدن در هوى و هوس و شهوت حيوانى كه مورد غضب پروردگار است، نمى توان به عشق حقيقى دست يافت.

آنچه مقدّمه و پل عشق حقيقى به حساب مى آيد، عشق مجازى است نه «عشق جنسى و حيوانى.»

در عرفان اسلامى، عشق را به عشق حقيقى و مجازى تقسيم كرده اند و عشق مجازى را به «عفيف و حيوانى»؛ عشق عفيف، به عشقى گفته مى شود كه مبدأ آن شباهت و همسانى نفس عاشق با نفس معشوق در جوهر و ذات او باشد. بيش تر اهتمام عاشق به روش هاى معشوق و آثارى است كه از نفس وى صادر مى گردد. اين عشق است كه نفس را نرم و پرشوق و وجد قرارمى دهد. رقّتى ايجاد مى كند كه عاشق را از آلودگى هاى دنيايى بيزار مى گرداند.

عشق حيوانى، عشقى است كه منشأ آن، شهوت جوانى و طلب لذّت و كام جويى بوده، بيش ترين عامل جذب و كششِ عاشق، شكل و شمايل و حسن و زيبايى معشوق است و جذّابيت هاى جسمانى و ظاهرى در آن، نقش اساسى را بازى مى كند. اين عشق ناشى از استيلاى نفس امّاره بوده، بيش تر اوقات همراه با فجور، مفاسد و انحرافات اخلاقى است. [٢١]

عشقى كه گويند پل عشق حقيقى است، از قسم اول است (البته آن هم در بستر مشروع خود)؛ زيرا كسى كه طالب قرب الهى است نمى تواند با پيمودن راهى كه مورد قبول او نيست، به اين مقام دست يابد.

پس عشقى كه ناشى از حسن ظاهرى نبوده، از شهوت و شوق جنسى دور باشد، پيش درآمد عشق حقيقى است كه با وصال تغيير مى كند و مقاصد معنوى و روحانى خود را دنبال كرده، نقايص معشوق هاى مادّى را براى انسان، واضح مى نمايد و به فرموده ى «خواجه نصير» :

در عشق عفيف، فرد از شهوات دور شده و از مشغله هاى دنيايى، جز فكر معشوق فارغ شده و تنها دغدغه اش رضايت اوست. اگر چنين عشقى براى كسى حاصل شود، روى آوردن به معشوق حقيقى برايش آسان تر از ديگران است؛ زيرا نيازى به اعراض و دل كندن از ساير تعلّقات ندارد [٢٢].

در توضيح فرق ميان عشق مجازى و عشق جنسى در عرفان اسلامى، از بيان استاد «شهيد مطهرى» مدد مى جوييم :

عشق، اوج علاقه و احساس است، و اين احساس ها دو نوعند كه يكى آثار نيك و سازنده دارد و ديگرى كاملاً آثار مخرّب. برخى احساسات از مقوله ى شهوت و مخصوصاً از شهوت جنسى است ... و افزايش و كاهش آن، بستگى زيادى به فعّاليت فيزيولوژيكى دستگاه تناسلى و سنّ جوانى دارد و با پاگذاشتن به سن از يك طرف و اشباع و افراز از طرف ديگر، كاهش مى يابد و منتفى مى گردد.

جوانى كه از ديدن رويى زيبا به خود مى لرزد و از لمس دستى ظريف به خود مى پيچد، بايد بداند چيزى جز جريان مادّى و حيوانى در كار نيست. اين گونه عشق ها به سرعت مى آيد و به سرعت مى رود؛ قابل اعتماد و توصيه نيست؛ خطرناك است؛ فضيلت كش است. تنها با كمك عفاف و تقوا و تسليم نشدن در برابر آن است كه آدمى سود مى برد؛ يعنى خود اين نيرو انسان را به سوى هيچ فضيلتى سوق نمى دهد؛ اما اگر در وجود آدمى رخنه كرد و در برابر نيروى عفاف و تقوا قرار گرفت و روح، فشار آن را تحمّل كرد ولى تسليم نشد، به روح قوّت و كمال مى بخشد. [٢٣] انسان آن گاه كه تحت تأثير شهوات خويش است، از خود بيرون نرفته است. شخص يا شىء موردِ علاقه را براى خودش مى خواهد و به شدّت مى خواهد، اگر درباره ى معشوق و محبوب مى انديشد بدين صورت است كه چگونه از وصال او بهره مند شود و حدّاكثر تمتّع را ببرد. بديهى است كه چنين حالتى نمى تواند مكمّل و مربّى روح انسان باشد و روح او را تهذيب نمايد.

از اين جاست كه امام صادق(عليهم‌السلام) مى فرمايد :

دل هايى كه از ياد خدا غافل شده اند، گرفتار عشق هاى زمينى و باطل مى شوند. [٢٤]

اما نوع ديگرى از احساسات (در آدمى است) كه از لحاظ حقيقت و ماهيت، با شهوت مغاير است، كه آن را عاطفه و رحمت مى ناميم ... و انسان تحت تأثيرِ عواطفِ عالى، محبوب و معشوق در نظرش احترام و عظمت پيدا مى كند ... و آماده است خود را فداى خواسته هاى او كند؛ اين گونه عواطف، صفا و صميميت و لطف و رقّت و از خود گذشتگى به وجود مى آورد ... [٢٥]

اين نوع احساسات است كه اگر به اوج برسد، آثار نيكى بر آن مترتّب است؛ چون : تلاشِ خستگى ناپذير در راه هدف، تلطيف عواطف، تكميل نفس و پرورش روح، تمركز نيروها و از بين بردن حصار خود پرستى. [٢٦]

اين نوع عشق، پايدار است و با وصال، تيزتر و تندتر مى شود؛ بر خلاف نوع اول كه ناپايدار است و وصال، مدفن آن به شمار مى آيد. [٢٧]

«موريس مترلينگ» نيز در تأييد ناپايدارى عشق جنسى و تفاوت آن با عشق حقيقى مى گويد :

شما با ديدن يك روى دل آرام، فريفته ى صاحب آن صورت مى شويد. گر چه اين عشق ممكن است به عشق حقيقى مبدّل شود، اما غالباً اين عشق با وصل معشوق پايان مى يابد؛ چون عشقِ كششى است، كشش تا به هنگامى است كه به وصل مى رسد. اگر حقيقتى در لفاف اين مجاز نباشد، پس از وصل، آن كشش تمام شده است؛ زيرا وصل، آخر و سرانجام كشش است و نقطه ى مشخّص دارد؛ اما حقيقت، انتها ندارد. وقتى كشش به سوى حقيقت و براى رسيدن به آن يافت شد، تا ابد ادامه پيدا مى كند؛ هر قدر دايره ى آرزوهاى شما بزرگ باشد، عشقى كه نصيب شما مى شود بزرگ تراست. [٢٨]

نكته اى كه در پايان بايد تذكر داد اين است كه عرفا كه مى گويند : عشق مجازى تبديل به عشق حقيقى، يعنى عشق به ذات احدّيت مى گردد، زمانى است كه عشق با تقوا و عفاف و صبر و تحمّل همراه شود تا زمينه ى آماده سازى و تكامل روح گردد. البته نبايد فراموش كرد كه اين نوع عشق، با همه ى فوايدى كه در شرايط خاص احياناً به وجود مى آورد، قابل توصيه نيست و از اين نظر مانند مصيبت است كه اگر بر كسى وارد شود و او با نيروى صبر و رضا با آن مقابله كند، مكمّل و پاك كننده ى نفس است، اما مصيبت، قابل توصيه نبوده، نمى توان به اين بهانه براى ديگران مصيبت ايجاد نمود.

«راسل» در اين جا سخن با ارزشى دارد و مى گويد :

رنج براى اشخاص واجد انرژى، چون وزنه ى گران بهايى است. كسى كه خود را كاملا سَعادتمند مى بيند، جهدى براى سعادت بيش تر نمى كند؛ اما گمان نمى كنم اين امر بتواند بهانه اى باشد كه ديگران را رنج بدهيم تا به راه مفيدى قدم نهند. [٢٩]

حال بايد ديد در ميان اين همه مدّعيان عشق و دوستى، آيا عشقى عفيف و پاك و به دور از جاذبه ى جنسى پيدا مى شود يا اوّلين چيزى كه در عشقِ رايج يافت مى شود، حيرت و شيفتگى از خط و خال است و بس. چه بسيار دختران و پسرانى كه در دوران دوستى، تحت تأثير جاذبه هاى ظاهرى و آمال ذهنى، شيفته و واله طرف مقابل خود شدند؛ اما همين كه در طول زندگى با خصوصيات اخلاقىِ هم، آشناتر گرديدند و در سختى ها آزموده شدند، همه ى آن دوستى ها و محبت ها از ميان رفته و اساس زندگى از هم پاشيده شده و يا زندگى شان تنها، معركه اى براى تحمّل يك ديگر شده است.

## آيا عشق، امرى ناپسند و مذموم است؟

 جايگاه آن در عرفان اسلامى چيست؟

به نظر مى رسد عشق عرفانى مساوى با محروميت دنيايى و انزواطلبى است و «اگر عاشق خدا هم باشى، به او نمى رسى تا بميرى. [٣٠]

در فرهنگ اسلامى، عشق و عاشقى امرى ناپسند و مذموم نبوده، بلكه ـ همان گونه كه در آغاز بحث عشق ذكر شد - مايه ى نشاط و شادابى و تداوم زندگى است، اما در بستر مناسب خود. عشق حقيقى سرچشمه ى جوشان حيات است؛ نه اين كه مساوى با حرمان و هجران و انزواطلبى باشد. خواجه نصير در اين باره مى گويد :

عشق، به محبت شديد گويند و هر چه ادراك بالاتر باشد، عشق شديدتر است و ادراك كامل، جز با وصول و رسيدن تام و كامل، حاصل نمى شود و عشق كامل جز با وصول كامل ميسّر نيست. پس عشق حقيقى، آن ابتهاج و شور و سرورى است كه از تصوّر حضورِ معشوق به انسان دست مى دهد. [٣١]

عاشق كسى است كه دل را از هر چه غير اوست، خالى نموده، آن را حرم امن حضرت دوست قرار دهد. [٣٢]

عارف عاشق در عين برخوردارى از نعمت هاى دنيا، دلبسته ى آن ها نشده، تنها هدف او جلب رضايت الهى و وصول به مقام قرب اوست. رسيدن به اين مراحل، در همين دنيا ممكن و شدنى است و عارف واصل با رسيدن به مقام قرب حق، هميشه احساس حضور نموده، به آرامش و خوش بختى واقعى دست مى يابد، و عارفان راستين و علماى بزرگ شاهدى صادق بر اين مدعايند.

بنابراين، پاك نمودن جامعه از هوى و هوس و دورى گزيدن از كوير تشنه ى شهواتِ اشباع نشدنى و دريا صفت، مجال و امكانِ ايجاد رابطه اى دل انگيز و معنوى را ايجاد مى نمايد، تنها انسان است كه استعداد عشق ورزيدن را دارد و مى تواند رابطه ى جنسى را به رابطه اى روحى و معنوى تبديل نموده، وابستگى را از حدّ تأمينِ نياز جسمى، به مرتبه ى وابستگى روحى و روانى ارتقا دهد و همان عشقى را توليد كند كه مايه ى هنر و حماسه و ادب و فرهنگ بشرى بوده است، همان عشقى كه در زبان حكماى اسلامى، به عشق مثالى و عشق عفيف و به قول دانشمندان غربى، رمانتيك و عشق افلاطونى و عشق معنوى خوانده شده است :

... اين حقيقت است كه هر چه موجود انسانى از حالت اوّليه ى حيوانى خود دورتر مى شود، عشق او روحانى تر مى شود. [٣٣]

٢. آرامش روانى و كاهش التهاب ها بگذاريد دختران در مدارس، آماده ى زندگى، عشق و ازدواج شوند؛ از تحميل ها دست برداريد؛ يك مشت دختر افسرده و پسر عقده اى تحويل ندهيد؛ اين نسل را خراب نكنيد و رابطه ى دختر و پسر را نابود نكنيد. [٣٤]

با توجّه به قدرت و دامنه ى نفوذ عاطفى زن و مرد بر يك ديگر و نقش حسّاس آن دو در تأمين نياز طبيعى و غريزى، در مى يابيم كه تأثير پذيرى آن دو، چنان شديد و وسيع است كه گاهى مجراى صحيح عقل و خرد را به انحراف مى كشاند؛ به ويژه زمانى كه آتش شهوت شعله ور گردد.

اين تأثير شگرف در زن، جلوه گرى خاصّى دارد و بر عواطف و احساس مرد بسيار نافذ است، تا بدان جا كه ناخواسته آنان را در جهت اميال عاطفه آميز و هوس آلود سوق مى دهد.

حال اگر در سطح جامعه و كوچه و خيابان، جاذبه هاى جنسى رواج يابد و دختر و پسر روابطى آزاد و مستمر داشته باشند، جلوه گرى هاى ذاتى و طبيعىِ موجود در برخورد و رفتار و حالات دختران، موجب جلب توجّه پسران و مردان شده، انحراف اذهان و آشفتگى فكر و دل آن ها را در پى دارد.

در اين ميان دختران ضربه پذيرتر بوده، دائماً به فكر جلوه گرى و دلبرى اند و پسران نيز در آن دام گرفتار مى گردند و به قول خانم دكتر «سعداوى» :

چه بسيار دخترانى كه به سبب شوق و دست يابى به نشانه هاى مقبول زيبايى و زنانگى به اختلالات روانى دچار مى شوند. گمان و تصوّر چنين دخترانى آن است كه زندگى و آينده ى آن ها به اندازه ى بينى و يا خميدگى مژه هاى آنان بستگى دارد، تا آن جا كه حتّى يك ميلى متر كوتاهى طول مژه نيز مى تواند به يك مسئله ى جدّى و بحرانى در زندگى تبديل شود [٣٥].

«ويل دورانت» گويد :

زنى كه عاشق شد و معشوق خود را از دست داد، ممكن است اين گم شده برايش جبران ناپذير باشد. او روح خود را به تصوير خاصّى پيوسته است و هر جا برود خاطراتش او را دنبال خواهند كرد. [٣٦]

و در اين ميان، خسارتهاى جبران ناپذيرى بر روح و روان او وارد مى شود و بدون ترديد، روابط كنترل شده و ضابطه مند، اين التهاب ها را كاهش مى دهد و دختر و پسر با آرامش و اطمينان خاطر بيش ترى به دنبال تحصيلات و اهداف بلند زندگى خويش گام برمى دارند.

اما نبودن حريم ميان زن و مرد و آزادى در معاشرت هاى بى بند و بار، هيجان ها و التهاب هاى جنسى را فزونى مى بخشد و تقاضاى سكس را به صورت يك عطش روحى و يك خواست اشباع نشدنى در مى آورد.

غريزه ى جنسى، غريزه اى نيرومند و عميق و دريا صفت است و هر چه بيش تر اطاعت شود، سركش تر مى گردد؛ هم چون آتشى كه هر چه به آن بيش تر خوراك بدهند شعله ورتر مى شود. [٣٧]

در گذشته پادشاهان بسيارى حرم سراهاى گسترده داشتند؛ اما هيچ گاه حسّ تصرّف و تملّك زيبارويان در وجود آنان اشباع نشد.

در دوران جديد، به بركت فرهنگ غرب، براى كسى كه يك صد هزارم آن ها امكانات داشته باشد، ميسّر است كه به اندازه ى آن ها از جنس زن بهره كشى كند.

در نتيجه، روح بشر فوق العاده تحريك پذير است و اشتباه است كه گمان كنيم تحريك پذيرىِ روح بشر محدود به حدّ خاصى است و از آن پس آرام مى گيرد.

هيچ مردى از تصاحب زيبارويان و هيچ زنى از متوجه كردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هيچ دلى از هوس سير نمى شود. و از طرفى تقاضاى نامحدود، خواه ناخواه انجام ناشدنى و هميشه مقرون به نوعى احساس محروميّت و دست نيافتن به آرزوها است و به نوبه ى خود منجر به اختلالات روحى و بيماريهاى روانى مى گردد كه امروزه در دنياى غرب بسيار به چشم مى خورد. [٣٨]

نكته ى ديگر آن كه، اگر در كوچه و خيابان، دلبرى مرسوم گردد و جلوه گرى، هنرِ دختران محسوب شود و در روابط دختر و پسر تجاذب و دل بندى به ميان آيد، دخترانى كه از زيبايى لازم برخوردار نيستند، در فشار و استرس بسيار قرار مى گيرند و هميشه احساس كمبود و حقارت مى نمايند.

اگر اين گونه روابط، سبب افزايش التهاب ها و خدشه دار شدن بهداشت روانى مى شود، پس چگونه با اين كلام علما سازگار است كه مى گويند :

«انسان نسبت به هر چيزى كه منع شود، حريص تر مى گردد.» بايد روشن شود كه اين منع و محدوديت، چه لزومى دارد و يا اگر لازم است تكليف حرص و حسّاسيّت كاذبى كه ايجاد مى شود چيست؟ [٣٩]

در ابتدا بايد گفت، اگر بخواهيم بر طبق برداشت پرسش كننده عمل كنيم، بايد همه ى قوانين محدود كننده، اعم از قوانينِ مذهبى و اجتماعى و قوانين رايج كشورى را برداريم؛ زيرا هر قانونى نوعى محدوديت و حسّاسيّت ايجاد مى كند و شخص را نسبت به آن چه منع شده؛ حريص تر مى سازد.

به نظر مى رسد كه با اندك مراجعه به عقل و خرد نمى توان به اين نظريه ملتزم شد؛ زيرا نتيجه ى آن، چيزى جز از بين رفتن نظام اجتماعى و زندگى فردى نيست. در زمينه ى مسائل اخلاقى و رفتار جنسى نيز برداشتن مرزهاى دينى و خانوادگى چيزى جز فساد و فحشا به ارمغان نمى آورد.

در ميان سردمداران اين نظريه، در قرون اخير به «زيگموند فرويد» و «برتراندراسل» بر مى خوريم؛ راسل معتقد است : اثر معمولى تحريم عبارت است از يك حسِّ كنج كاوى عمومى [٤٠] و فرويد قائل است كه : ناكامى ها به طور عام، معلولِ قيود اجتماعى است؛ چرا كه سركوب غرايز موجب اختلالات روانى و بيمارى هاى روحى مى گردد. [٤١]

در نقد اين دو نظريه، به پاسخ استاد شهيد «مرتضى مطهرى» اشاره مى كنيم :

درست است كه ناكامى ها، به خصوص ناكامى هاى جنسى، عوارض وخيم و ناگوارى دارد و مبارزه با اقتضاى غرايز در حدودى كه مورد نياز طبيعت است غلط است؛ ولى برداشتن قيود اجتماعى، حلاّل مشكلات نيست؛ بلكه بر آن مى افزايد. در مورد غريزه ى جنسى و برخى غرايز ديگر، برداشتن قيود، عشق واقعى را مى ميراند و طبيعت را هرزه و بى بند و بار مى كند. اتّفاقاً در اين موارد، هر چه عرضه بيش تر گردد، هوس و ميل به تنوّع افزايش مى يابد و به گفته ى خود راسل (در كتاب زناشويى و اخلاق)، عطش روحى در مسائل جنسى غير از حرارت است؛ آن چه با ارضا تسكين مى يابد حرارت جسمى است نه عطش روحى. آزادى در مسائل جنسى، موجب شعلهور شدن شهوات به صورت حرص و آز مى گردد و اين همان هوس است كه ارضا شدنى نيست و سيرى ناپذير است و اشباع آن از راه فراوانى و آزاد گذاشتن، غير ممكن است و درست مثل آن است كه بخواهند آتش را با هيزم سير كنند.

اشتباه امثال فرويد و راسل در آن است كه پنداشته اند تنها راه رام كردن غرايز (از جمله غرايز جنسى)، ارضا و اشباع بى حدّ و حصر آن ها از طريق آزادى مطلق است؛ آن هم به اين معنا كه به مرد و زن اجازه ى هرگونه جلوه گرى، معاشرت و تماس داده شود، بدون توجه به اين نكته، چنين آزادى مطلقى و رها كردن آن ها و تسليم شدن و در معرض تحريكات و تهيّجات در آوردن، آن ها را ديوانه مى سازد و چون امكان برآورده شدن كامل و تمام خواسته ها و انتظارات فردى هر شخص وجود ندارد، در نتيجه اين غرايز با وضعى بسيار بدتر سركوب مى شوند و توليد عقده هاى روانى مى كنند. [٤٢]

پس گرچه برخى از ممنوعيّت هاى جنسى، در روابط اجتماعى زن و مرد ممكن است عوارض روانى و رفتارى ايجاد كند، اما برداشتن ممنوعيّت هاى قانونى و مشروع و دادن آزادى بى حدّ و مرز، عوارضِ بسيار خطرناك تر از آن توليد مى كند و در اين باره بهترين شاهد مثال، اوضاع وخيم و ناهنجار جوامع غربى و غرب زده است. آيا در جوامع غربى با برداشتن پرده ى شرم و حيا از مسائل جنسى و دادن آزادى هاى بى حدّ و مرز توانسته اند اين مشكلات را حل كنند؟ سال هاست كه مغرب زمين چه در تصوير و فيلم و مجلّه هاى مبتذل و چه در لباس، روز به روز اعضاى محرّك غريزه ى جنسى را آشكارتر ساخته است؛ اما مى بينيم برخلاف اين فرضيه، روز به روز آتش اين غريزه برافروخته تر شده است.

غريزه ى جنسى از اين نظر تا حدودى شبيه به اعتياد است. ممكن است كسى تصوّر كند علّت اشتياق معتادان به موادّى مثل ترياك و هرويين اين است كه اين مواد ناياب است و به مقدار بسيار كم در دسترس معتادان قرار مى گيرد؛ بنابراين براى ريشه كن كردن اعتياد بايد هرويين را به مقدار زياد در دسترس معتادان قرار داد. اين فرضيه به ظاهر عاقلانه به نظر مى رسد، اما در عمل نتيجه اش اعتياد و وابستگى بيش تر معتاد به مواد مصرفى و افزايش مقدار موادى است كه در هر روز مصرف مى كند و آن قدر هر روزه بر مقدار آن مى افزايد كه جان او در معرض نابودى قرار مى گيرد.

پس تنها محدوديّت ها نيست كه بر حرص و ولع انسان مى افزايد؛ بلكه دعوت ها و تحريك ها و عرضه شدن ها هم، بر ميزان عطش نفسانى و شعلهور ساختن آتش هوى و هوس مى افزايد.

و اگر فرض كنيم حرف اين مدعيان درست بوده، تنها راه حل اين حسّاسيّت، آزادىِ مطلق روابط دختر و پسر است و بايد همه ى مرزها را از ميان برداشت، در چنين فضايى، مسئله ى جنسى يكى از دغدغه هاى اصلى انسان مى شود و بسيارى از توان و نيروى او را به خود اختصاص مى دهد و او را از مسير اصلى زندگى باز مى دارد و بزرگترين مشكل همين است كه آدمى در زندگى براى حلّ مسئله ى جنسيت، همه ى حقايق ديگر عالم و همه ى وظايف و اهداف خويش را فراموش كند تا مشكل غريزه ى جنسى را حل نمايد. ما انسان را بزرگ تر از آن مى دانيم كه غمى جز مسئله ى تن و جنسيّت خود نداشته باشد. اين نوع راه حل دقيقاً انحطاط انسان است. كدام مسئله براى انسان بزرگ تر و مهم تر از اين است كه انسان به غير از غريزه ى جنسى مسئله ى ديگرى نداشته باشد؟ خواه آن را حل كرده و خواه حل نكرده باشد؟ چرا بايد چنين بهاى گزافى براى حلّ اين مسئله بپردازيم؟ [٤٣]

٣. استوارى اجتماع دليل ديگرى كه قائلين به روابط آزاد به آن تمسك مى جويند، بحث رشد و تعالى جامعه در سايه ى روابط آزاد است تا دغدغه هاى ذهنى جوانان رفع شده، امكان پيشرفت براى زنان ميسّر گردد.

به عنوان مثال گفته مى شود :

دختر و پسر به دوستانى از جنس مخالف احتياج دارند و جدا كردن آنان از يك ديگر اثرات نامطلوبى بر فرد و جامعه دارد و امكان پيشرفت را كم مى كند. [٤٤]

خانم «مهرانگيزكار» در گفت و گويى بيان داشته است :

پيش از انقلاب جاذبه ى فعّاليّت هاى سياسى ـ اجتماعى براى زنان بيش تر بود، ولى بعد از انقلاب برنامه ى جداسازى زن و مرد و تأكيد بر نقش خانگى زنان، اعتماد به نفس زنان را از آن ها گرفت. [٤٥]

اما با توجّه به اهمّيّت حفظ و سلامت جامعه و استوارى اجتماع، به صراحت مى توان گفت : اگر بهره مندى ها و تحريك هاى جنسى از محيط خانه به بيرون كشيده شود و به جاى آن كه جوانان در محل درس و شغل خويش به كارهاى مربوط به آن بپردازند، متوجّه يك ديگر شوند، وقت بسيارى تلف شده، فرصت جوانى و نشاط و شادابى روحى آنان به هدر مى رود. ترويج روابط آزاد جنسى موجب فلج كردنِ نيروى اجتماع است [٤٦] و جهان امروز، به نام آزادى زن و و به عبارت صريح تر، «آزادى روابط جنسى» روح جوانان را سخت فاسد كرده است و به جاى اين كه اين آزادى به شكفتن استعدادها كمك كند، به گونه اى متفاوت با قديم، نيروها و استعدادهاى انسانى را هدر داده است و مى دهد.

زن از كنج خانه بيرون آمده، اما به كجا رو آورده است؟ به سينماها، كنار درياها، حاشيه ى خيابان ها، مجالس شب نشينى! زن امروزى به نام آزادى خانه را خراب كرده است، بدون اين كه مدرسه يا جاى ديگرى را آباد كرده باشد. [٤٧]

مرحوم جلال آل احمد در كتاب غرب زدگى مى گويد :

از واجبات غرب زدگى، آزادى دادن به زنان است ... و از آن، تنها اجازه ى تظاهر و خود نمايى داديم؛ يعنى زن را كه حافظ سنّت و خانواده و نسل و خون است به ولنگارى كشيده ايم؛ به كوچه آورده ايم؛ به خود نمايى و بى بند و بارى وا داشته ايم كه سر و روى را صفا بدهد و هر روز ريخت يك مُد تازه را به خود ببندد و وِل بگردد. ... ما در كار آزادى صورى زن، سال هاى سال پس از اين هيچ هدفى و غرضى جز افزودن به خيل مصرف كنندگان پودر و ماتيك محصول صنايع غرب نداريم. [٤٨]

اسلام با حضور مفيد زن در اجتماع موافق است تا با حفظ شؤون و شخصيّت، به عنوان يك انسان داراى تفكّر، همچون مردان در عرصه هايى كه مطابق با روحيّات و استعدادهاى اوست فعّاليت نمايد؛ نه مانند يك كالاى تجارى كه حتّى حضور او در جامعه و اداره ها و فروشگاه ها تنها به منظور استفاده از ابزار جنسى و تحريك شهوانى باشد. در اين باره مرحوم دكتر «شريعتى» مى گويد :

سرمايه دارى زن را چنان ساخت كه به دو كار بيايد : يكى اين كه جامعه هنگام فراغت، به سرنوشت اجتماع، به استثمار، به آينده ى خشك و پوچ و بى هدفى كه بورژوازى براى او ساخته است نينديشد و نپرسد چرا كار مى كنم؟ و چرا زندگى مى كنم؟ از طرفِ كه و براى چه كسى اين همه رنج مى برم؟

زن به عنوان ابزار سرگرمى و به عنوان تنها موجودى كه جنسيّت و سكسوآليته دارد به كار گرفته شده تا نگذارد كارگر و كارمند و روشن فكر در لحظات فراغت به انديشه هاى ضد طبقاتى و سرمايه دارى بپردازد. ... و (هنر نيز بر اساس سفارش سرمايه دارى) زيبايى و روح و احساس و عشق را به سكس تبديل كرد و فرويديسم بازارى و سكس پرستىِ بسيار پستِ مبتذل را به عنوان فلسفه ى علمى و زيربناى انسان و ... واقعيت گرايى در آورد.

... و ديگر اين كه زن را فقط به عنوان موجودى كه سكسوآليته (جنسيت) دارد، در تبليغ كالا به كار گرفت ... اين چنين بود كه (در غرب) زن كه داراى مقامى بسيار بزرگ و متعالى از نظر الهام و احساس و هنر بود، به شكل ابزارى در آمد براى استخدام در هدف هاى اقتصادى و اجتماعى و تغيير تيپ جامعه و نابود كردن ارزش هاى متعالى و اخلاقى و تبديل كردن يك جامعه ى سنّتى، يا معنوى و اخلاقى و يا مذهبى، به جامعه ى مصرفى و پوچ. [٤٩]

اروپا مى خواهد جامعه ى شرق را تغيير بدهد كه هم مِس و تاسِمان (سرمايه) را غارت كند و هم بر انديشه و احساسمان سوار شود ... و هم شعور و شناخت و اصالت اراده و ارزش هاى انسانى مان را نابود كند. پس بايد قبلا از خود تخليه شويم و همه ى ارزش هاى انسانى را فراموش كنيم و همه سنّت هايى را كه ما را بر پاهاى خودمان نگاه مى داشت، از دست بدهيم. در خود بشكنيم و خالى از ذهنيّت، با روحى عاجز و فلج و بى محتوا به صورت ظرف هايى خالى در بياييم؛ به صورت مَشكى خالى و تشنه و نيازمندِ فرمان استعمار كه هر چه مى خواهد به درونش بريزد و به هر ترتيب كه اراده كند، به غارتش بپردازد. [٥٠]

در جوامعى كه روابط آزاد و التهاب هاى جنسى حاكم است، دست هاى استعمارگر با استفاده از صفات روحى و شخصيّتىِ زن كه ميل به خودنمايى و محبوبيّت و جلوه گرى دارد، او را به كالايى براى كام جويى بيش ترِ مردان و تبليغ محصولات تجارى تبديل نموده است كه در اين ميان بيش ترين خسارت را زنان مى بينند و على رغم هياهوى بسيار غرب، بيش تر زنان از دست يابى به پُست ها و مسئوليّت هاى حساس محرومند. اسلام نه تنها با محدوديّت، زن را به ركود علمى و اقتصادى و شخصيّتى نكشانيده، بلكه در صدد آن است تا با تعديل روابط، حضور زن را هر چه مفيدتر نمايد و از جنبه هاى منفى آن بكاهد و به او كرامت و شخصيّت و احترام بخشد. آنچه موجب فلج كردن نيروى اجتماع است، آلوده كردن محيط كار به لذّت جويى هاى شهوانى است. [٥١] در جامعه اى كه دختران آن با جلوه گرى و آرايش و اصرار بر جلب توجّه مردان حضور يابند، از دقّت و سرعت و تمركز آنان كاسته شده، اثرهاى نامطلوبى بر فرد و جامعه ايجاد مى شود.

هر چه روابط دختر و پسر ضابطه مندتر شود و جامعه از تحريكات شهوانى و جلوه گرى هاى جنسى دور گردد، اجتماع سالم تر و پاك تر خواهد شد و افراد جامعه بهتر به كار خود رسيدگى كرده، جوانان در محيط كار و درس و دانشگاه راحت تر خواهند بود؛ در جوامع غربى نيز اگر در كنار صنعت و فن آورى و نظم كارى، مسائل جنسى تحت كنترل درآيد و از تهييج و تحريك آن جلوگيرى شود، به پيشرفت ها و موفّقيّت هاى بيش ترى خواهند رسيد.

حال آيا به راستى روابط آزاد و گسترش اختلاط، سبب پيشرفت جامعه است و تعديل و ضابطه مندى روابط، سبب عقب افتادگى و به هدر رفتن نيروى مفيد اجتماع است؟!

٤. استحكام پيوند خانوادگى در گفت و گو با يكى از روان پزشكان آمده است :

لازمه ى دوام و استحكام زندگى، عشق است و عشق جز با آموزش و تجربه هاى متعدّد و ايجاد روابط حاصل نمى شود؛ لذا دختر و پسر بايد قبل از ازدواج تمرين عشق كنند تا بتوانند زندگى سرشار از عشق را تدارك ببينند. [٥٢]

بدون ترديد در همه ى مرام هاى اجتماعى جهان، اين نتيجه حاصل شده است كه خانواده بايد محفوظ و محترم بماند و زن و مرد بايد دل بسته و وفادار به يك ديگر باشند تا آشيان دلپذيرى براى فرزندان خويش بنا كرده، با تربيت آن ها آينده ى جامعه خويش را ترسيم كنند؛ در نتيجه رشد و پويايى فرد و جامعه و فرهنگ، مبتنى بر استحكامِ كانون خانواده مى باشد و بديهى است، هر چيزى كه سبب تحكيمِ پيوند خانوادگى و ايجاد صميميّت و يك دلى زن و شوهر گردد، خوب و پسنديده بوده، هر آنچه باعث سستىِ روابط آن ها و موجب دل سردى شود، به حال زندگىِ خانوادگى زيانمند است.

روابط آزادانه ى دختر و پسر پيش از ازدواج، جداى از آن كه موجب ايجادِ عشق حقيقى و پاك نمى شود، خود خيانتى به عشق مقدّس است كه سبب تنوّع طلبى گرديده و انتخاب همسر به ويژه در پسران را مشكل مى سازد.

«ويل دورانت» در اين باره مى گويد :

... مرد، نگران و مضطرب است كه مبادا كسى پيش از او زنش را تصرّف كرده باشد، ولى اين نگرانى و اضطراب در زن كم تر است. [٥٣]

پسرى كه قبل از ازدواج با افراد زيادى ارتباط داشته است، به هنگام ازدواج، به هر دخترى كه نظر كند، مى پندارد او نيز با پسرهاى متعدّدى ارتباط داشته و پاك و عفيف نيست.

حال اگر جوانى با تجربه هاى قبل از ازدواج بخواهد كانون عشقى برپا كند و خانواده اى تشكيل دهد، اوّلين مشكل، بعد از رهايى از ناكامى گذشته و بدنامى، آرامش روانى بر باد رفته و دل گمشده ى اوست.

از كجا معلوم بتواند از همه ى لذتّ ها و زيبايى ها چشم بسته، به همسر خويش چشم اميد داشته باشد و دل از هر چه غير اوست رها سازد و دل باخته اش گردد.

چگونه مى تواند آثار ناكامى گذشته را محو كند و محدوديّت آينده را پذيرا باشد و حرمت چشم و دل را در زندگى زناشويى محترم دارد؟ چنين فردى در زندگى زناشويى و ارضاى كامل جنسى مشكل دارد و در تشويش و اضطرابى خسته كننده به سر مى برد و به قول «ويل دورانت» :

فساد پس از ازدواج، بيش تر محصول عادات پيش از ازدواج است... (كه) در زير عوامل سطحى طلاق، نفرت از بچه دارى و ميل به تنوّع طلبى، نهان است. ميل به تنوع گرچه از همان آغاز در بشر بوده است، ولى امروزه به سبب اصالت فرد در زندگى نو و تعدّد محركات جنسى در شهرها و تجارى شدن لذّت جنسى، ده برابر گشته است. [٥٤]

در جامعه اى كه روابط آزاد و اختلاط، رايج بوده و جلوه گرى ها و فرهنگ برهنگى و بدحجابى حاكم باشد زن و مرد به هر سوى و هر كس نگاه كنند، همواره در زندگى در حال مقايسه اند؛ مقايسه اى ميان آنچه دارند و آنچه ندارند و اين مقايسه ها هوس را دامن مى زند و خانواده را در معرض نابودى قرار مى دهد. زنى كه سال ها در كنار شوهر و در مشكلات با او زندگى كرده، پيداست اندك اندك بهار چهره اش، شكفتگى خود را از دست مى دهد و روى در خزان مى گذارد و در چنين حالى است كه سخت محتاج عشق و مهربانى و وفادارى همسر خويش است؛ ناگهان زن جوان ترى از راه مى رسد و در كوچه و بازار و اداره و مدرسه با پوشش نامناسب خود، فرصت مقايسه اى به دست مى دهد و اين مقدمه اى مى شود براى ويرانى اساس خانواده. [٥٥]

و هر دختر جوانى كه امروزه در اوج نشاط و شادابى جسمى، مغرور از دلبرى ها و جلوه گرى هاست، بايد بداند كه در فردايى نه چندان دور، همين سرنوشت برايش رقم خواهد خورد.

پس يكى از مهم ترين اركان زندگى، عشق و محبّت و وفادارى است و زن و شوهر زمانى به اين هدف مى رسند كه بتوانند از غير همسر خود چشم پوشيده، از هر نوع كاميابى جنسى در غير از كانون خانواده پرهيز كنند.

... اختصاص يافتن استماعات و التذاذهاى جنسى به محيط خانوادگى و در كادر ازدواج مشروع، پيوند زن و شوهرى را محكم مى سازد و موجب اتّصال بيش تر زوجين به يك ديگر مى شود.

فلسفه ى پوشش و منع كاميابى جنسى از غير همسر مشروع، از نظر اجتماع خانوادگى، اين است كه همسر قانونىِ شخص از لحاظ روانى عامل خوش بخت كردن او به شمار برود؛ در حالى كه در سيستم آزاد كاميابى، همسر قانونى از لحاظ روانى، يك رقيب و مزاحم و زندانبان به شمار مى رود و در نتيجه كانون خانوادگى بر اساس دشمنى و نفرت پايه گذارى مى شود.

معاشرت هاى آزاد و بى بندوبار پسران و دختران، ازدواج را به صورت يك وظيفه و تكليف و محدوديت در آورده است، و تفاوت جامعه اى كه روابط جنسى را به محيط خانوادگى و كادر ازدواج قانونى محدود مى كند با اجتماعى كه روابط در آن اجازه داده مى شود اين است كه ازدواج در اجتماع اول، پايان انتظار و محروميت و در اجتماع دوم، آغاز محروميّت و محدوديّت است.

در سيستم روابط آزاد جنسى، پيمان ازدواج، به دوران آزادى دختر و پسر خاتمه مى دهد و آن ها را ملزم مى سازد كه به يك ديگر وفادار باشند و در سيستم اسلامى به محروميّت و انتظار آنان پايان مى بخشد. [٥٦]

«ويل دورانت» در بيان نقش اساسى خانواده مى گويد :

وظيفه ى خانواده، به عنوان مركز اخلاقى جامعه و رابط و پيوند دهنده ى آن، ناشى از خاصيّت ايجاد وحدت انسان است و همه مى دانند كه اكنون اين خاصيّت اصلى از ميان خانواده رفته است و اجتماع هاى صنعتى عصر ما، در وضع ناپايدارى هستند. [٥٧]

جداى از مطالب گذشته، درباره ى آثار منفى ارتباط، (مانند : ايجاد شك و ترديد، و سوءظن نسبت به همسر آينده، مشكل اضطراب و تنوّع طلبى و خطر برگشت به عادات پيشين و لغزيدن در فساد) كه همه موجب سست شدن پيوند خانوادگى مى شود، خطر ديگرى نيز اين گونه افراد را تهديد مى كند. دختر و پسرى كه به وادى ارتباط پا مى گذارند، در بسيارى از موارد با اوّلين كسى كه آشنا مى شوند ازدواج نمى كنند و چه بسا با دختر و پسر متعدّدى ارتباط داشته اند اما به لحاظ مسائل سليقه اى و فكرى و شرايط خانوادگى، بعد از مدتى با يكى از آن ها و يا شخص ديگرى ازدواج مى نمايد.

حال چنين جوانى انتظار دارد كه زندگى او سرشار از عشق و محبّت و وفادارى بوده، كانون گرم خانوادگى اش متزلزل نشود؛ امّا هميشه دل نگران است كه مبادا روابط گذشته آثار بدى در زندگى اش بگذارد و افشاى آن، سبب بروز مشكلاتى گردد؛ به ويژه در بافت اجتماعى جامعه ى ما.

اين نگرانى و تشويش، اثرهاى مخرّبى بر بهداشت روانى او مى گذارد و چه بسا با فاش شدن روابط گذشته، زندگى اش نيز از هم مى پاشد و يا مجبور به انجام كارهاى خلاف ديگرى مى شود؛ به عنوان نمونه :

دختر جوانى كه به تازگى ازدواج كرده است، در نامه اى مى نويسد : من با پسرى قبل از ازدواج دوست بودم؛ اكنون كه ازدواج كرده ام آن پسر مرا تهديد مى كند كه يا خواهر شوهرت را براى دوست شدن با من آماده كن و يا اين كه من مسائل مربوط به دوستى ميان تو و خود را افشا خواهم كرد. [٥٨]

از اين نامه به خوبى روشن است كه آرامش روانى و زندگى اين دختر به خطر افتاده و مجبور است، براى نجات خود، دختر معصوم ديگرى را به بهانه هاى مختلف بفريبد و به ارتباط با جوانى كه تنها قصد سودجويى دارد، تشويق نمايد و آينده اش را به خطر اندازد.

نكته ى ديگرى كه قابل توجه است، وضعيّت پسرِ تهديد كننده است كه قبلا با اين دختر ارتباط داشته و با او ازدواج نكرده و اكنون خواهان ارتباط و سوء استفاده از دختر ديگرى است.

بايد نشست و وعده هاى شيرين و سوزوگداز عاشقانه ى او(!) را گوش نمود كه دل هر دختر خامى را مى لرزاند.

خانواده در غرب به روايت آمار كارشناسان غربى در اين زمينه آمارهايى را تهيه كرده اند كه نشان مى دهد، امروزه ساختار خانواده در آن جوامع، با مشكلات متعدّدى دست به گريبان است. آمار بالاى طلاق، هم جنس بازى، زندگى زوجين در چارچوب هاى خارج از دايره ى ازدواج، عدم وفادارى زوجين به يك ديگر، بى بندوبارى فرزندان، سطح بالاى حاملگى دختران نوجوان و بالا رفتن تعداد كودكان و نوجوانانى كه در خانواده هاى بدون پدر يا مادر بزرگ مى شوند و...، پايدارى خانواده ها را در آن جوامع با خطر مواجه ساخته است. كه همه ى اين ها نتيجه ى «ليبراليسم جنسى» و آزادى هاى بى حد و مرز در روابط با جنس مخالف است.

دقيقاً نيمى از جوانان امريكا با روابط جنسى افراد متأهّل با ديگران مخالفتى نداشته، وفادارى زوجين به يك ديگر را امرى بيهوده و بى مورد مى پندارد. [٥٩]

با چنين نگرش هايى مشخص است كه ساختار خانواده در اين كشور از استحكام لازم بر خوردار نخواهد شد و ارزش بنيادى خود را در اجتماع از دست خواهد داد.

در آمارى آمده است :

در نروژ، دانمارك و سوئد از هر ده زوج موجود، سه تاچهار زوج زندگى مشترك خارج از دايره ى ازدواج دارند. اين ميزان در سويس، فرانسه و انگلستان و هلند بين يك تا دو، و در ايتاليا، اسپانيا، ايرلند و ساير كشورهاى كاتوليك (كه مذهب نقش بيش ترى دارد) كم تر است.

در امريكا، تجربه ى زندگى مشترك خارج از ازدواج و روابط قبل آن، از يازده درصد در سال ١٩٧٠ به پنجاه درصد در سال ١٩٩٣ رسيده است.

در كشورهاى غربى، طى سال هاى ١٩٧٠ تا ١٩٨٨ تعداد نوزادان نامشروع كه نتيجه ى روابط جنسى خارج از چارچوب ازدواج بودند، به شدت افزايش يافت. در سوئد از هفده درصد در سال ١٩٧٠ به پنجاه و يك درصد در سال ١٩٨٨ رسيده. و طى سال هاى دهه ى ١٩٨٠ تقريباً پانزده درصد از نوزادان اروپايى به طور نامشروع به دنيا آمدند كه ميزان آن در كشورهاى كاتوليك بسيار كم تر بوده است. [٦٠]

در آمار ديگرى كه درباره ى درصد ازدواج و طلاق ثبت شده، آمده است :

دوازده درصد از زنان سى و پنج تا سى و نه ساله در امريكا در سال ١٩٩١ ازدواج نكرده اند؛ در حالى كه در سال ١٩٨٠ تنها ميزان آن شش و دو دهم درصد بوده كه در طى ده سال تقريباً دو برابر شده است. [٦١]

بنابر آمارهايى كه سازمان ملل متّحد ارائه داده است، در سال ١٩٩١، امريكا بالاترين ميزان طلاق را دارد و بيست و نه درصد از زوجين كه تجربه ى ازدواج دوّم را دارند كم تر از دو سال پس از ازدواج به طلاق روى مى آورند، اين ميزان در طى ده سال به حدود پنجاه درصد مى رسد. [٦٢]

... در سال ١٩٦٠ تنها نه درصد خانواده ها تك والدينى بودند، اما از سال ١٩٧٥ تا ١٩٩٠ از شانزده درصد به بيست و چهار درصد رسيد. جالب اين كه از اين ميزان، تنها يك درصد مربوط به خانواده هايى است كه پدر با فرزند و يا فرزندان خويش زندگى مى كند و بيست و سه درصد باقيمانده را خانواده هايى تشكيل مى دهند كه شامل مادر و فرزندان مى باشند. [٦٣]

در چنين جوامعى سرنوشت بشر به كجا خواهد انجاميد؟ چه بر سر خانواده، مهر پدرى و عطوفت مادرى خواهد آمد؟ چه كسانى پاسخ گوى فرزندان نامشروع و بى پناهند؟

به راستى عامل اين همه فساد و فحشا، سقط جنين، خانواده هاى بى سرپرست و زنان مضطرب و بى پناه چيست؟

يكى از مطالبى كه بسيار بر روى آن تأكيد شده است، و از دلايل و بهانه هاى ايجاد رابطه، بيان مى شود شناخت قبل از ازدواج است كه اگر ميان دختر و پسر رابطه اى نباشد و طرفين از هم شناختى نداشته باشند، ازدواج آن ها كوركورانه خواهد بود. [٦٤]

بدون ترديد زوج هاى جوان بايد با ديدى باز و آشنايى كامل از استعدادها و خصوصيّات اخلاقى و فرهنگىِ يك ديگر، زندگى مشترك خود را آغاز نمايند تا در فراز و نشيبِ زندگى، با همراهى و همدلى مشكلات را پشت سر بگذارند. در اسلام نيز هم سطح بودن زوجين مورد تأكيد قرار گرفته است. اما نكته ى اصلى در اين است كه آيا ارتباط و دوستى قبل از ازدواج، شناخت كامل را تأمين مى كند؟

در آغاز بايد به اين نكته توجّه نمود كه چه شناختى تفاهم و درك متقابل را به همراه خواهد داشت و يك رنگى و يك دلى لازم را در زندگى به وجود خواهد آورد.

واضح است زمانى شناختِ كامل و دقيق به دست مى آيد كه با عقل و خرد، فرد مقابل را از جهات مختلف مورد ارزيابى قرار دهيم. در ضمن بايد تلاش هاى شناختى خويش را به گونه اى تحت كنترل در آوريم كه از كج روى در انديشه مصون بمانيم و در نتيجه، به شناخت يا بازشناسى صحيح از يك ديگر راه يابيم.

سه عامل سبب شناخت صحيح و حفظ از اشتباه است :

١. ارزشيابى كفايت ادّله و شواهد : فرد دلايلى را كه براى دست يافتن به نتيجه تدارك ديده است، ارزيابى مى كند و آن ها را از جهت كفايت مورد بازبينى قرار مى دهد (عقل ورزى).

٢. برخوردارى از علم : هر كس از علم بيش ترى برخوردار باشد، در مقام شناخت، امكان بيش ترى براى عقلورزى خواهد داشت. احاطه ى علمى و برخوردارى از اطلاعات گسترده، اين امكان را براى فرد فراهم مى آورد كه مواد بيش ترى براى تركيب و مقايسه ى مطالب در اختيار داشته باشد و از اين رو، به شناخت عميق تر و بازشناسى دقيق ترى دست مى يابد و از نتيجه گيرى خام دور مى شود.

٣. كنترل حب و بغض : عقلورزى مستلزم آن است كه از دخالت هاى انحراف آفرين حبّ و بغض جلوگيرى شود؛ زيرا همان طور كه دوستى مانع از بازشناسى ضعف هاست، دشمنى مانع از ديدن قوّت هاست.

هنگامى كه دو پاى حبّ و بغض در بند عقل گرفتار آيد، آدمى مى تواند از كج روى در شناخت و بازشناسى در امان بماند. [٦٥]

حال، بسى روشن است كه دوستى هاى خيابانى و تلفنى و روابط ميان دختر و پسر، از آن جا كه زيبايى و جذّابيّتِ جسمانى و تشابه ظاهرى در آن نقش پررنگى دارد و افراد در آن مقطع در هاله اى از احساسات و عواطف غوطهورند و در پى فردى هستند كه با ساخته هاى ذهنى شان مطابق باشد، در اركان شناخت ناتمام است و كورى حاصل از عشق و محبّت بر آن حكومت مى نمايد. در اين گونه روابط، چون احساسات و هيجانات و شور جوانى در حدّ بالايى قرار دارد، حسّ واقعيت آزمايى، ضعيف است و در مقابل، حالت هاى كام بخشانه، بسيار قوى هستند.

دكتر... در مجله ى «ايران جوان» در ضمن گفت و گويى درباره ى روابط و عشق - على رغم اصرار بر روابط آزاد - اذعان مى دارد :

در يك سرى تحقيقات، به مردان مورد آزمايش گفتند كه در اين جا دو خطّ تلفن وجود دارد؛ با يكى از آن ها با خانمى زيبا صحبت مى كنيد و در ديگرى با خانمى زشت. هنگام صحبت با خانم زيبا آن ها فكر مى كردند كه او باهوش تر است و مثلا معاشرتى هم هست و لذا خود اين ها در صحبت با او معاشرتى مى شدند و سعى مى كردند جذّاب تر جلوه كنند؛ يعنى هر دو طرف، بهترين چيزهايشان را در ويترين مى گذارند و اين ويترين ها هستند كه با هم صحبت مى كنند. هنگامى كه دست از پيش گويى كام بخشانه برداريم، انتظاراتمان هم متفاوت خواهد بود؛ يعنى هنگامى كه با واقعيت ها روبه رو شويم، حس مى كنيم معشوق، چهره اش عوض شده است. [٦٦]

پس به اعتراف قائلين به روابط آزاد نيز اين دوستى ها شناخت لازم براى زندگى را تأمين نمى كند و طرفين را از الزام هاىِ درونى نسبت به عشق، محبّت، خانواده، احساس مسئوليّت و مقدار ظرفيّت هاى روانى و عاطفى يك ديگر با خبر نمى سازد؛ بلكه اين آشنايى، سطحى و كاملا عاطفى است و حرف هايى هم كه در آن مقطع رد و بدل مى شود به همين گونه است و در آن ها از اصول مؤثّرِ در شناخت، خبرى نيست.

سرانجام آشنايى هاى تلفنى و ازدواج هاى خيابانى به حكايت آمارهاى منتشر شده، اين گونه ازدواج ها از استحكام كم ترى برخوردارند و تعداد قابل توجّهى از آن ها به طلاق كشيده مى شوند. در اين گونه روابط، طرفين، نقاط ضعف خود را مى پوشانند و بيش تر سعى در جلب توجه ديگرى دارند و نقش بازى مى كنند. آن ها سعى دارند همان گونه باشند كه طرف مقابل مى پسندد!

اگر سرى به هفته نامه ها و مجلاّت خانوادگى بزنيم، صفحات هم راز و پزشك مشاور، مملو از غم نامه هايى است كه دخترها و پسرها از دوستى ها و ازدواج هاى ناكام خود نوشته اند. بسيارى از ايشان، وقتى شور و اشتياق اوّليه شان فرو نشست و با واقعيّت هاى زندگى، بيش تر روبه رو شدند، با يك ديگر احساس نوعى بيگانگى و غرابت نموده، با عدم تفاهم در زندگىِ مشترك مواجه شده اند.

بسيارى از ازدواج هايى كه از روابط خيابانى، پارك و دانشگاه ها شروع شده اند، يا به سرانجام روشنى نرسيده، يا قبل از ازدواج رها شده و حاصلى جز بدنامى نداشته اند. عشق و علاقه هايى كه؛ از طريق آشنايى در خيابان و تماس تلفنى و ... حاصل مى شود، به همان صورت كه با شتاب ايجاد مى شود، به سردى مى گرايد و خاموش مى شود.

دكترى جامعه شناس، دليل ضعفِ چنين پيوندهايى را در بى پايه بودن عشق هاى زودگذر جست و جو مى كند و مى گويد :

جوانانى كه هم ديگر را در پارك ها و خيابان ها مى يابند، يا از طريق تماس هاى تلفنى به هم ديگر علاقه مند مى شوند، اصولا مبنا و اساس علاقه مندى خود را بر همان نگاه هاى اوّليه پايه گذارى مى كنند و اين عشق و علاقه وقتى ظاهرى باشد، قاعدتاً بعد از مدّت زمانى به تحليل مى رود و نهايتاً خاموش مى شود. لذا مى بينيم كه اغلب چنين ازدواج هايى حتى بعد از مدّت زمان كوتاهى (كم تر از يك سال) به طلاق مى انجامد. [٦٧]

جوانان شركت كننده در مصاحبه اى درباره ى روابط دختر و پسر، على رغم اصرار بر رفع محدوديّت هاى موجود در جامعه و خانواده، در لابه لاى سخن خود به اين مفاسد اشاره نموده اند :

پسرى مى گويد :

من هيچ وقت امكان ندارد با دخترى كه دوست هستم، ازدواج كنم ]و ازدواج طبق معمول و با همراهى خانواده پسنديده است [ ... شما اگر معناى ازدواج را بدانيد، آن وقت حسّاسيّت مردهاى ايرانى را مى فهميد ... اگر دخترى با چند تا پسر دوست بوده باشد، حاضر نيستم با او ازدواج كنم.

ديگرى مى گويد :

من اگر دخترى داشته باشم نمى گذارم كه با پسرى ارتباط داشته باشد؛ چون اين ارتباط بد جا افتاده و اكثراً براى وقت تلف كردن است نه براى ازدواج. [٦٨]

حال با توجه به اين مسائل، اصرار بر روابط آزادانه ى دختر و پسر، چه ثمرى مى تواند به بار آورد؟ در جاى ديگر از اين مصاحبه، درباره ى مفاسدى كه اين نوع روابط به همراه دارد آمده است :

به نظر من، اگر پس از ايجاد ارتباط، ازدواجى صورت گيرد، مشكل آفرين مى شود؛ چون پسرهايى كه ]با دخترى [دوست مى شوند، تا مشكلى در زندگى مشترك پيش مى آيد مى گويند : آره، تو همان كسى بودى كه با من دوست شدى .... [٦٩]

در نتيجه، افراد طرفدار آزادى روابط نيز، به مفاسد و كج روى هايى كه در آن يافت مى شود، اذعان دارند.

اسلام صحبت كردن زن و مرد و رسيدگى به كارهاى روزمرّه ى زندگى را حرام نكرده است، بلكه در مواردى كه دختر و پسر قصد ايجاد روابط را داشته باشند، براى آن ضوابطى نهاده و از بى بند و بارى و فساد جلوگيرى كرده است كه در بخش هاى آينده بدان خواهيم پرداخت.

در نتيجه به صرف ايجاد رابطه، شناخت لازم حاصل نمى شود؛ بلكه دقّت بر بافت خانوادگى، فرهنگى، اقليمى، شرايط محيطى كه فرد در آن رشد يافته، ميزان تحصيلات و شاخص هايى از اين قبيل لازم است تا طرفين زمينه هاى تفاهم را دريابند.

البتّه بعد از مطالعه و دقت در مطالب ياد شده، اگر شرايط مثبت بوده و دختر و پسر قصد ازدواج داشته باشند، مى توانند براى اطمينان و ايجاد هماهنگى و همسانى بيش تر با نامزدىِ شرعى (عقد موقّت) به خواستِ خود برسند كه امروزه در بسيارى از مناطق ايران مرسوم شده است.

بدين ترتيب، طرفين با راهيابى به مقصود از طريق مواجهه ى حسّى و نظرى (از راه صحيح و مورد پسند عرف و شرع) به شناخت كاملى از يك ديگر خواهند رسيد.

و اگر دختر و پسر، همسانى كامل نداشته و تعهّد و گذشت و ايثار را اساس زندگى خود قرار ندهند و براى برآورده نمودن انتظارات طرف مقابل تلاش ننمايند، ادعاى عشق و عاشقى و دلدادگى هاى اوّليه دوامى نداشته، سعادت و خوشى را در پى نخواهد داشت.

«روژه موكى يلى» در كتاب روان شناسى زندگى زناشويى و كتاب عقده هاى روانى، آمارى را در باره ى سرنوشت عشق هاى خيابانى آورده است :

نود درصد افراد متأهّل (در فرهنگ ما غربى ها) ازدواجشان پيامد عشقى بوده كه نسبت به آن ترديدى نداشته اند و از اين رقم نود و پنج و نيم درصد شوهران مورد پرسش، پس از گذشت سه سال از ازدواج خود، اظهار مى دارند كه در خانه احساس خوشوقتى نمى كنند و در همين شرايط نود و يك و نيم درصد زنان اظهار مى دارند در خانه خوشوقت نيستند. -

جدا سازى دختر و پسر در جامعه و دانشگاه سبب بالا رفتن سن ازدواج مى شود : ما الآن دانشگاهى در كشورمان داريم كه تمام كاركنان و استادان و دانشجويان از يك جنسند. يكى از مشكلات مديران اين دانشگاه اين است كه اين دختران تا پايان تحصيلات، قادر نيستند ازدواج كنند. [٧١]

بديهى است كاهش ازدواج، معضل بسيار خطرناكى است كه آثار زيان بارى بر فرد و جامعه مى نهد. كاهش ازدواج و توسعه ى تجرّد، قطع نظر از اثرى كه در بقاى نسل بشر دارد، از نظر ايجاد يك نوع زندگى بدون احساسِ مسئوليّت و قطع پيوندهاى اجتماعى و بى تفاوتى در برابر رويدادهاى اجتماعى - كه از آثار قطعىِ زندگى افراد مجرّد است - يك فاجعه ى بزرگ براى جوامع بشرى محسوب مى گردد و اگر انحرافات اخلاقى را كه در اين رهگذر دامن گير بسيارى از افراد مجرّد مى شود، به آن بيفزاييم، اهمّيّت اين مشكل اِجتماعى، روشن تر خواهد شد. [٧٢]

##  بررسى يكى از عوامل اصلى

اكنون به بررسى يكى از عوامل اصلى اين معضل اجتماعى مى پردازيم :

بدون ترديد اين وضعيت معلول يك يا دو عامل نيست؛ ولى نكته ى مورد نظر، كشف رابطه ى «اختلاط و توسعه ى روابط آزاد» با «ازدواج» است.

با كمى تأمّل در مطالبى كه در صفحات پيشين ذكر شده است، در مى يابيم كه اين آزادى ها سبب كاهش ازدواج مى شود؛ زيرا سهولت ارتباط و بهره مندى آسان و رايگان سبب مى شود كه احساس نياز درونى جوانان به جنس مخالف كه خود زمينه ساز اصلى ازدواج است از مسير صحيح منحرف شده، كام جويى هاى بدلى جاى آن را بگيرد.

در جامعه اى كه پسر جوان به سادگى امكان ارتباط با دخترى را داشته باشد و با كم ترين زحمت بتواند از جنس زن بهره مند شده، با او هم كلام و هم قدم شود و دوستى و عشق بازى نمايد، ديگر چه لزومى دارد كه خيلى زود خود را گرفتار ازدواج و محدوديّت نمايد و زير بار مسئوليّت سنگين تشكيل خانواده برود؛ آن هم با مشكلات و موانعى كه امروزه بر سر راه آن است؛ در حالى كه بدون قبول هيچ مسئوليّتى، مى تواند به افراد زيادى دسترسى داشته باشد.

معاشرت هاى آزاد دختر و پسر، ازدواج را به صورت يك وظيفه و تكليف و محدوديّت در آورده است. تفاوت جامعه اى كه روابط جنسى را محدود و ضابطه مند مى كند با اجتماعى كه روابط آزاد را اجازه مى دهد، در اين است كه :

١. ازدواج در اجتماع اول، پايان انتظار و محروميّت و در اجتماع دوم، آغاز محروميّت و محدوديّت است. در نظام روابطِ آزاد پيمان ازدواج به دوران آزادى دختر و پسر خاتمه مى دهد و آن ها را وادار مى كند كه به هم وفادار باشند و در نظام ضابطه مند، به محروميّت و انتظار پايان مى بخشد.

٢. در نظام روابط آزاد، پسران و دختران تا جايى كه ممكن است از ازدواج و تشكيل خانواده سرباز مى زنند و فقط هنگامى كه نيروى جوانى و شور و نشاط آن ها رو به ضعف و سستى نهاد، براى فرار از احساس خستگى و دل زدگى و هراس زن از ورشكستگى و تنهايى، اقدام به ازدواج مى كنند. [٧٣]

در صفحات گذشته با وضعيت خانواده و ازدواج جوانان در اروپا و امريكا آشنا شديد، كه در سايه ى اختلاط، به جاى بالا رفتن آمار ازدواج، آمار طلاق و مفاسد ديگر بالا رفته است.

جوامع صنعتى با گسترش روابط آزاد، گرفتار معضلاتى در زمينه ى افزايش فساد و انحراف در اخلاق جنسى و تزلزل خانواده ها گرديده اند.

در بسيارى از كشورهاى غربى بيست تا سى و پنج درصد از زوج ها با اين كه با هم زندگى مى كنند اما ازدواج رسمى ننموده اند و نيمى از جوانان امريكايى، روابط نامشروع را براى افراد متأهّل جايز مى شمارند و دوازده درصد از زنان سى و پنج تا سى و نه ساله ى امريكايى در سال ١٩٩١ ازدواج نكرده اند؛ در حالى كه در سال ١٩٨٠ ميزان آن شش و دو دهم درصد بوده كه در طى ده سال تقريباً دو برابر شده است. [٧٤]

«ويل دورانت» آمارى از كاهش ازدواج و افزايش طلاق را - كه ناشى از آزادى جنسى و گسترش روابط و تغيير اصول اخلاقى است - در دوران خود و قبل از آن نقل مى كند و مى گويد :

در سال ١٩١٢ ميانگين سن ازدواج در پاريس به سى رسيده بود و در انگلستان بيست و شش بود. احتمال مى رود كه دراين هفده سال اخير، اين معدّل در انگلستان بالاتر رفته باشد و بقيّه ى دنياى صنعتى متمدّن [!]نيز همين راه را پيموده باشند. ... اين تأخير ازدواج بيش تر در طبقات شهرنشين است ... و بسيارى از آن ها هرگز ازدواج نمى كنند. در سال ١٩١١ از سى و شش ميليون نفر جمعيت انگلستان و ويلز؛ يعنى از بيست ميليون نفر جوان، هفت ميليون تن خود را از قيد ازدواج به كنار داشته بودند.

روز به روز فرار مردان از ازدواج بيش تر مى شود. هزاران زن آماده اند كه اميال جنسى او را بر آورند. اگر داشتن فرزند رنج بار است، اگر به جاى خانه در آپارتمان مى توان زندگى كرد، ازدواج به جز ارضاى ميل جنسى (كه آن هم آسان و فراوان يافت مى شود) چه نفع ديگرى دارد.؟!

... وقتى جوان مجرّد مشكلات افراد متأهّل را مى بيند، تعجّب مى كند كه چه امرى موجب مى شود كه مردان چنين بردگى و رنجى را تحمّل كنند ... پس از مراجعه به دخل و حساب خود، سعادت را در تنهايى مى بينند.

در همان شهرى كه موانعى سر راه ازدواج مى گذارد براى تحريك غريزه ى جنسى و تسهيل ارضاى آن، همه گونه وسايل را آماده مى سازد. [٧٥]

بنابراين عادى سازى روابط و بهره مندى آسان از جنس مخالف، سبب كاهش ازدواج مى شود.

اما در محيط سالم و پاك و به دور از محرّكاتِ جنسى، جوانان براى پاسخ گويى به نياز فطرى و نداىِ طلبى كه از عمق وجودشان بر مى خيزد، راه صحيح را پيموده، و براى دستيابى به يك ديگر با پاكى و صيانت از روح و روان خود، به سوى ازدواج گام بر مى دارند و با كمال افتخار مسئوليّت آن را مى پذيرند.

نكته ى ديگر آن كه پسران و دخترانى كه به دانشگاه هاىِ مختلط راه نمى يابند، از ازدواج محروم نمى گردند و هم چنين سنِّ ازدواجِ جوانانى كه وارد محيط هاى علمىِ غير مختلط، (همچون حوزه هاى علميّه) مى شوند بالا نرفته، بلكه براى پاسدارى از حريم دل و ايمان در سنّ پايين ترى به ازدواج روى مى آورند.

جداى از آن با صرف ادّعاى تأثيرِ اختلاط در پايين آوردن سنِّ ازدواج، مشكلى حل نشده، بلكه بايد با ارائه ى آمارِ واقعى و مستند به كارشناسى پرداخت.

## ٥. احساس نياز به محبّت و ابراز شخصيّت

يكى از دلايل پسران و دخترانى كه خواهان روابط دوستانه هستند، هم سخن شدن با يك ديگر و احساس نياز به رفيقى مهربان است.

در نامه اى آمده است :

دخترى هستم بسيار غمگين؛ اگر ناراحتى خود را به مادرم بگويم، ناراحت مى شود؛ بنابراين مى خواهم پسرى پيدا كنم و با او درد دل كنم. [٧٦]

يكى از عواملى كه نقش بسيارى در روى آوردن جوانان، به ويژه دختران، به ارتباط با جنس مخالف دارد، كشش درونى و نياز شديد به محبّت و مهربانى است.

كم نيستند دختران جوانى كه با اولين نامه ى «فدايت شوم» جذب شده، دست پاچه مى گردند و به نامه ها و نگاه هاى پسران پاسخ داده، خويشتن دارى خود را از دست مى دهند؛ اينان از كمبود محبّت رنج مى برند.

دختر و پسرى كه در درون خانواده احساسات و عواطف آن ها ارضا نشود و به نيازشان به محبّت و مهربانى توجه نشود و در جمع خانوادگى احساس غربت و تنهايى كنند، طعمه هاى آماده اى براى افراد فرصت طلب و سودجو مى باشند و به راحتى به اين وادى كشيده مى شوند.

اگر فضاى خانواده اى از مهر و محبت و انس خالى بوده، خشكى و سردى و خشونت بر آن حاكم باشد و ضوابط اخلاقى و حدود اجتماعى، با بيانى روشن و منطقى براى افراد تبيين نشود، بديهى است جوانِ آن خانواده، به دنبال راه فرار مى گردد و ديگر به جوانب منفى آن توجّه نمى كند؛ به ويژه جوانى كه نياز به ازدواج را در خود احساس كرده، اما همراهى و همدلى را در خانواده نمى بيند، با تنفّرى كه از جوّ حاكم احساس مى كند، خواه ناخواه به سوى روابط پنهان كشيده مى شود.

اما روى سخن با جوانانى است كه در اين فضا گرفتارند؛ راستى چه بايد كرد؟ آيا روى آوردن به دوستى هاى خيابانى و تلفنى راه حلّ درستى براى مشكل آنان است؟

چه بسيارند دختران و پسرانى كه در ابتدا بر اساس نياز به محبّت و براى جبران كمبودهاى گذشته، در اين وادى پانهادند و اندك اندك از درس و تحصيلات عالى باز ماندند و به مرور با پاسخ به تمايلات غريزى و لذايذ جنسى، اسباب بدنامى و تباهى خويش را فراهم آوردند كه مشكلات و رنج هاى بعدى، صد بار از تنهايى اوّليه سخت تر و شكننده تر است. اين گونه افراد دچار آسيب هاى روانى و تربيتى و اجتماعى مى شوند.

دخترى پانزده ساله در ضمن نامه اى مى نويسد :

«من دخترى هستم كه به علّت كمبود محبّت در خانواده، سال گذشته ناچار دست به خود كشى زدم (اما با كمك مادر و پزشكان) از مرگ نجات پيدا كردم ... مادرم در همه جا غرورم را مى شكند، ولى براى خواهرم احترام زيادى قائل است؛ البتّه من در گذشته مرتكب اشتباه شده، با پسرى دوست شدم كه در همسايگى ما زندگى مى كرد. به خدا نمى خواستم چنين كارى را انجام دهم، ولى بر اثر كمبود محبّت و تحريك دوستان، مجبور به اين كار شدم. مادرم از زمانى كه به مسأله پى برده است، در هر كارى سرزنشم مى كند. [٧٧]

اين نامه نمونه اى است از آسيبى كه دختر به دليل دوست شدن با پسر همسايه، در محيط خانه با آن رو به رو است. اين آسيب نه تنها جايگاه او را در خانواده مورد تهديد قرار مى دهد، بلكه احترام به خود و شرافت و كرامت نفسانى دختر را نيز با آسيب مواجه مى سازد (هر چند اين نوع برخورد خانواده ها نيز صحيح نيست؛) و جداى از آن با اطلاع ديگران از اين قضيه، در محله و نزد بستگان و دوستان نيز دچار مشكلات جدّى مى شود.

دختر خانم هفده ساله اى مى نويسد :

من در زندگى شكست خورده ام و ديگر چاره اى جز خودكشى ندارم؛ چون ديگر حاضر نيستم بعد از اين كار، مِهر هيچ پسرى را در دل جاى دهم و هميشه در خود فرو رفته ام و از همه كس متنفّرم؛ به هيچ يك از آن ها اطمينان ندارم؛ همه ى آن ها بى معنا هستند. در حالى كه پسر عمّه ام مرا بسيار دوست مى داشت و من هم اوايل ـ قبل از آن كه با آن آقا آشنا شوم ـ به پسر عمه ام علاقه ى زيادى داشتم، ولى او اصلا خبر نداشت؛ چون غرورم به من اجازه نمى داد تا بفهمانم كه به او علاقه مندم. ولى تحت تاثير بعضى از دوستان ناباب با آن آقا آشنا شدم و عاقبت هم، چنان غرورم را شكست خورده يافتم كه امروز چاره اى جز خودكشى براى خود نمى يابم. [٧٨]

در آغاز نامه درباره ى چگونگى آشنايى خود با اين پسر آورده است :

من با تلفن با آن آقا آشنا شدم ... و ايشان پيوسته به من وعده ى ازدواج مى داد. وقتى از او خواستم كه براى خواستگارى بيايد، او گفت كه خانواده ام با اين كار موافقت نمى كنند؛ يعنى خانواده ى من اجازه ى وصلت با غريبه ها رانمى دهند. [٧٩]

اين نمونه ى ديگرى است از افرادى كه در ابتدا با غرور و خوشحالى و مستى و بدون در نظر گرفتن عواقب و جوانب آن، وارد اين وادى خطرناك شده، امّا بعد از مدتى حيثيّت و شرافتشان آسيب مى بيند و بانگاه و سخن مردم، مورد سرزنش و ملامت قرار مى گيرند و سرانجام خود را در بن بست روحى ديده، قصد خودكشى مى نمايند؛ و اين حدّ نهايت عجز و بدبختى است. خودكشى، تنها فرار از واقعيّت و تسليم در برابر مشكلات است. بهترين راه مبارزه با مشكلات، ايجاد تحوّل در اعمال و رفتار است كه به مرور، سبب تغيير ديدگاه ديگران مى شود و هميشه به ياد داشته باشيم كه گذشته ها را - هر چند با سختى - مى توان جبران نمود.

عامل ديگرى كه سبب اقدام جوانان به برقرارى روابط مى شود، ابراز شخصيت و اثبات باعُرضه بودن نزد دوستان ناباب است.

در اين ميان، مسئله ى رقابت نوجوانان و به رخ كشيدن براى هم سالان، نقش عمده اى ايفا مى كند. برخى از نوجوانان براى اين كه در جمع دوستان مورد تحسين قرار گيرند و يا از ترس اين كه بى عرضه و بى جرئت معرفى شوند، به دنبال دوست پسر يا دختر مى گردند و حتّى كسانى كه به خوبى از عواقب سوء اين كارها آگاهند، در بعضى موارد با صحنه سازى ها و نامه نگارى هاى قلاّبى، اين طور نشان مى دهند كه آن ها نيز دوستانى دارند و آن چه بيش تر به اين قضيه دامن مى زند، احساس رسالت در مورد پيدا كردن دوست براى يك ديگر است كه عامل تسهيل كننده در جهت برقرارى روابط نادرست بين دختران و پسران است. [٨٠] از يكى پيغام مى گيرند و به ديگرى مى رسانند و واسطه ى ردّ و بدل كردن نامه ها مى شوند و حتى به دروغ مطالبى از قول كسى به ديگرى مى گويند. اين ها عواملى است كه سبب ورود دختر و پسر در وادى ارتباط شده و آن ها را از عواقب آن غافل مى نمايد.

در نامه اى آمده است :

مادرم هشت صبح از خانه بيرون مى رفت و تا هشت غروب به خانه نمى آمد؛ من تنها در خانه مى ماندم و به كارها مى رسيدم؛ ولى در عوض، ناسزا و كتك، جبران زحمات من بود. بعد از آن ديدم خيلى تنها هستم، به همين دليل دل به دريا زدم و با دختر همسايه آشنا شدم. او از من بزرگ تر بود و نامزد داشت؛ او يك برادر شوهر داشت كه وقتى به خانه ى آن ها مى رفتم، گاهى او را مى ديدم. دختر همسايه مرا فريب داد و حرف هايى به دروغ از طرف برادر شوهرش به من گفت و من با خود گفتم : شايد برادر شوهرش با من ازدواج كند و من از غم ها رها شوم. به اين ترتيب با او آشنا شدم. حدود يك سال و نيم از آشنايى من با او مى گذشت كه يكى از اقواممان با خبر شد و به خانواده ام خبر داد (كه سبب كتك خوردن و تنبيه و بدبختى من شد). الان چهار سال و نيم (از آن روز) مى گذرد و من در خانه مثل پرنده اى در قفس هستم و به انتظار نشسته ام كه يكى بيايد و مرا از اين زندان غم و تنهايى نجات دهد.

در اين غم نامه نكات مهمّى جلب توجه مى كند كه مى تواند براى همه ى پسران و دختران جوان مفيد باشد :

١. دختر براى فرار از تنهايى و كمبود محبّت، اقدام به ارتباط نمود، ولى سرانجام، همانند بسيارى ديگر، گرفتار غم و تنهايى و غربتى چند برابر اوّل شد.

٢. دختر همسايه نقش واسطه را بازى نمود و به دروغ او را به اين وادى كشاند.

٣. او به خيال ازدواج و در آرزوى اين كه با آن پسر ازدواج مى كند، راضى به ارتباط شد.

٤. آسيب روانى و اجتماعى كه او را گرفتار كرد، شور و نشاط و شادابى او را از بين برد و آينده اش را به تباهى كشاند، و در جمع نيز بدنام گرديد. چه بسا دخترانى كه در زير اين فشار و اين كه ديگر كسى به خواستگارى آن ها نمى آيد، دست به خودكشى مى زنند و خود را گرفتار قهر ابدى الهى مى نمايند.

جوانان و نوجوانان عزيز بايد توجه داشته باشند :

گام نهادن در اين ميدان رنگارنگ و فريبنده، آينده ى تاريكى دارد و همچون سرگذشت هايى كه ذكر شد، جز بدنامى و ناكامى، سرانجام ديگرى ندارد.

چه خوب است جوانان با آن همه شور و احساس و نيروى جوانى، به دنبال كسب اهداف بلند در زندگى رفته، آينده اى درخشان را براى خود رقم زنند و سبب سربلندى خانواده و جامعه گردند و با رعايت اصول اخلاقى و حدود اجتماعى، راهى درست را براى نيازهاى خود انتخاب كنند.

٦. احترام به شخصيت دختر و پسر و شكوفايى استعداهاى آن ها جلوگيرى از روابط دختر و پسر، موجب روى آوردن جوانان به امورى مى شود كه شخصيّت آن ها را خدشه دار مى كند.

به عنوان مثال در هفته نامه ى «ايران جوان» آمده است :

«محدوديّت ارتباط ميان دختر و پسر، به روى آوردن جوانان به مسائل غير اخلاقى و پيدا شدن نوع پوشش عجيب و غريبِ برخى، به قصد جلب توجه انجاميده است.» [٨١]

و هم چنين پيرامون لزوم تجربه هاىِ عشقى قبل از ازدواج بيان شد :

«در حقيقت عاشق شدن يكى از ظرفيّت هاى خود شكوفايى است.» [٨٢]

برچيده شدن محدوديّت هاى اجتماعى، در ارتباط دختر و پسر و غوطهور شدن در درياى پر تلاطم احساسات، شور و هيجان جنسى را در جامعه دو چندان كرده، سبب فزونى التهاب مى گردد. اين كار توجّه دختر و پسر را به يك ديگر جلب نموده، موجب گسترش جلوه گرى مى شود. در اين ميان تجارت عشق، شيوع يافته، افراد بازيچه ى هوس مى گردند و گرايش به آراستگى ظاهرى و آرايش افراطى، روز به روز بيش تر شده، پيروى از مُدِ روز، فزونى مى يابد؛ تا بدان جا كه همه ى فكر و انديشه ى جوان را تسخير مى كند و هويّت و شخصيت خود را در مقبوليّت و جذابيت و همراهى با دنياى مُد مى جويد. همان طور كه در صفحات قبل نقل كرديم، دختر تمام خوش بختى را در شكل بينى و مژه و پسر در پرورش اندام و آرايش مو و... مى بيند.

وقتى تمام هدف و آرزوى جوانان، جلب نظر جنسِ مخالف باشد، ناخود آگاه به ويترين هاى متحرّكى تبديل مى شوند كه بازيچه ى اميال توليد كنندگان كالا و شركت هاى تجارى اند و شخصيّت انسانى آنان مسخ مى شود.

در چند سال اخير، در اثر نفوذ فرهنگ غرب و گسترش روابط، مشاهده مى شود برخى از جوانان براى جلب توجه بيش تر با شكل و شمايل عجيب و غريبى در جامعه ظاهر مى شوند و حالتى مضحك و زننده به خود مى گيرند.

استاد شهيد «مرتضى مطهرى» در كتاب مسئله ى حجاب، به نقل از يكى از مجلاّت، متن شكايت نامه ى مردى از همسرش را اين گونه نقل مى كند :

زنم در موقع خواب به يك دلقك درست و حسابى مبدّل مى گردد. موقع خواب براى اين كه موهايش خراب نشود، يك كلاه تورى بزرگ به سرش مى بندد؛ بعد لباس خواب مى پوشد؛ در اين موقع است كه جلوى آيينه ى ميزآرايش مى نشيند و گريم صورتش را با شير پاك كن مى شويد. وقتى رويش را برمى گرداند احساس مى كنم او زن من نيست؛ زيرا اصلا شكل سابق را ندارد. ابروهايش را تراشيده و چون مداد ابرو را پاك كرده، بى ابرو مى شود.

از صورتش بوى نامطبوعى به مشام من مى رسد؛ زيرا كِرمى كه براى چين و چروك به صورتش مى مالد، بوى كافور مى دهد و مرا به ياد قبرستان مى اندازد ... و براى اين كه ناخن هاى دست و پايش مانيكور شده و دراز است و به لحاف نگيرد و چندشش نشود و احياناً نشكند، دست و پاى خود را در كيسه مى كند و به همين ترتيب مى خوابد. [٨٣]

اين نمونه اى از زن به اصطلاح آزاد است كه در ورطه ى تجدّدمآبى به تباهى كشيده شده و ارزش و شخصيّت انسانى و زنانگى خود را از دست داده است و تنها مردى را كه در نظر ندارد شوهر بيچاره اش است. بديهى است ارزش و شخصيّت انسان بالاتر از آن است كه با اين گونه مسائل درهم كوبيده شود.

آزادى هاى غربى، افراد جامعه را به منجلاب فساد جنسى مى كشاند كه اسارت و نابودى فكر و جان و روان را به دنبال دارد و حيات سالم اجتماعى را به مخاطره مى اندازد.

نگه داشتن حريم ميان دختر و پسر، سبب جلوگيرى از مفاسد مذكور و افزايش قدر و منزلت زن به عنوان محبوب و مطلوب مى شود.

حيا و عفاف و ستر و پوشش، تدبيرى است كه خود زن با يك نوع الهام براى گران بها كردن و حفظ موقعيّت خود در برابر مرد به كار برده است. زن با هوش فطرى و با يك حسّ مخصوص به خود، دريافته است كه از لحاظ جسمى نمى تواند با مرد برابرى كند ... و از طرف ديگر نقطه - ضعف مرد را در همان نيازى يافته است كه خلقت در وجود او نهاده است كه او را مظهر عشق و طلب، و زن را مظهر معشوقيّت و مطلوبيّت قرار داده است. زن متوسّل به زيور و خودآرايى و تجمّل شده كه از آن راه، قلب مرد را تصاحب كند و با دور نگه داشتن خود از دسترس مرد، آتش عشق و طلب او را تيزتر كند و در نتيجه مقام و موقع خود را بالا برد. [٨٤]

## هسته ى مركزى عشق

«راسل و ويل دورانت» درباره ى هسته ى مركزى عشق مى گويند :

نكته ى اساسى و هسته ى فكرى عشق رمانتيك، آن است كه فرد، معشوق را چيزى فوق العاده ارزشمند و صعب الوصول مى داند. هر چند بيش تر زحمت بكشد، احساس او بيش تر است و اين عشق با منع و جلوگيرى، به سوى درون نگرى و تخيّل سوق داده مى شود و قوى مى گردد. [٨٥]

در جامعه اى كه در هر كوچه و خيابانى، دخترها و زن ها به جلوه گرى بپردازند و ميان جنس مخالف به راحتى ارتباط و دوستى برقرار باشد، دست يابى به ظاهر معشوقه ها سهل الوصول بوده و زن به قدر و منزلت حقيقى خويش در فلسفه ى وجودى اش، كه همان مظهر معشوقيّت است، دست نمى يابد.

و اگر زنى شايسته ى توهين باشد، آن است كه در غياب همسر، زيبايى خود را در معرض تجارت مى گذارد و براى تفنّن و اسراف در محبّت، به سوداگرى مى پردازد و سرتاسر روز را به آرايش و گرد زنى سر و صورت و پيچ دادن مو و پوشيدن لباس مى گذراند. [٨٦] زنان بى شرم جز در لحظاتى زودگذر، براى مردان جذّاب نيستند. [٨٧]

## لزوم اختلاط ميان دختر و پسر

٧. لزوم اختلاط ميان دختر و پسر در مدارس و دانشگاه ها برخى جداسازى پسر و دختر در مدرسه ها و يا دانشگاه را صحيح ندانسته، قائل به اختلاط در محيط آموزشى شده اند.

در مجلّه اى در ضمن گفت و گو درباره ى چگونگى روابط دختر و پسر آمده است :

نكته ى ديگر اين كه روش غلط جداسازى دختران و پسران را در دانشگاه هم اجرا كرده اند و موجب شده اند كه معمّاى ارتباط دختر و پسر پيچيده تر شود؛ در حالى كه دانشگاه محيط سالمى است. [٨٨]

بحث اختلاط زنان و مردان در مراكز آموزشى، بحثى دامنه دار و بسيار مفصل و طولانى است كه ما در اين جا به اختصار آن را بررسى مى كنيم [٨٩] :

در ابتدا بايد گفت : اين مسئله حتى در ميان خودِ غربيان و به خصوص بعضى از كشورهاى اروپايى و امريكايى داراى مخالفان بسيارى است. در بيش تر كشورهاى جهان، مدارس به صورت غير مختلط اداره مى شوند و در بيش تر كشورهاى داراى مذهب كاتوليك در اروپا و امريكا، حتى فرانسه و انگلستان و نيز بسيارى از مدارس متوسطه و دانشكده ها در خود امريكا و امريكاى لاتين و بيش تر كشورهاى شرق، هنوز دختران در مدارس جدا از پسران تحصيل مى كنند. هم چنين در كشورهايى نظير بلژيك، آلمان، اتريش، مجارستان، اسپانيا و يونان، از آموزش مختلط در سطح مدارس متوسطه استقبال نشده است. [٩٠]

حتى در كشورهايى نظير شوروى سابق، تا اواسط قرن بيستم، اختلاط جنس ها در مدارس به صورت رسمى و جامع نبود و بيش تر مدارس به صورت غير مختلط اداره مى شد.

قبل از هرگونه پيش داورى در اين رابطه، ابتدا برخى از نظرات موافق و مخالف را با استفاده از منابع معتبر نقل مى كنيم و سپس به بررسى آن ها مى نشينم :

الف. نظر موافقان موافقان و حاميان تعليم و تربيت مختلط، مستندات و دلايل روى آورى جوامع گوناگون به اين شيوه را ذكر كرده اند كه مهم ترين آن ها بدين قرار است :

١. تعليم و تربيت مختلط با عدالت و انصاف سازگارتر است و همه از فرصت هاى تحصيلى و امكانات آموزشى، به يك اندازه استفاده مى برند.

٢. غالباً گفته مى شود كه جوّ اخلاقى مؤسّسات آموزشى مختلط، بهتر از مؤسّسات غير مختلط است.

٣. تعليم و تربيت مختلط از نوع غير مختلط آن اقتصادى تر است. برخى از آن ها معتقدند كه آموزش و تحصيل دختران جوان و زنان در كنار پسران و مردان، بسيارى از هزينه هاى اقتصادى را كاهش مى دهد و به عكس، اگر دو جنس در مدارس جدا از هم و در عرض يك ديگر تحصيل كنند، داراى هزينه هاى اضافى بسيارى خواهند بود. و اين را يكى از دلايل مهمّ آموزش مختلط مى دانند.

٤. تجربه ى تحصيل و آموزش دختران و پسران جوان در مدارس مختلط، براى كارهاى گروهى آن ها در آينده مفيدتر است.

٥. مردان و زنانى كه در مؤسّسات آموزشى، با فضاى باز و بدون قيد و بند جنسيّتى تحصيل و كار كنند، براى انجام كارهاى مشترك در آينده و ساختن جهانى بهتر، آمادگى بيش ترى خواهند داشت. از مجموعه ى اين دلايل استفاده مى شود كه مراكز و مؤسّسات آموزش، نبايد در انحصار مردان باشد؛ بلكه چنين مراكزى بايد براى زنان نيز وجود داشته باشد تا آن ها ضمن تحصيل و كسب معلومات و معارف، براى كسب درآمد و شغل نيز آماده شوند. [٩١]

در پاسخ بايد گفت ريشه ى اين تفكّر، تلقّىِ غلط از تساوى حقوق زن و مرد [٩٢] و پيروى از نهضت «فيمنيسم» [٩٣] است. پرسشى كه مطرح است اين است كه به چه دليلى حتماً بايد اين مراكز به صورت مختلط وجود داشته باشد و زنان در كنار مردان به تحصيل بپردازند؟ بلكه مى توان گفت به ظاهر يكسان قرار دادن زن و مرد در همه ى عرصه ها و كارها، در بسيارى از موارد نقض غرض نموده و سبب ظلم به زنان و ناديده گرفتن حقوق واقعى آنان مى شود؛ زيرا اصلى ترين حق زن آن است كه توانايى ها و استعدادها و ويژگى هاى فطرى و طبيعى اش مورد توجه واقع شود. در زمينه ى مسئله ى آموزشى نيز مى توان گفت : بايد پيرو آموزش جداگانه بود و با در نظر گرفتن استعدادها و نيازهاى هر يك از دو جنس، موادّ آموزشى را تدارك ديد. همان طور كه در بعضى از مناطق، نظير كشور اسپانيا اجرا مى شود كه مواد آموزشى در هر نظام براى هر يك از دو جنس دختر وپسر متفاوت بوده، براى هر كدام از آن ها به طور جداگانه كتاب هاى درسى متناسب با خودشان، با توجه به نيازهايشان، تهيّه و تدارك ديده شده است. [٩٤]علاوه بر اين ها آثار و تبعات ديگرى - كه در ضمن نظر مخالفان آموزش مختلط بيان مى شود - نيز دامن گير آنان مى شود و همان طور كه گفته شد در بسيارى از كشورها صاحب نظران، از آن استقبال ننموده اند.

اين نكته كه جوّ اخلاقى مؤسّسات در صورت اختلاط بهتر مى شود، بر پايه ى نظر «فرويد و راسل» بنا شده است كه مى گويند محدوديّت و جدا بودن از هم، سبب حرص و حسّاسيّت بيش تر مى شود، اين را در ضمن عنوان دليل دوم در بخش دوم كتاب پاسخ گفتيم. [٩٥]

اما دخالت مسائل اقتصادى، دليل ناقص و نادرستى است. نكته ى مهم در اين است كه آيا يك مركز آموزشى و تربيتى، يك بنگاه توليدى و اقتصادى است تا پيش از هر چيز تنها بُعد اقتصادى و صرفه جويى مادى آن در نظر گرفته شود! مراكز آموزشى به هدف توليد كالا تأسيس نشده اند، بلكه مقصودشان تربيت صحيح و هر چه بهتر انسان است، تا تمام استعدادهاى او به صورت كامل، شكوفا و پرورش يابد و اگر لازمه ى آن صرف هزينه هايى هم باشد، بايد براى تأمين هدف والاى تعليم و تربيت آن را پذيرفت. ونكته ى ديگر آن كه تربيت و بالندگى صحيح نيروى انسانى، از جهتى در دراز مدت، سبب صرفه جويى بسيار اقتصادى است.

آيا دلايل اقتصادى مى تواند توجيهى براى ناديده گرفتن آن همه تفاوت ها و نيازها باشد؟ جاى تأسف است كه بايد گفت به اعتراف اين قائلين، تعليم و تربيت مختلط، ابتدا از يك نياز اقتصادى ناشى شده و آن گاه به يك اصل تربيتى تبديل شده است. [٩٦]

ب. نظر مخالفان بيش تر دانشمندان و صاحب نظران علوم تربيتى و علوم اجتماعى، با تعليم و تربيت به شيوه ى مختلط به مخالفت پرداخته، آن را مخالف علايق و خصوصيّات و نيازهاى جنسى هر كدام از دو جنس و نيز مخالف علايق و ويژگى هاى فرهنگى در جوامع گوناگون دانسته اند.

١. به سبب تفاوت هاى زيستى و روانى دو جنس زن و مرد و در نتيجه، تفاوت آن ها در نيازهاى آموزشى، آموزش يكسان و مشابه براى دو جنس غير ممكن مى نمايد و بايد براى هر گروه، برنامه ريزى آموزشى مطابق با نيازهاى آن ها صورت پذيرد.

٢. به دليل تفاوت هاى موجود، بخصوص اختلاف دختران و پسران در بلوغ، رقابت در مدارس مختلط، نابرابر شده، غالباً سبب افت تحصيلى پسران و ناراحتى هاى روحى آن ها مى شود.

٣. هر يك از دانش آموزان دختر و پسر، در صورتى مى توانند با كيفيّت بهتر به تحصيل ادامه دهند كه با هم جنس خود در يك كلاس بوده، داراى كادر آموزشى و ادارى هم جنس خود باشند.

به گفته ى «آستن» وقتى هم دانشجويان و هم اعضاى هيئت علمى يك آموزشكده، به طور عمده از يك جنس باشند، تحصيل دانشجويان در آن مؤسّسه ى آموزشى، تأثيرات مثبت بسيارى در پى خواهد داشت.

در تحقيقات ديگرى ثابت شده است كه مهم ترين عامل تبيين الگوهاى شغلى موفّق براى زنان، تحصيل آن ها در مؤسّسات آموزشى زنانه است نه مختلط.

٤. دوران جوانى و نوجوانى، زمان اوج احساسات و غرايز جنسى است و اختلاط سبب دل بستگى هر يك از دو جنس به ديگرى مى شود. همين مسئله، افت تحصيلى و افزايش انحرافات اخلاقى را در پى خواهد داشت و اداره ى آن مؤسّسات را براى مديران آن ها با مشكلات بسيارى همراه خواهد كرد.

در مجله اى به نام «پلين تروت» آمده است : تا چند دهه ى پيش، داشتن يك طفل نامشروع يكى از بدترين اشتباهاتى بود كه يك دختر جوان مى توانست در زندگى خود مرتكب شود؛ اما اكنون مدير يك دبيرستان دخترانه در يكى از شهرهاى بزرگ امريكا مى گويد : اين موضوعى است كه به طور كلى از جانب بچه ها پذيرفته شده است و اين ديگر يك داغ و نشان بدنامى - به آن صورتى كه قبلا تصور مى شده - نيست.

در دهه ى ١٩٨٠، تعداد اطفال نامشروعى كه زاييده ى همين اختلاط و آزادى هاى جنسى است، سه برابر شده و ميزان سقط جنين در دهه ى ١٩٦٠، يكصد هزار مورد، در دهه ى ١٩٧٠، بيش از پانصد هزار مورد، و در دهه ى ١٩٨٠، به بيش از يك و نيم ميليون مورد افزايش يافته است. [٩٧]

دلايل ديگرى نيز وجود دارد از قبيل : به خطر افتادن سلامت جسمى و روحى، به ويژه براى دختران؛ ازدواج هاى زودرس و بدون شناخت كامل و احساسى، كه غالباً به جدايى و طلاق كشيده مى شوند؛ مشكلات برنامه ريزى مختلط براساس نيازهاى زيستى - روانى و تحصيلى دو جنس با در نظر گرفتن گرايش هاى تحصيلى و شغلى دختران و پسران كه چه بسا غير ممكن مى باشد. اين دلايل و دلايل ديگرى از اين قبيل، بسيارى از محقّقان و صاحب نظران علوم تربيتى را به مخالفت با اين نظريه وادار مى كند. [٩٨] در نتيجه اختلاط در مراكز آموزشى، از جهات علمى مورد خدشه واقع شده و ذكر نكاتى كلّى و مبهم و بدون نظرات كارشناسى درباره ى اختلاط در دانشگاه ها صحيح نيست. در ضمن، جوان در دانشگاه نيز همچون ساير مراكز و نهادهاى اجتماعى، در معرض تبعات و آثار منفى اختلاط است.

٨. افزايش مفاسد و جرم و جنايات يكى از روان پزشكان چنين مى گويد : اشاره ى مكرّر من به رفتارهاى همراه هم در همين رابطه است. هنگامى كه انسان ها از رفتارهاى طبيعى مثلا قدم زدن محروم باشند، رفتارهاى اغراض جنسى بيش تر مى شود و فساد گسترش مى يابد. [٩٩]

آقاى دكتر سروش مى گويد :

(تحريم ابراز دوستى بين دختر و پسر) باعث شده ابراز محبّت بين هم جنس زياد شده و هم جنس بازى - كه در تاريخ فرهنگ ما متأسّفانه وجود داشت - گاهى شكل هايى به خود مى گرفت كه بعضى ها رنگ و لعاب اسلامى هم به آن مى داده اند. [١٠٠]

l اندكى تأمّل در كشورهاى غربى و جوامع غرب زده كافى است تا به صحّت و سقم مطلب نخست پى برد. آيا در اين كشورها كه در اين زمينه آزادى كامل دارند و روابط دختر و پسر را تجويز نموده اند، فساد و فحشا از مجامع علمى و عمومى آنان رخت بر بسته يا اين كه سبب گسترش انحرافات شده است؟

آيا دختر و پسرى كه در خيابان ها آزاد بوده، در ايّام جوانى و زمان حكومت غرايز، عشق بازى را تجربه مى كنند، عشقى كه سرآغاز آن شوق جنسى و جسمى است، اين دوستى را همين جا رها كرده و به روابط عادى اكتفا مى كنند؟ و آتشى كه با اين گونه روابط شعلهور گرديده است، به راحتى فروكش مى كند؟

چه بسيار دوستى ها كه از روابط عادى آغاز شده؛ ولى نگاه هاى هوس آلود و تسلّط طبيعى شهوت، آن را به ناكجا آباد كشانيده، سبب بدبختى و بدنامى طرفين گرديد و حتى افشا شدن برخى از اين روابط بعد از ازدواج، كانون گرم خانوادگى را متلاشى نموده، سبب بروز مشكلات فردى و اجتماعى شده است.

در مجلات مختلفى كه درباره ى جوانان و مسائل خانوادگى چاپ مى شود، مى توان نامه ها و سرگذشت هاى زيادى را ديد كه حكايت از عشق نامشروعى دارد كه در اثر ارتباط و اختلاط زن و مرد به وجود آمده و سبب قتل و جنايت و يا تزلزل خانواده شده است.

در تحقيقى كه در نيواورلئان امريكا (١٩٨٢) در مورد خودكشى انجام گرفته است، مشخص شده كه ويژگى مهم عدّه ى زيادى از زنانى كه دست به خودكشى زده اند، اين است كه پس از برقرارى ارتباط با مردان و بچه دار شدن، نتوانسته اند همسر را براى خود حفظ كنند. اينان تا توانسته اند از بدن خود به سايرين بهره داده اند، به اين اميد كه شايد كسى نيز حاضر باشد در غم ها و شادى هاى آن ها شريك باشد؛ ولى نتوانسته اند به اين مقصد نايل شوند. [١٠١]

از جمله مفاسد آن، آمار سقط جنين است كه على رغم آموزش هاى گسترده و در دسترس قرار دادن وسايل ضد باردارى، حكايت تكان دهنده اى است :

يك پزشك امريكايى كه در زايشگاهى كار مى كند، ادعا نموده است :

چهل و هفت درصد از زايمان هاى تحت نظر وى، مربوط به مواليد نامشروع بوده است. به ادعاى اين شخص اكثر مواليد مربوط به زنان پايين تر از بيست سال، مربوط به فرزندان نا مشروع بوده است. [١٠٢]

بنابر آمارهاى منتشر شده ى سال ١٩٩٣ هر ساله حدود يك ميليون زن نوجوان امريكايى حامله مى شوند كه چهل درصد از آنان داوطلبانه و سيزده درصد آنان به علت بيمارى، اقدام به سقط جنين مى كنند و چهل و هفت درصد با قيمانده فرزند نامشروع خود را به دنيا مى آورند. [١٠٣]

سقط جنين در امريكا در سال ١٩٩١ به تعداد يك ميليون و سيصد و هشتاد و هشت هزار و نهصد و سى و هفت بوده، در اين سال در مقابل هر هزار نوزادى كه متولد شده سيصدو سى و نه مورد سقط جنين صورت گرفته، كه نود درصد در درمانگاه هاى سرپايى بوده است و تمايلى به رفتن به بيمارستان ها نداشتند. [١٠٤]

كه در اين صورت آمار واقعى بيش از اين ميزان است.

وهم چنين در آمارى درباره ى ميزان مبتلايان به ايدز در كشور امريكا آمده است :

افراد (سيزده تا بيست و نه سال) از هر هزار نفر، پنج نفر در سال ١٩٨٨ مبتلا بودند؛ در حالى كه در سال ١٩٨٤ تعداد آن ها يك و نيم در هر هزار نفر و در گروه سنى (سى تا سى و نه) از هر هزار نفر يازده نفر بود؛ در حالى كه در آمار سال ١٩٨٤، دو نفر بوده است. [١٠٥]

اين ها نمونه اى از افزايش مفاسد اجتماعى در كشورى است كه ضابطه مندى در روابط جنسى را از ميان برداشته و قائل به روابط آزاد شده اند.

بسى روشن است كه عادى سازى روابط و گسترش آن، پاسخى درست به نياز طبيعى جوانان نيست و موجب جلوگيرى از فساد نمى شود؛ بلكه جوانان را بيش تر در دنياى هوس و اميال جنسى سوق داده و پاكى و سلامت روحى و جسمى را دشوار مى سازد.

محدوديّت روابط دختر و پسر و رابطه ى آن با هم جنس بازى در ابتدا نظر آقاى دكتر را به جوامع غربى جلب نموده، سؤال مى كنيم اگر در جامعه ى ما علت پيدايش اين انحراف اخلاقى، محدوديّت در روابط دختر و پسر و حجاب آن ها است، چرا در كشورهاى غربى كه اين گونه محدوديّت ها وجود ندارد هم جنس بازى، آن هم با اين گستردگى به وجود آمده و رواج يافته و سرانجام به ازدواج رسمى هم جنس بازان منتهى شده است؟

روزنامه ى «اطلاعات» بيش از سى سال پيش در مطلبى تحت عنوان «تلاش براى آزادى هم جنس بازى در امريكا» چنين نوشته است :

در واشنگتن، يك گروه مطالعاتى (تشكيل شده از : پزشك، حقوق دان، جامعه شناس و روان شناس) توصيه كرده است كه به پيروى از انگلستان هم جنس بازى ميان افراد بالغ را با رضايت آزاد بگذارد ... اين گروه نظر داده است كه، در امريكا سه تا چهار ميليون فردِ بالغِ هم جنس باز وجود دارد (البته در آن زمان، از جمعيت صد و هشتاد ميليونى امريكا در حدود نيمى زن و از نود ميليون ديگر نيز حداقل در حدود بيست ميليون نابالغ بودند؛ بنابراين از هر شانزده الى هفده نفر در امريكا يكى هم جنس باز بود.) در ادامه ذكر شده : در عدّه ى زيادى نيز تمايلات هم جنس بازى وجود دارد [١٠٦].

در آمارى كه در سال هاى اخير از كشور ايالات متحده گرفته شده، آمده است :

سى و پنج درصد از كل افراد جامعه ى امريكا و چهل و پنج درصد از جوانان آن موافق هم جنس بازى اند. [١٠٧]

و با كمى دقّت در مى يابيم، با گسترش آزادى جنسى در مغرب زمين و برداشتن مرزهاى اخلاقى و كشف حجاب و عادى شدن روابط زن و مرد، هم جنس بازى نيز گسترش پيدا نمود، تا بدان جا كه در سال هاى اخير در برخى كشورها به صورت ازدواج قانونى درآمده و موجب پيدايش امراض مهلكى گرديده است؟

استاد شهيد مرتضى مطهرى مى فرمايد :

در گذشته افراد بى خبر ... مى گفتند انحراف جنسى، يعنى هم جنس بازى، فقط در ميان شرقى ها رايج است و علتش هم دسترسى نداشتن به زن، بر اثر قيود زياد و حجاب است؛ اما طولى نكشيد كه معلوم شد رواج اين عمل زشت در ميان اروپايى ها، صد درجه بيش تر از شرقى هاست. ما انكار نمى كنيم كه دسترسى نداشتن به زن، موجب انحراف مى شود و بايد شرايط ازدواج قانونى را سهل كرد؛ ولى بدون شك آن مقدار كه تبرّج و خودنمايى زن در اجتماع و معاشرت هاى آزاد، سبب انحراف جنسى مى شود، به مراتب بيش تر از آن است كه محروميت و عدم دسترسى سبب مى گردد. [١٠٨]

ريشه ى شيوع هم جنس بازى، در تحريم روابط دختر و پسر نيست؛ بلكه ناشى از نبودن تربيت صحيح در خانواده هاست و علل تربيتى مختلفى دارد كه در جاى خود قابل بررسى است، به عنوان مثال، از عوامل مؤثر در ابتلاى به هم جنس بازى، مى توان از ساختار غلط خانواده و مسائل اجتماعى نام برد.

ساختار خانواده ى هم جنس بازان پسر به صورتى است كه پدر منزوى شده، رفتار خصومت آميز نسبت به وى ديده مى شود؛ مادر فريب دهنده و اغوا كننده و بسيار نزديك به فرزند و حامى وى است؛ در نتيجه نوجوان الگوى مردى و هويّت مردانگى خود را نمى شناسد.

در مطالعه ى خانواده ى اين نوجوانان، ديده شده است كه مادران از نظر عاطفى، ارتباط بسيار نزديكى با فرزندان خود داشته اند و بيش از حد از او حمايت كرده و اعتماد به نفس را از آنان گرفته اند. و هم چنين نقش هم سالان ناباب را نبايد ناديده گرفت. [١٠٩]

عامل ديگر، ساختار روحى ـ روانى نوجوان است نوجوانان، تازه موفق به كشف خود شده اند و در بيان مسائل شخصى با ديگران خجالت مى كشند و به دنبال محرم راز هستند. دوستانى پيدا مى كنند كه همدل آنان باشند. اين بحران غريزى و زمينه ى روانى، سبب مى شود كه با هم تن به انحرافات دهند. [١١٠]

عوامل مختلف ديگرى نيز در پيدايش اين انحراف مؤثّر است و عدم دسترسى به جنس مخالف، تنها درصد كمى از آن را احراز مى كند.

آقاى دكتر در ادامه مى گويد : هم جنس بازى گاهى شكل هايى به خود مى گرفت كه بعضى ها رنگ و لعاب اسلامى هم به آن مى داده اند.

البتّه بر اهل تحقيق روشن است كه در هيچ يك از كتاب هاى فقهى و اخلاقى شيعه و علماى اهل سنّت، اثرى از اين كلام ايشان يافت نمى شود و در هر جا كه اسمى از آن به ميان آمده، به حرمت و قباحت آن تصريح شده و در احكام جزايى اسلام براى آن مجازاتى سخت تر از روابط نامشروع با جنس مخالف، مقرّر گرديده است. [١١١]

البته فرقه هاى انحرافى مختلفى در قرون گذشته با نام اسلام ظهور كردند كه پس از مدتى افول نموده و از صفحه ى تاريخ محو شدند. يكى از اين گروه هاى انحرافى «صوفيه» بودند كه دكّان زهد و دين فروشى گشوده و انحرافات اخلاقى در ميانشان ديده مى شد كه در همان زمان، علماى تشيّع با آنان به مخالفت برخاسته، كتابهايى در ردّ عقايد و اعمال آنان نوشتند و با سعى و مجاهده ى علماى راستين، اين گروه رسوا و از ميان برداشته شدند و اگر در گوشه و كنار اندكى باقى مانده باشند، ديگر كسى رفتار و افكار ايشان را به حساب اسلام و تشيع نمى گذارد.

و چه بهتر بود آقاى «سروش» به جاى واژه ى «بعضى ها» كه دو پهلو و شبهه انداز است، اشاره ى مستقيم به اين فرقه ى ضالّه مى كردند، تا كسى گمان نكند در دوره اى از تاريخ اسلام، علماى اسلام [١١٢] به خصوص علماى شيعه، به اين انحراف، رنگ و لعاب اسلامى دادند.

در صفحات گذشته دلايل آزادى ارتباط را بررسى نموده و به اين نتيجه رسيديم كه به پاس احترام به عشق و براى دست يابى به آرامش روانى و استوارى اجتماع و استحكام پيوند خانوادگى و ... روابط آزاد و مختلط دختر و پسر را نمى توان توصيه نمود.

اگر به سرنوشت جوانان و آينده ى مملكت خود بينديشيم، بايد راه كارى ارائه دهيم كه در عين پاسخ به نيازهاى طبيعى، آنان را از انحراف در فساد و تباهى باز دارد.

با نگاهى به جوامع غربى و مشكلات و معضلات فرهنگى و اخلاقى كه دامن گير آن ديار شده است، در مى يابيم كه آنان با شعار به ظاهر فريبنده ى آزادى جنسى، خود را در گردابى مهلك اسير و گرفتار نموده اند. اباحه گرى جنسى و ليبراليسم اخلاقى، انسان را هم چون برده اى حقير در برابر لذّات در آورده است.

امروزه در ميان انديشمندان غربى نيز نظرات «فرويد و راسل» و امثال آنان درباره ى اخلاق جنسى نخ نما شده و با صراحت اذعان مى كنند كه براى تضمين سلامت فرد و اجتماع، رعايت ضوابط خاصّى در زمينه ى مسائل جنسى لازم است.

«ايور موريش»، يكى از جامعه شناسان غربى، درباره ى نقش تربيت در امور جنسى مى گويد :

... زندگى، همواره در نكته ى ساده ى "زندگى چيست" خلاصه نمى شود؛ چگونه زيستن نيز در اين موضوع دخالت دارد. در واقع جامعه ممكن است براى اختلاط دو جنس تمهيدات كافى براى تغيير زيستى ـ اجتماعى مورد نظر «آبرال» فراهم كند، اما در عين حال، ممكن است خود را به عنوان يك جامعه نابود سازد.

تغييراتى كه امروزه در الگوهاى مناسبات جنسى صورت مى گيرد، بايد خواه ناخواه ما را به ملاحظه ى اين نكته رهنمون شود كه آيا در نهايت به خوش بختى انسان و به ادامه ى بقاى او منتهى خواهد شد يا خير؟ [١١٣]

نتايج بزرگ ترين تحقيقى كه تاكنون در مورد معاشرت آزاد دختران و پسران در امريكا صورت گرفت، بسيار ناخوشايند است. براساس اين تحقيق، در معاشرت دختران و پسران، تقريباً از هر ده دختر و ده پسر يك پسر و دختر توسط معاشر خود قربانىِ هتك حرمت و يا خشونت فيزيكى مى شوند. آن چه بر وخامت اين معاشرت هاى آزاد مى افزايد، اين است كه در جوانانى كه مورد سوء استفاده قرار مى گيرند، احتمال ابتلا به ناهنجارى هاى تغذيه اى يا اقدام به خودكشى، نسبت به ساير دانش آموزان به ميزان چشم گيرى افزايش مى يابد [١١٤].

غرب با تحريف مفهوم آزادى و تساوى حقوق زن و مرد، جامعه ى انسانى را به انحطاط كشانده است. اسلام پرچم دار عدالت و تساوى است و همه ى انسان ها را از زن و مرد، برابر و يكسان مى داند و مطابق با روحيّات و نيازمندى هاى روانى و جسمى هر يك از آن دو، تكاليف و حقوقى را براى آنان معيّن نموده است؛ اما تشابه ظاهرى قوانين، درست نبوده، ظلم و جفايى بيش نيست. [١١٥]

در بخش بعدى، پاسخ درست به نياز طبيعى جوانان و راه حلّ اسلام را بيان مى نماييم.

--------------------------------------------

پي نوشت ها :

[١]. هفته نامه ى آبان، ش ١١٢، ص ٧، ٩/١١/٧٨؛ و ايران جوان، ش ١٥٦ و ش ١٣٤، ص ٢٧ و ٢٨.

[٢]. ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٣٥.

[٣]. هفته نامه ى پيام هامون، ش ٥٣، ص ٦، ١٢/١٠/٧٨.

[٤]. ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٢٣.

[٥]. همان.

[٦]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

[٧]. ايران جوان، ٥/١٠/٧٨، ش ١٥٦، ص ٢.

[٨]. ايران فردا، ٢٢/١٠/٧٨، ش ٦٦، ص ٣٠، ناصر ايرانى.

[٩]. مرتضى مطهرى، مسئله ى حجاب، ص ٧٣ و ٧٤.

[١٠]. موريس مترلينگ، عقل و سرنوشت، ج ٣، ص ١٤٦.

[١١]. جواد محدثى، نگاه تا نگاه، ص ٧.

[١٢]. نظامى گنجوى.

[١٣]. عصبانى هاى عصر ما، ص ١٣٨ و ١٣٩.

[١٤]. لذات فلسفه، ص ٢١٤.

[١٥]. ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٢٠،

[١٦]. همان.

[١٧]. همان، ص ٢٢.

[١٨]. مرتضى مطهرى. جاذبه و دافعه ى على(عليهم‌السلام)، ص ٤٦.

[١٩]. ايران جوان، ١٣٥، ص ٣٧.

[٢٠]. سخن رانى دكتر سروش، عشق زمينى، مجله ى صبح، ١٦/٤/١٣٧٤.

[٢١]. خواجه نصيرالدين طوسى، شرح اشارات.

[٢٢]. همان، ج ٣، ص ٣٨٤.

[٢٣]. مرتضى مطهرى، جاذبه و دافعه ى على(عليهم‌السلام) ص ٤٩ و ٤٧.

[٢٤]. محدث قمى، سفينة البحار، ج ٢، ص ١٩٨.

[٢٥]. مرتضى مطهرى، همان، ٤٩ و ٥٠.

[٢٦]. همان، ص ٤١ و ٤٢.

[٢٧]. همان، ص ٤٩ و ٥٠.

[٢٨]. موريس مترلينگ، عقل و سرنوشت، ج ٣، ص ١٤٨.

[٢٩]. راسل، زناشويى و اخلاق، ص ١٣٤، به نقل از مرتضى مطهرى، همان، ص ٥٢.

[٣٠]. ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٣٧.

[٣١]. شرح اشارات، ج٣، ص٣٦٠.

[٣٢]. محمد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة، ج ٨، ص ٢٢٧ و ٣٥٩.

[٣٣]. روان شناسى عشق ورزيدن، ص٧٣؛ ر.ك : مقدمه اى بر روان شناسى زن، ص ٢٣١.

[٣٤]. ايران جوان، ٥/١٠/٧٨، ش ٥٦، ص ٢.

[٣٥]. چهره ى عريان زن، ص ١٦٨؛ ر.ك : مقدمه اى بر روان شناسى زن، ١١٠.

[٣٦]. ويل دورانت، لذات فلسفه، ١٤٠.

[٣٧]. مرتضى مطهرى، مسئله ى حجاب، ص ٨٤.

[٣٨]. همان، ص ٨٧.

[٣٩]. ايران جوان، ١٣٥، ص ٣٤.

[٤٠]. برتر اندراسل، جهانى كه من مى شناسم، ترجمه ى روح الله عباسى، ص ٧٠.

[٤١]. چارلز كادور و ديگران، نظريه هاى جمعيت، ترجمه ى احمد رضوانى، بخش سوم، ص ٣٧٨.

[٤٢]. مرتضى مطهرى، مسئله ى حجاب، ص ١١٤ و ١١٧ تا ١٢٠.

[٤٣]. غلامعلى حداد عادل، فرهنگ برهنگى و برهنگى فرهنگى، با تلخيص و تصرّف.

[٤٤]. مجله ى ايران جوان، خرداد ٧٨.

[٤٥]. هفته نامه ى پيام هامون، ١٢/١٠/٧٨، ش ٥٣، ص ٦.

[٤٦]. مرتضى مطهرى، مسئله حجاب، ص ٩٢.

[٤٧]. همان، ص ٢٢١.

[٤٨]. جلال آل احمد، غرب زدگى، ص ١٠٢.

[٤٩]. دكتر شريعتى، مجموعه آثار زن ٢١، ص ٩٠ و ٩١.

[٥٠]. همان، ص ٩٢ و ٩٣.

[٥١]. مرتضى مطهرى، حجاب، ص ٩٣.

[٥٢]. ر.ك : مجله ى ايران جوان، ش ٣٥، ص ٢٢، آموزش عشق.

[٥٣]. لذات فلسفه، ص ١٣٦.

[٥٤]. همان، ص ٩٤و ٩٧.

[٥٥]. فرهنگ برهنگى و برهنگى فرهنگى، ص ٧٠.

[٥٦]. مسئله ى حجاب، ٨٩ و ٩٠.

[٥٧]. ويل دورانت، لذات فلسفه، ٩٨.

[٥٨]. دكتر على اصغر احمدى، تحليلى تربيتى بر روابط ...، ص ٤٩.

[٥٩]. رونالد اينگلهارت، تحول فرهنگى در جامعه ى پيش رفته ى صنعتى، ترجمه ى مريم وتر، ص ٥٠٠.

[٦٠]. جليل روشن دل و رافيك قلى پور، سيماى زن در جهان، ايالات متحده ى امريكا، ص ٣٥

[٦١]. همان، ص ٣٧.

[٦٢]. همان، ص ٤١.

[٦٣]. همان، ص ٣٢.

[٦٤]. مجله ى ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٢١ و ٢٢.

[٦٥]. دكتر خسرو باقرى، نگاهى دوباره به تربيت اسلامى، ص ١٧ و ١٨.

[٦٦]. ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٢٢.

[٦٧]. دكتر شيخى، هفته نامه ى ديدگاه، پيش شماره ى ٣، آبان ٧٩، ص ٥.

[٦٨]. ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٣٦.

[٦٩]. همان، ش ١٣٥، ص ٣٦.

[٧٠]. روژه موكى يلى، عقده هاى روانى، ترجمه ى شجاع رضوى، ص ١٠١.

[٧١]. ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٣٥.

[٧٢]. ويل دورانت، لذات فلسفه، ٩٤؛ و ناصر مكارم شيرازى، مشكلات جنسى جوانان، ص ٣٢؛

و مرتضى مطهرى، اخلاق جنسى در اسلام و جهان غرب، ص ٦٧ و ٦٦.

[٧٣]. مرتضى مطهرى، مسئله ى حجاب، ٩٠ و ٩١ و لذات فلسفه ص ١٦٧ و ١٦٨.

[٧٤]. سيماى زن در جهان، ايالات متحده ى امريكا، ص ٣٥.

[٧٥]. ويل دورانت، لذات فلسفه، ص ٩٣ و ٩٤

[٧٦]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

[٧٧]. دكتر سيد على اصغر احمدى، تحليلى تربيتى بر روابط، ص ١٢٣.

[٧٨]. همان.

[٧٩]. همان.

[٨٠]. همان، ص ٦٤.

[٨١]. ايران جوان، ش ١٦٥، ص ٤١.

[٨٢]. ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٢٠.

[٨٣]. مسئله ى حجاب، ١٠٧.

[٨٤]. همان، ٦٩.

[٨٥]. لذات فلسفه، ص ١٢٨ و ١٢٩؛ زناشويى و اخلاق، ص ٦٧؛ و هنر عشق ورزيدن، ص ١٢٣.

[٨٦]. لذات فلسفه، ص ١٦٠

[٨٧]. همان، ص ١٢٩.

[٨٨]. ايران جوان، ش ١٣٥ ص ٣٥، و نوروز ١ / ٥ / ٨٠؛ سياوش (آتش و پنبه نيستم)

[٨٩].براى اطلاعات بيش تر رجوع شود به مقاله ى اختلاط زنان و مردان در مراكز آموزشى، آقاى اسدالله طوسى، مجله ى معرفت، شماره ى ٣٢، مؤسسه ى آموزشى و پژوهشى امام خمينى، مطالب مربوط به بحث اختلاط در مدارس ... در صفحات بعدى اين مقاله استفاده شده.

. the american peoples encyelopedia (١٩٥٠), v.٣٨٩, p.٦١٤. &v. ٥, p.٧٥٣ . willysing goodsell op. cit, v.٣٨٤, p.٦١٤.

. c. a. eg, op. cit, v. ٧. p.١٤ / willysing goodsell op. cit.

[٩٢]. براى اطلاع بيش تر بر معناى صحيح تساوى حقوق زن و مرد، ر.ك : مرتضى مطهرى، نظام حقوق زن در اسلام، ص ١١٤ و ١٢٢ و ١٥٩ تا ١٧٢.

. feminism.(عقيده به برابرى زن و مرد و طرفدارى از زنان)

[٩٤]. موريس دوبس و هانرى پيرون، روان شناسى اختلافى، ترجمه ى محمد حسين سرورى، ص ١٩٧.

[٩٥]. ص ٣٣.

. j. c. w. op. citv. ٦. p. ٤٠١.

[٩٧]. روزنامه ى جمهورى اسلامى، ١٣ مرداد ١٣٦٤.

. the american peoples encyclodia, v.٥, p.٢٠٠

[٩٩]. ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٢٣.

[١٠٠]. براى اطلاع بيش تر بر سخنان آقاى سروش درباره ى عشق زمينى و نقد نظرات ايشان، ر.ك : سجاد فياضى، هم گام با سروش عشق.

[١٠١]. دكتر على اصغر احمدى، تحليلى تربيتى بر روابط ...، ص ٨٣.

[١٠٢]. سيماى زن در جهان، ايالات متحده ى امريكا.

[١٠٣]. همان، ص ٣٦.

[١٠٤]. همان، ص ٩٧.

[١٠٥]. همان، ص ٩٣.

[١٠٦]. روز نامه ى اطلاعات ٢٩/٧/٤٧. ص ٣.

[١٠٧]. رونالد اينگلهارت، تحول فرهنگى در جامعه ى پيش رفته ى صنعتى، ص ٣٢١.

[١٠٨]. مسئله ى حجاب، ص ١٢١ و ١٢٢.

[١٠٩]. دكتر سيداحمد احمدى، روان شناسى نوجوانان و جوانان، ص ١٢٣؛ هم چنين ر.ك : دكتر كرمانى، نوجوانى، ص ١١٥ و ١١٤.

[١١٠]. دكتر على قائمى، شناخت، هدايت و تربيت نوجوانان و جوانان، ص ١٦٧.

[١١١]. ر.ك : مباحث حدود در كتاب هاى فقهى مانند : شرايع الاسلام؛ و الروضة البهية (شرح لمعه).

[١١٢]. الفقه على المذاهب الاربعة، عبدالرحمن الجزايرى، ج ٥، ص ١٣٩.

[١١٣]. ايور موريش، در آمدى بر جامعه شناسى تعليم و تربيت، ترجمه ى غلامعلى سرمد، ص ٣٨.

[١١٤]. روزنامه ى كيهان، ١٠ شهريور ١٣٨٠، ص ١٩.

[١١٥]. براى مطالعه ى بيش تر ر.ك : مرتضى مطهرى، نظام حقوقى زن در اسلام؛ آيت الله جوادى آملى، زن در آيينه ى جلال و جمال.

## روابط، از منظر دين و اخلاق

اديان الهى هميشه با افراط و تفريط مبارزه كرده، راه ميانه و متعادل را در دستور كار خود قرار داده اند.

غريزه ى جنسى كه قوى ترين و پر جاذبه ترين نياز مادّى انسان به حساب مى آيد، از اين افراط و تفريط ها به دور نيست و در منظر بعضى زشت و ناپسند و مذموم و در مسلك ديگر، تنها هدف زندگى ارضاى هر چه بيش تر آن است.

روشن است كه كسانى مزه و طعم شيرين زندگى را مى چشند كه نسبت به خود و نيازهاى فطرى و طبيعى خويش، شناخت كامل داشته، براى برآورده ساختن اين نيازها، راه درست و معقولى انتخاب كنند.

بى توجّهى بسيارى از جوانان نسبت به مسائل دينى و ضوابط اخلاقى، از آن جا ناشى مى شود كه مذهب را مساوى با محروميّت از خواسته هاى طبيعى خود مى دانند و براى رسيدن به اميال و آرزوهاى خويش از ضوابط دينى گريزانند و اگر بدانند دين اسلام در عين تأكيد فراوان بر عفّت و سلامت نفس، به نيازهاى طبيعىِ بشر پاسخ گفته است و محروميّت جنسى را پيشنهاد نمى كند، ديوارهاى بى اعتمادى و بدبينى فرو ريخته، با آغوش باز پذيراى تعاليم حيات بخش اسلام خواهند بود.

در اين بخش، نظر دين اسلام را در اين باره، در قالب پرسش و پاسخ بيان مى كنيم.

آيا براى جلوگيرى از تماس زن و مرد، زن بايد در خانه بماند و با مردان هيچ گونه تماسى نداشته باشد؟ [١] تعاليم اسلامى براى آن است كه به انسان حيات و پويايى بخشد و به او روح و بينش و جنبش دهد. بنابراين تعليماتى كه اثر حيات بخشى ندارد و بر عكس مردگى و سكون ايجاد كرده، بشر را از جنبش و حركت باز مى دارد و او را جامد و افسرده مى كند، از اسلام نيست. [٢] احكام اسلامى از تعادل و توازن خاصّى برخوردار بوده، مطابق با روحيات و نيازمندى هاى واقعى او تنظيم شده است.

حرف زدن زن و مرد و برخورد آنان در زندگى روزمرّه، بدون اشكال است؛ مانند روابطى كه استاد و دانشجو، كارمندان ادارات و... در سطح جامعه با هم دارند. اسلام مى گويد نه حبس و ركود و نه اختلاط و روابط آزاد؛ بلكه حضور زن در جامعه جايز است؛ البته با حفظ حريم. سنّت جارى مسلمين از زمان رسول خدا(صلى‌الله‌عليه‌وآله) همين بوده است كه زنان از شركت در مجالس و مجامع منع نمى شده اند؛ ولى همواره اصل «حريم» رعايت شده است. در مساجد و مجامع، حتى در كوچه و معبر، زن با مرد مختلط نبوده است. [٣]

اسلام مى خواهد جامعه عارى از هر گونه نگاه و رفتار هوس آلود و سرشار از كار و فعّاليت و پيشرفت باشد و زن و مرد فارغ از دغدغدهاى شهوانى، به تحصيل و ساير كارهاى زندگى برسند. آيت الله «جوادى آملى» درباره ى حدود و روابط اجتماعى زن و مرد مى گويد :

در بخش مسائل اجتماعى، قرآن ما را متوجه كرده و مى فرمايد :

گاهى تعصّب جاهلى يا رواج فرهنگ ناصواب يا تعصّب خام و مانند آن، به مرد اين چنين تلقين مى كند كه نمى توان با زن در يك مؤسسه همكارى كرد يا زن در جامعه نمى تواند حضورِ فعّال داشته باشد.

قرآن كريم در اين زمينه مى فرمايد : اين گونه از تعصّبات و رسومات جاهلى را كه فرهنگ باطل است، بزداييد. «... و عاشِرُو هُنّ بالمَعْرُوفِ و اِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ...» [٤] و اگر خوشتان نمى آيد كه آن ها مانند شما سمتى داشته باشند و در جامعه و صحنه ى سياست و صحنه ى درمان و پزشكى و صحنه ى فرهنگ و تدريس حضور داشته باشند، اين امر را تحمّل كنيد؛ شايد خير فراوانى در اين كار باشد و شما نمى دانيد. [٥]

اسلام زن را در سايه ى حجاب و ساير فضايل به صحنه مى آورد تا معلّم عاطفه، رقّت، درمان، لطف، صفا، وفا و مانند آن شود. دنياى كنونى حجاب را از زن گرفته است، تا زن به عنوان بازيچه به بازار بيايد و غريزه را تامين كند.

زن وقتى با سرمايه ى غريزه به جامعه آمد، ديگر معلّم عاطفه نيست؛ فرمان شهوت مى دهد، نه دستورِ گذشت. شهوت جز كورى و كرى چيزى به همراه ندارد. لذا اسلام اصرار دارد كه زن در جامعه بيايد ولى باحجاب بيايد؛ يعنى بيايد درس عفّت و عاطفه بدهد نه اين كه شهوت و غريزه بياموزد. [٦]

هر چند هميشه نقش زن در خانواده و حضور مؤثر او از اهمّيّت ويژه اى برخوردار است، زن محور مهر و محبّت خانه و قطب عواطف و احساسات زندگى بوده و شور و نشاط خانه از وجود اوست و مادرى كه چشم اميد جامعه، به نسلى است كه در دامان پاكش پرورش مى يابد.

نكته ى ديگر آن كه مفيد بودن زن براى جامعه، منحصر به كار در اداره و يا شركتى نيست؛ بلكه اگر شخصى يكى از مواردى را كه جامعه نيازمند آن است، بر عهده گيرد و ثمره ى تلاش او در راستاى اعتلاى اجتماع باشد، حضور مفيد دارد؛ همانند دانشمندى كه يك عمر مشغول تحقيق و نگارش است، بديهى است پرورش صحيح نيروى انسانى و تربيت درست آن از مفيدترين كارها بوده و كار گشايى آن از مشاغل ديگر بيش تر است. پيشرفت تحصيلى جوانان و بالا رفتن سطح فرهنگ عمومى و كاهش بزهكارى و انحرافات جوانان و اعتياد ... همه ى اين ها به طور مستقيم بستگى به كانون خانواده دارد و زن مى تواند محورى ترين نقش را در سلامت خانواده ايفا نمايد.

روزى پيامبر(صلى‌الله‌عليه‌وآله) در جمع ياران و اصحابش نشسته بود؛ «اسماء» بنت يزيد انصاريه به نمايندگى از زنان به حضور پيامبر رسيد و پس از ايراد خطبه اى، درباره ى خانه نشينى زنان و برخوردارى مردها از فضيلت جهاد و حج و جمعه و... سؤال نمود.

پيامبر(صلى‌الله‌عليه‌وآله) رو به اصحاب كرد و (در تحسين او) گفت : شما تا كنون زنى به اين فضيلت ديده ايد كه در مسائل دينى اين چنين سؤال كند؟ سپس رو به زن كرد و فرمود :

اى زن برگرد به همه ى زن هايى كه تو نماينده ى آن هايى اعلام كن كه مسئوليّت تربيت خانواده و تشكيل خانه، شوهردارى، حسن تبعّل، (كه چشم و گوش شوهر در بيرون به گناه نيفتد و دستش به خيانت باز نشود،) نيك شوهر دارى كردن و حفظ خانواده و به دوش كشيدن اركان آن و حفظ فرزندان و اموال و تامين آبرو، معادل همه ى آن فضايلى است كه بر شمردى. [٧]

در نتيجه تبديل خانواده از كانون تربيت جسم و جان آدمى به يك خوابگاه و محل استراحت افرادى كه از كار روزانه خسته و كوفته اند، از اشتباهات جامعه ى امروزى است.

چرا بر منع صحبت خواهران با برادران اصرار مى شود؟ آيا حرف زدن دختر و پسر و مشورت با هم حرام است؟ [٨] در پاسخ پرسش پيشين گفته شد : اسلام صحبت نمودن زن و مرد و برخوردهايى را كه لازمه ى رسيدگى به كارهاى روز مرّه است حرام ننموده، دختر و پسر نيز مى توانند به صورت عادى و عارى از هر گونه شائبه ى جنسى، با هم سخن بگويند؛ هم چنان كه با جنس موافق خود صحبت مى نمايند.

البتّه اگر حساسيّتى در اين باره وجود داشته باشد، به روحيّات و سن و شرايط ويژه ى آن دو بستگى دارد. همان طور كه در بخش اول بيان شد، دختر و پسر با رسيدن بلوغ، سرشار از غرايز و عواطف بوده، از هم تأثيرپذيرى بسيارى دارند. در اين سن، حكومت و سلطه ى غرايز جنسى فراگير مى شود و بر اعمال و رفتار و انديشه ى جوان سايه مى افكند.

احساس نيازى كه در جوانان نسبت به جنس مخالف وجود دارد، باعث مى شود كه آنان هر لحظه به دنبال پاسخى براى ارضاى آن و جبران كمبود روحى ـ روانى باشند.

در بسيارى از برخوردها، دختر و پسر، هر چند به بهانه هاى گوناگون با هم آشنا مى شوند، اما اندك اندك براساس تسلّط طبيعى غرايز، نگاه و سخن و رفتارشان رنگ و بويى ديگر گرفته، معناى خاصّى پيدا مى كند. و چه بسا بعد از مدتى به يكباره متوجه مى شوند، عواطف و احساسات آنان بازيچه ى هوس شده است.

با توجه به مطالب فوق و آن چه در بخش دوم گذشت، حسّاسيّت جامعه و خانواده ها معنا پيدا مى كند.

از آن جا كه اسلام روابط آزاد را توصيه نمى كند، براى جلوگيرى از روابط نامشروع چه راه حلّى پيشنهاد مى نمايد؟ [٩] برخى مى گويند :

بى اعتنايى به همه ى ارزش ها چاره ى رفع تعارضات يك جامعه ى تكثرگراى فرهنگى است؛ هم چنان كه امروزه در خارج از كشور، روابط بيرون از محدوده ى زناشويى، و هم جنس بازى، امرى روا شمرده مى شود. [١٠]

راه هاى ارضاى غريزه ى جنسى براى پاسخ گويى به نيازهاى جنسى دختر و پسر دو راه وجود دارد :

١. ازدواج قانونى و شرعى؛ زن و شوهر با عشق و محبّت و شادى، زندگى مشترك را پايه گذارى كنند و از شيرينى هاى زندگى و لذايذ مشروع بهره مند گردند و كانون زناشويى را كانون خوشى ها و كاميابى هاى جنسى قرار دهند و حدّاكثر سعى خود را براى لذّت بخش نمودن اين كانون صرف نمايند؛ امّا اجتماع بيرون، بايد محيط كار و فعّاليّت و برخوردهاى ديگر باشد.

٢. بى بندوبارى و هرج و مرج جنسى؛ لذايذ و كاميابى هاى جنسى از محيط خانواده و همسر قانونى به اجتماع بزرگ كشيده شده، كوچه و خيابان و مغازه ها و محيط هاى ادارى و مراكز تفريحى و ... آماده ى انواع كاميابى هاى جنسىِ نظرى و لمسى و... بوده و دختر و پسر آزادانه با هم ارتباط داشته باشند.

## اسلام و آرامش غريزه ى جنسى

الف. ارتباط قانونى و انضباط جنسى مطابق آيين اسلام، در آغاز هر ارتباطى بايد تعهّدى ميان افراد به صورت رسمى وجود داشته باشد؛ هر چند اين دوستى ها موقّت و براى زمانى محدود باشد. بعد از انجام اين تعهّد (به صورت عقد دايم و يا موقّت) ارتباط، جايز و پسنديده است و در صورتى كه شرايط ازدواج دايم مهيّا نباشد، عقد موقّت و نامزدى شرعى، بهترين راه حل است؛ و بر انديشمندان و مسئولان جامعه لازم است كه فرهنگ عمومى را بر مبناى احكام واقعى اسلام رشد و تعالى بخشند.

در سايه ى روابط قانونى، از هرج و مرج جنسى و بى بند و بارى جلوگيرى شده، به نيازهاى طبيعى نيز پاسخى درست داده مى شود.

اشباع غرايز و سركوب نكردن آن، يك مطلب است و آزادى جنسى و رفع مقررات و موازين اخلاقى مطلب ديگر. مى توان اميال غريزى را به حدّ كافى اشباع كرد و پاسخ گفت و جلوى هيجان هاى بى جا و ناراحتى ها و احساس محروميت ها و سركوب شدن هاىِ ناشى از آن را گرفت. [١١]

اسلام اصرار فراوانى دارد كه محيط خانوادگى آمادگىِ كامل براى كاميابى زن و شوهر داشته باشد و دختر و پسرى كه پيمان عشق و زناشويى مى بندند، در زير سايه ى محبّت و وفادارى، از لذّت هاى زندگى بهره مند گردند و خواسته هاى يك ديگر را به گونه اى بر آورده سازند كه با خروج از خانه، همه ى هيجان ها فرو خفته باشد و محيط اجتماع، محل كار و فعّاليّت و تلاش براى رشد و تعالى فرد و جامعه بوده و از هر نوع كاميابىِ جنسى در آن محيط خوددارى شود. فلسفه ى تحريم نظربازى [١٢] و تمتّعات جنسى از غير همسر قانونى و حرمت خود آرايى [١٣] و تبرّج زن براى بيگانه همين است.

اما كشورهاى غربى راه دوم را انتخاب كرده و كاميابى هاى جنسى را از كانون خانوادگى به محيط اجتماعى كشانده اند و به نام آزادى، ليبراليسم جنسى را رواج داده اند و بر اساس نظر «فرويد و راسل» و امثال آنان، آزادى بى قيد و شرط و شهوترانى را پذيرفته اند و اكنون شاهد آثار هولناك و مخرّب آن مى باشند كه آمار فاجعه هاى شهوانى در روزنامه ها و رسانه ها و نوع روابط ناهنجار دختر و پسر، و مرد و زن و ... شاهد گوياى اين مطلب است. [١٤]

اگر بر فرض، از وجود فرزندان نامشروع، بى سرپرست، نوزادان پيدا شده در زباله دان ها و توالت ها، كورتاژها، قتل ها و ضايعه هاى ديگر اخلاقى و انسانى آزادىِ جنسى چشم پوشى كنيم و همه را فراموش شده بگيريم، با اين فاجعه ى بزرگ، كه شخصيّت انسانىِ زن، نابود شده، تبديل به توپ شهوانى مى شود كه هر لحظه مورد حمله ى چشم ها و لمس ها و قوّه ى شهوانى مردانِ شهوتران است، چه كنيم؟

با بازيچه شدن زندگىِ پر از آمال و اهداف انسان كه بايد به سوى كمال و تعالى رشد نمايد، چه مى توان نمود؟ در چنين جامعه ى پر التهابى از در و ديوار آن، از كوچه و خيابان و مدارس و اداره ى آن، جز شهوت و خود نمايى و ناز و نياز چيز ديگرى ديده نمى شود و همه چيز در عين رنگارنگ بودن تنها يك رنگ دارد؛ آن هم لذّت بيش تر، با غفلت كامل از عواقب و پيامدهاى آن. تنها ملاك، منافع شخصى و لذّت فردى است و اين كه چه بر سر ديگران و جامعه و فرهنگ و آينده ى نسل بشرى مى آيد، اهمّيّتى ندارد. اگر بتوان ادعا نمود كه حداقل در كاميابى جنسى و ارضاى كامل شهوات و عشق و دوستى موّفق بوده اند، خوب است؛ اما در همين يك مورد نيز با مشكل رو به رو هستند. متفكّر شهيد «مطهرى» در اين باره مى گويد :

در مورد غريزه ى جنسى و برخى غرايز ديگر، برداشتن قيود، عشق به مفهوم واقعى را مى ميراند و طبيعت را هرزه و بى بندوبار مى كند. در اين مورد هر چه عرضه بيش تر گردد، هوس و ميل به تنوّع افزايش مى يابد ... راسل در كتاب زناشويى و اخلاق اعتراف مى كند كه عطش روحى در مسائل جنسى، غير از حرارت جسمى است. آن چه با ارضا تسكين مى يابد، حرارت جسمى است نه عطش روحى [١٥].

و «ويل دورانت» تصريح دارد :

ميل به تنوّع، گر چه از همان آغاز در بشر بوده، ولى امروزه به سبب اصالتِ فرد در زندگىِ نو و تعدّد محرّكاتِ جنسى در شهرها و تجارى شدن لذّت جنسى، ده برابر گشته است. [١٦]

ب. هدايت و حمايت جوان به عقيده ى اسلام براى آرامش غريزه دو چيز لازم است :

١. ارضاى غريزه در حدّ حاجتِ طبيعى؛ ازدواج دايم به عنوان راه حل اساسى و ازدواج غير دايم در شرايط خاص.

٢. جلوگيرى از تهييج و تحريكِ آن در سطح جامعه و رسانه ها. [١٧]

البته ايجاد ميدان سالم فعّاليّت اجتماعى، فرهنگى و ورزشى و گسترش آن، مى تواند نقش بسيار مؤثّرى در كنترل و هدايت نيروى جوان داشته باشد و در صورتى كه اين ميادين، مطابق با موازين اخلاقى و به دور از اختلاط و هم دوشى برپا شود، توجّه جوان را از مسائل جنسى به سوى خود معطوف داشته، سبب سلامت و رشد او خواهد شد.

در نتيجه مى بينيم، تعاليم دينى ما به اين نيازها توجّه نموده و به آن ها پاسخ درست داده است؛ ولى اگر در اجراى دستورهاى الهى و راه كارهاى دينى، هنوز مشكلى باقى است، اين ايراد به جامعه و افراد آن باز مى گردد؛ نه به دين اسلام. بنابراين جوانانى كه مدّعى سنت شكنى و عدم رعايت ضوابط اجتماعى و يا خانوادگى اند، چه خوب است در راه صحيح و شرعى آن گام برداشته، خويشتن و جامعه را از ناپاكى و انحراف دور نگه دارند.

ديدگاه اسلام درباره ى مسائل جنسى چيست؟ آيا مسئله ى جنسى امرى پليد و مذموم است؟ براى ما مسلمانان كه علاقه ى زوجين را به يك ديگر يكى از نشانه هاى بارز وجود پروردگار، و نكاح را سنّت پيامبر(صلى‌الله‌عليه‌وآله) مى دانيم، هنگامى كه مى شنويم، بعضى از آيين ها علاقه ى جنسى را پليد، و آميزش جنسى را (حتى با همسر شرعى و قانونى) موجب تباهى و به دور از اخلاق مى دانند، دچار تعجّب مى شويم. [١٨]

## «برتراند راسل»، فيلسوف اجتماعى مشهور مى گويد :

... عوامل و عقايد مخالف جنسيّت، در اعصار خيلى قديم وجود داشته و به خصوص در هر جا كه مسيحيّت و دين بودا پيروز شد، عقيده ى مزبور تفوّق يافت .... و در نقاط ديگر دنيا اديان و راهبانى بوده اند كه طرفدارى از تجرّد مى كرده اند، مانند «اسنيت ها» در ميان يهوديان و بدين طريق يك نهضت عمومى رياضت در دنياى قديم ايجاد شد. ]و تجرّد، ارزش قلمداد شده و عقايد تحقيرآميزى راجع به زن رواج يافت. [ [١٩]

اين عقايد، كشمكش جانكاهى ميان غريزه ى جنسى از يك طرف و عقايد مذهبى از طرف ديگر به وجود آورد و موجب غربت دين گرديد.

اما در منطق عالى اسلام، كوچك ترين اشاره اى به پليدى علاقه ى جنسى و آثار ناشى از آن نشده است؛ بلكه اسلام تمام تلاش خود را براى تنظيم اين علاقه به كار برده است و اگر نكوهشى درباره ى مسائل جنسى در متون دينى ديده مى شود، درباره ى نگاه استقلالى و هدف قرار گرفتن آن است و در واقع نكوهش شهوترانى و غرق شدن در درياى هوس و انحراف غريزه از راه هاى مشروع است.

در منظر دين، علاقه مندى و كشش درونى به مسائل جنسى، مردود نبوده، با معنويّت و روحانيّت منافات ندارد؛ بلكه جزء خلق و خوى انبيا معرّفى شده است. [٢٠]

در قرآن كريم علاقه ى زوجين به يكديگر از نشانه هاى بارز وجود پروردگار بيان گرديده است. [٢١]

رسول اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله) و ائمّه ى اطهار(عليهم السلام) - طبق روايات فراوانى كه رسيده است -، محبّت و علاقه ى خود را به همسر خويش در كمال صراحت اظهار مى كرده اند. [٢٢] و روش كسانى كه ميل به رهبانيّت پيدا نموده بودند را سخت تقبيح مى نمودند. اسلام، التذاذ و كام جويى زن و شوهر از يك ديگر را نه تنها تقبيح نكرده؛ بلكه ثواب هايى هم براى آن قائل است. [٢٣]

شايد براى يك غربى و غرب زده، شگفت انگيز باشد اگر بشنود اسلام مزاح و و ملاعبه ى زن و شوهر، آرايش زن براى همسر و پاكيزه بودن شوهر براى زن را مستحب مى داند و زنى را كه در آرايش و زينت براى شوهرش كوتاهى كند و هم چنين مردانى را كه در ارضاى زن خود بى توجه باشند، مورد نكوهش قرار داده است. [٢٤]

در نتيجه، آن چه مذموم است بى بندوبارى و انحراف است كه هم شخصيّت و كرامت زن و مرد را نابود مى كند و هم خانواده را كه مركز ويژه ى تربيت فرزند، و مكان امنى براى پرورش نسل آينده است، از بين مى برد.

## اهداف ازدو اج

اهداف ازدواج چيست؟ و چه آثار و فوايدى دارد؟ [٢٥]

همان گونه كه گفتيم، خداوند در قرآن، خلقت زن و شوهر و محبّت و مودّت ميان آن ها را از نشانه هاى حكمت خود معرفى مى كند. [٢٦]

پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله) مى فرمايد : «هيچ كانونى در اسلام بر پا نشده كه نزد خداوند محبوب تر و عزيزتر از ازدواج باشد.» [٢٧] و هم چنين امام صادق(عليهم‌السلام)مى فرمايد : «دو ركعت نماز انسان متأهّل افضل و بالاتر از هفتاد ركعت نماز انسان مجرّد است.» [٢٨]

ازدواج بهترين پاسخ به نيازهاى جنسى و عاطفى انسان است و هدف ها و نيازهاى بى شمارى را تأمين مى كند كه از جمله ى مهم ترين هدف هاى ازدواج نيل به آرامش و سكون، تأمين نيازهاى جنسى، بقاى نسل، تكميل و تكامل فردى و اجتماعى، سلامت و امنيّت و سرانجام، تأمين نيازهاى روانى و اجتماعى فرد را مى توان نام برد. [٢٩]

## اهداف ازدواج

١. ايجاد محيطى خصوصى براى آرامش و آسايش : نياز به آرامش كه ريشه در سرشت آدمى دارد، بر اساس تعليم مكتب اسلام يكى از مهم ترين و شايد اوّلين انگيزه ى ازدواج محسوب مى گردد. ازدواج در حقيقت، كانونى تشكيل مى دهد كه در آن، زن و مرد احساس آرامش كنند؛ زيرا زنان و مردان آرامش دهنده ى روانىِ يك ديگرند و خداوند مى فرمايد : «يكى از نشانه ها اين است كه براى شما همسرى از جنس خودتان بيافريد تا با او انس گيريد و در كنارش آرامش بيابيد.» [٣٠]

٢. تأمين نيازهاى جنسى : انسان داراى مجموعه اى ازنيازها و غرايز است كه عدم ارضا و يا نقص در ارضاى هر كدام از آن ها موجب ايجاد تزلزل در شخصيّت مى گردد و ازدواج، بهترين پاسخ به اين غريزه است و رهبانيّت و پس زدن آن صحيح نيست؛ زيرا پيامدهاى مختلف روحى و جسمى دارد. اسلام، غرق شدن در هوى و هوس و ارضاى آزاد و نامشروع را صحيح نمى داند، چون جز تشنگىِ سيرى ناپذير و تنوّع طلبى و اضطراب، چيز ديگرى در پى نخواهد داشت؛ بنابراين بايد به ضرورت تأمين نياز جنسى توجّه نمود، اما نه تنها از بعد مادّى و جسمانى؛ بلكه در نتيجه ى تأمين صحيح، فرد از لحاظ روانى و اخلاقى نيز به آرامش مى رسد.

بنابراين فرد پس از ازدواج مى تواند اين غريزه ى مهمّ حياتى را با شيوه اى مطلوب و معقول و اجتماع پسند ارضا كند و در سايه ى آن، به آرامش دست يابد. [٣١]

٣. دوستى و محبّت و عشق : آدمى در هر سن و مرحله اى از حيات خويش، به محبّت احتياج دارد و علاقه مند است كه ديگران به او مهر بورزند. [٣٢] استاد شهيد مطهرى در اين باره مى گويد :

پسر و دخترى كه هيچ كدام آن ها در زمان تجرّدشان در هيچ چيزى نمى انديشيدند مگر آنچه مستقيماً به شخص خودشان ارتباط داشت، همين كه به هم دل بستند و كانون خانوادگى تشكيل دادند، براى اوّلين بار خود را به سرنوشت موجودى ديگر علاقه مند مى بينند. شعاع خواسته هايشان وسيع تر مى شود و چون صاحب فرزند شدند، به كلّى روحشان عوض مى شود ... [٣٣]

و اگر به اتّحاد روح زن و شوهر و عواطف صميمانه اى كه تا آخرين روزهاى پيرى - كه غريزه ى جنسى فعّاليتى ندارد - توجه كنيم به اين نقش ازدواج بهتر پى مى بريم.

٤. تكميل و تكامل : هيچ انسانى به تنهايى كامل نيست؛ به همين جهت پيوسته در صدد اين است كه نقص و كمبود خويش را جبران كند، جوانان با گزينش همسرى شايسته، موجبات رشد و تكامل خود را فراهم مى كنند و در مسير زندگى، از نظرات و تشويق ها و حمايت هاى يك ديگر بهره مند مى شوند. «شهيد مطهرى» درباره ى نقش تربيتى ازدواج مى گويد :

يك پختگى هست، كه جز در پرتو ازدواج و تشكيل خانواده پيدا نمى شود، در مدرسه پيدا نمى شود، در جهاد نفس، نماز شب و ارادت نيكان پيدا نمى شود، اين را فقط در همين ازدواج و تشكيل خانواده بايد به دست آورد. [٣٤]

٥. تولّد فرزند و بقاى نسل و سلامت آن : ميل به داشتن فرزند و تداوم نسل ها و پرورش انسان ها از انگيزه و اهداف مهمّى است كه در طول دوره هاى گوناگون، همواره عامل مهمِّ ازدواج و تشكيل خانواده بوده است.

تشكيل خانواده، ايجاد كانون پذيرايى نسل آينده است و سعادت نسل ها بستگى به وضع خانوادگى دارد و سلامت امنيّت فرزندان در گرو استحكام خانواده مى باشد. [٣٥]

٦. سلامت و امنيت فردى و اجتماعى : خانواده كوچك ترين واحد اجتماعى و مقدّس ترين نهاد بشرى است و در بردارنده ى پاك ترين و عميق ترين مناسبات انسانى است كه براى سلامت و امنيّت و سعادت فرد و اجتماع، سودمند و ضرورى است. قرآن كريم زن و شوهر را به لباس يك ديگر تشبيه نموده است. [٣٦]

همان طور كه انسان هميشه با لباس است و لباس، هم مايه ى آراستگى و زيبايى و هم جامه ى ستر و عفاف اوست، زن و شوهر نيز همين گونه اند. لباس از همه چيز به تن انسان نزديك تر است و مَحرم تر؛ و آن گاه همين لباس در عين نزديكى به تن، بدن را از ديگران مى پوشاند و دور مى سازد؛ همان طور كه از نوع لباس فرد مى توان به شخصيّت و افكار او پى برد، از نوع همسرى كه بر مى گزيند نيز مى توان به شخصيّت و هويّت او پى برد.

... تفاوت دختر و پسرى كه تشكيل خانواده مى دهند با دختر و پسرى كه در يك جامعه ى بى بند و بار، رابطه ى جنسى بر قرار مى كنند، اين است كه زن و شوهر مطابق تمثيل قرآنى در حكم لباس يك ديگر و مايه ى عفت و پوشيدگى هم مى باشند و حال آن كه دو تاى ديگر موجب برهنگى و بى عفتى يك ديگر مى شوند. [٣٧]

«ايور موريش»، جامعه شناس غربى معاصر، درباره ى نقش خانواده در زمينه هاى مختلف مى گويد :

«برخى از وظايفِ روانى و اجتماعى، در نقش تربيتى خانواده مستترند. مناسبات جنسى و عاشقانه براى انسان نياز اساسى محسوب مى شود و هر چند واضح است كه مى توان اين نيازها را در خارج از نهادهاى خانواده و ازدواج بر آورده كرد؛ ولى اين نكته نيز واضح است كه ارضاى كاملا نامحدود خواسته هاى جنسى، به فرو پاشى نظام جامعه و مناسبات آن منجر مى شود. ... خانواده واحد بسيار تخصّصىِ تأمينِ محبّتى است كه به حصول اطمينان از ثبات عاطفى كمك مى كند. تحقّق اين امر هنگامى است كه زن و مرد در شرايط امروزى، زندگى موفّقيت آميز داشته باشند.

ثبات عاطفى در بلند مدت، بسيار بيش تر از هيجانات جسمانى براى انسان جنبه ى حياتى دارد. [٣٨]

«ويل دورانت» درباره ى نقش ازدواج مى گويد :

اگر با جوانى خرد و تعقّل يار مى بود، عشق را از هر چيزى گرامى تر مى داشت و روح و جسم را براى پذيرايى عشق، تميز و پاكيزه نگاه مى داشت و ايّام عشق را با ماه هاى نامزدى طولانى تر مى ساخت و آن را با ازدواجِ پر از آداب و تشريفات، تضمين مى كرد و با تصميم و جدِّ تمام، همه را پيرو آن مى ساخت. اگر عقل و حكمت با جوان بود، عشق را عزيز مى داشت و آن را با اخلاص تقويت مى كرد و با فداكارى عميق تر مى ساخت و با آوردن فرزند به آن حيات و زندگى مى بخشيد. [٣٩]

پس تا انسان زنده است و زندگى مى كند، نيازمند يار و ياورى مهربان و رفيقى همدل و همراه و پشتيبان لحظه هاى تنهايى است و همسر انسان بهترين فرد است. اين جاست كه دين مبين اسلام بر ازدواج تاكيد فراوانى داشته، پيامبر اكرم(صلى‌الله‌عليه‌وآله) و ساير معصومين(عليهم‌السلام) بر آن توصيه مى نمودند.

مى فرمايند : انسان با سنّ بلوغ بايد زادواج كند. آيا در آن بحران فكرى و روحى و جسمى و تزلزل شخصيّت، ازدواج موفّقيت آميز است؟ آيا بهتر نيست تا فراهم شدنِ شرايط مناسب صبر كنند؟ [٤٠]

فرايند بلوغ، يكى از حساس ترين دوره هاى زندگى هر فرد است. نوجوانان در اين دوره، تمايلات و خواهش هاى گوناگون و متفاوتى داشته، اين دوران براى آنان نوعى تولد مجدّد به حساب مى آيد.

عدّه اى از روان شناسان، رشد و تحوّل انسان را يك پديده ى مداوم و پيوسته نمى دانند؛ بلكه آن را متشكل از مراحل و دوره هاى مختلف مى دانند كه از جمله دوره هاى آن «بلوغ» است كه مى توان آن را نوعى بحرانِ بلوغ ناميد كه با آن، بى سروسامانى روانى آغاز مى شود. [٤١] و حدّ فاصلى ميان كودكى و بزرگى است.

اما در مقابل اين گروه، برخى ديگر از روان شناسان، رشد را امرى مداوم و پيوسته مى دانند كه از كودكى شروع شده، بدون انقطاع، ادامه داشته، در هنگام بلوغ، آهنگى سريع تر مى يابد؛ بنابراين آن را نمى توان بحران بلوغ ناميد. [٤٢] چرا كه :

١. كلّيه ى نوجوانان، بحران و انقلاب عميق و شديد شخصيّتى را نمى گذرانند و تحمّل بلوغ بر حسب وضعيّت اجتماعى و شخصى افراد مختلف تغيير مى كند.

٢. تغييرات بيولوژيك (زيستى) را نمى توان، بحران در تمام زمينه هاى روانى و رفتارى دانست.

٣. در روان شناسى اجتماعى و تحليل روانى، تعارض ها را منحصر به دوره ى بلوغ نمى دانند و نشانى از بحران خاصّى در دوره ى بلوغ نمى بينند.

پس به صورت كلّى و فراگير نمى توان قائل شد كه همه ى نوجوانان و جوانان دچار بحران شديد فكرى و تزلزل شخصيّت مى شوند؛ به صورتى كه قادر به تصميم گيرى درست نيستند، و همين دو دسته شدنِ روان شناسان، مى تواند شاهدى بر عموميّت نداشتن اين قضيّه باشد كه همه ى جوانان دچار اين بحران نشده، بلكه به دو گروه تقسيم مى شوند. اما بر اين نكته نيز ادغان مى كنيم كه جوانى، بدون دغدغه هاى مختلف روحى و فكرى نيست و جوان در پى جستوجوى مفاهيم و صفاتى است كه تشكيل دهنده ى شخصيّت و هويّت اوست و او در پى بازسازى و پى ريزى هويّت شخصى است و از جمله مشغله هاى ذهنى او اهداف بلند، انتخاب شغل، رفتار و تمايل جنسى و مذهب و ارزش هاى اخلاقى است. [٤٣]

بديهى است، همان گونه كه گفتيم، در ايّام جوانى، شوقِ جنسى و احساسات، بر روان آدمى سايه انداخته، ناخودآگاه به رفتار و سخن و نگاه جوان رنگ و لعاب ديگر مى بخشد. در اين ميان، التهاب و هيجان چنان به اوج مى رسد كه آهنگ صدا و رفتار و حركات را تحت تأثير قرار مى دهد.

و اگر به اين بيدارى طبيعىِ غريزه، محرّكاتِ عصر ارتباطات (فيلم و عكس و...) را ضميمه كنيم در مى يابيم كه كفِّ نفس و صبر، بسيار مشكل است و اگر اين تمايلات شديد از راه صحيح و قانونى ارضا نشود، امكان انحراف جوان مى رود و اين انحراف، اغلب به صورت كام جويى بدلى تجلّى مى كند كه آثار مخرّبى بر روح و روان و جسم او نهاده، سلامت فرد و جامعه را به خطر مى اندازد. از جمله ى انحرافات، ابتلا به خودارضايى، هم جنس بازى، خود فروشى و چشم چرانى را مى توان نام برد.

حال بايد بدانيم با طبيعت و غريزه چه رفتارى كنيم؟ آيا طبيعت حاضر است خواسته هاى خود را به تأخير بيندازد؟ آيا تا ما آمادگى لازم را تحصيل نكرديم، غريزه ى جنسى ما را رها مى كند؟

آيا بايد به خاطر خطرات ناشى از دوران بلوغ، از ازدواج سرباز زد و رهبانيّت و يا انحراف در مفاسد را پذيرفت؟

اين جاست كه بسيارى از دست اندركاران امور جوانان، ازدواج را به عنوان تنها راه صحيح و كامل، پيشنهاد نموده، بر اين باورند كه جامعه، دولت و خانواده، بايد تمام تلاشِ خود را براى تسريع در امر ازدواج جوانان معطوف سازند. خود جوانان نيز خواستار تسهيلات هر چه بيش تر در اين امرند تا پاسخ گوى نيازهاى روحى و جسمى آنان باشد. بنابراين دين حيات بخش اسلام تأكيد فراوانى بر ازدواج داشته، آن را مايه ى سلامت دين و روان جوان مى داند. [٤٤] البتّه تنها بلوغ جسمى را نمى توان شرط ازدواج دانست؛ بلكه رسيدن به سنّ رشد نيز لازم است. شهيد «مطهرى»(رحمهم الله) در اين باره مى گويد :

از نظر اسلام مسلّم است كه پسران اگر به سن بلوغ برسند و واجد عقل و رشد باشند، اختياردار خود هستند. [٤٥]

## شرايط لازم ازدواج،

 از شرايط لازم ازدواج، شناخت درست دختر و پسر از يك ديگر و رعايت شرايط همسانى در مسائل اعتقادى و خانوادگى و تحصيلات است و جوان و نوجوان مى تواند براى جبران ضعف هاى ناشى از اين دوره، از كمك خانواده و مشاوران دلسوز استفاده نموده، از تجارب آنان بهره مند شود.

در پايان، خاطرنشان مى شود كه نقش ازدواج در رشد و تعالىِ فكرى و روحى جوانان، نبايد مورد غفلت واقع شود. ازدواج، ظرفيّت ها و استعدادهاى خفته ى جوان را شكوفا كرده، به آهنگ رشدِ آن سرعت مى بخشد. جوان با احساس مسئوليّت در رفتار و اعمال خود دقيق تر شده، سريع تر به پختگى اجتماعى مى رسد و نسبت به مسائل جامعه نيز حساس تر مى شود و با دقت و تيزبينى بيش ترى بدان ها مى پردازد.

بهترين زمان براى ازدواج چه سنّى است؟ آيا ازدواج در اوايل جوانى با شرايط كنونى جامعه مناسب است؟ [٤٦] پروردگار عالم، انسان را به گونه اى آفريد كه بدون همسر، ناقص است و براى رشد و تعالى و پاسخ گويى درست به نيازهاى روحى و جسمى، نيازمند تشكيل خانواده مى باشد.

هميشه براى جوان اين پرسش مطرح است كه «چه زمانى ازدواج كنيم؟» در پاسخ بايد گفت : زمان مناسب، هنگامى است كه بلوغ جنسى و عقلى در انسان به كمال برسد و انسان به حدّ رشد رسيده باشد. هر زمانى كه از درون انسان، اين نيروى فطرى و غريزى، نداى طلب سرداد و احساس نيازِ روحى و جسمىِ انسان را گوشزد نمود و خويش را آماده ى قبول مسئوليّت احساسات و عواطف طرف مقابل معّرفى نمود، هنگام ازدواج است.

هر كس مى تواند به خوبى اين ندا را از درون خود بشنود؛ البته به شرطى كه اين نيرو در اثر بعضى عوامل، كه باعث بلوغ زودرس مى شوند، منحرف و بيمار نشده باشد.

كسى كه به خوبى غوغاى درونش را درك مى كند و احساس نياز به همسر را هم چون غذاى روزانه لمس مى كند و به سوى جنس مخالف كشيده مى شود و هميشه غرق در افكار و رؤياها، دل نگران تنهايى و پريشانى خود است و به خوبى مى داند كه ايام بچّگى، گذشته و تحوّلى در او به وجود آمده و دايم به دنبال گم شده اى است كه آرامش بخش لحظه هاى سكوت و تنهايى او باشد و همچون يار و ياورى غمخوار با تمام وجود دركش كند، چنين كسى به بلوغ لازم براى ازدواج رسيده است و تأخير در آن جز پشيمانى و حسرت ارمغان ديگرى ندارد. البته جوانى كه هنوز ازدواج را نوعى بازى كودكانه مى پندارد و تنها هدف آن را تخليه ى نيروى تحريك شده از محرّكات گوناگون، تلقّى مى كند، هنوز به بلوغ فكرى لازم نرسيده است.

جوان بايد به اين نكته برسد كه در كنار همسر، جداى از آن كه به نيازهاى روحى و جسمى خود پاسخى درست مى دهد، در مقابل سلامت جامعه ى امروز و آينده مسئول است؛ بنابراين در انتخاب همسر بايد دقّت لازم را نموده، فردى را برگزيند كه با تعهّدى عميق و مقدّس، به سوى ايجاد كانونى گرم و با صفا براى تأمين نيازهاى روحى و روانى و جسمى و تربيت نسل آينده، گام بردارد.

چه بسا جوانانى با رسيدن به بلوغِ لازم، احساس نياز نموده، خويشتن دارى برايشان مشكل است، اما به سبب فضاى جامعه و به خيال عدم استقلال مالى و به ويژه با عدم مساعدت خانواده، تن به ازدواج نمى دهند. بسى روشن است چنين جوانى كه به بهانه هاى تحصيل و مشكلات مالى و هزينه ى جشن، ازدواج را به تأخير بيندازد، خواه ناخواه طراوات و طهارت روح او از بين رفته و به روابط غير قانونى با جنس مخالف تن داده، به انحراف كشيده مى شود كه به اعتراف همه ى روان شناسان و جامعه شناسان، عواقب آن از هر معضل ديگرى زيان بارتر است.

جوان فرسوده اى مى گفت :

چندين سال است كه استمنا مى كنم. اكنون برايم همسرى گرفته اند، به او ميل ندارم و نمى توانم از او لذّت ببرم. هنوز هم استمنا مى كنم و اين كار را بر مباشرت با همسر ترجيح مى دهم [٤٧].

به اعتراف كارشناسان علوم تربيتى و علوم اجتماعى، ازدواج در سنين جوانى، بهترين راه حل براى سلامت فرد و جامعه است. دختر و پسر مى توانند با نامزدى شرعى، هم از لذايذ زندگى بهره مند شوند و هم عفاف و طهارت جسم و روح را نگه دارند و در عين حال، به خاطر اين كه مسئوليّت هاى زندگى بر دوششان نيست، ادامه ى تحصيل دهند.

بديهى است در صورت همراهى و برنامه ريزى درستِ خانواده ها، مى توان اين گونه نامزدى را راه حلّ مناسبى براى وضعيت كنونى جامعه دانست. [٤٨] هر چند بايد در مدت زمان آن دقت نمود و مناسب با شرايط و محيط افراد عمل كرد تا آثار سوئى از آن به بار نيايد.

آيا هم كلام و هم قدم شدن در حدّ شرعى براى آشنايى قبل از ازدواج اشكال دارد؟ در ابتدا بايد اشاره نمود كه منظور از هم كلام شدن و هم قدم شدن در حدّ شرعى چيست؟ اگر منظور شما، رابطه ى رسمى و با موافقت خانواده و به صورت عقد موقّت است - كه در برخى از مناطق ايران مرسوم شده است - اشكالى ندارد. بلكه از جهات مختلف مفيد مى باشد و دختر و پسر مى توانند براى شناخت و تفاهم بيش تر تلاش نموده، آماده ى زندگى مشترك گردند. اما اگر مراد، رابطه اى غير از آن باشد، ديگر شرعى نبوده و مانند ساير دوستى ها و رابطه هاست؛ اگر دختر و پسرى مراحل انتخاب را گذراندند و از جهات مختلف به نظرات مثبتى رسيدند و قصد ازدواج دارند، مى توانند با هماهنگى خانواده ها، با هم صحبت و تبادل افكار كنند تا تصميم نهايى را بگيرند و در اين صورت، هم كلام شدن بدون اشكال است؛ البته فقط براى مدتى كه لازم است، معمولا با يك يا دو جلسه.

در اين جا لازم است يادآورى كنيم كه هدف بيش تر جوانان، به ويژه دختران در برقرارى ارتباط با جنس مخالف، ازدواج بوده، در آرزوى يافتن همدلى صادق براى زندگى مشتركند؛ اين دسته از جوانان بايد بدانند كه ازدواج بايد با ديدى باز و شناختى كامل از روحيّات و اخلاق و سليقه هاى يك ديگر صورت پذيرد تا دختر و پسر به اتّحاد و يكرنگى هر چه بيش تر رسيده، در فراز و نشيب زندگى، يار و ياور هم باشند و به كمك عشق و محبّت راستين، در كوران مشكلات مقاومت نمايند. اما چه شناختى براى ازدواج لازم است و چگونه مى توان به خصوصيّات واقعى طرف مقابل پى برد و از زواياى مخفى انديشه و روحيّات و اخلاق او سر در آورد؟ آيا به صرف اظهار محبّت به روش هاى گوناگون، مى توان به همه ى اين ها پى برد؟ آيا دختر و پسرى كه غرق در احساسات و غرايز بوده، همه چيز را با خوش بينى و حسن نيّت - كه لازمه ى اين سن و سال است - مى بينند مى توانند به شناخت لازم برسند؟ جداى از آن كه غريزه ى جنسى و شهوات نيز بر دل و ديده ى آن ها حكومت مى كند.

دوستى ها و روابط قبل از ازدواج، شناخت لازم را براى زندگى تأمين نمى كند و دو طرف را از الزامات و تعهّدهاىِ درونى نسبت به عشق و خانواده و مسئوليّت زندگى و مقدار ظرفيّت هاى روانى و اخلاقى آن ها باخبر نمى سازد؛ بلكه شناختى سطحى و كاملا عاطفى و احساسى است.

در شناختِ لازم براى ازدواج، بايد معيارها و ملاك هاى اساسى، چون : ايمان و دين دارى، اصالت و شرافت خانوادگى، اخلاق نيك و حسن معاشرت، رعايت همسانى و كفو بودن در مسائل فرهنگى، خانوادگى و اقتصادى و... را در نظر گرفت، و با مطالعه بر روى خانواده ى طرف مقابل و اخلاق و ايمان ساير اعضا و آشنايى با بافت فرهنگى و تربيتى آنان و با صحبت هاى رسمى با طرف مقابل - البته به دور از تسلّط غريزه ى جنسى و احساسات - مى توان به شناخت لازم دست يافت.

در صورتى كه خانواده براساس آشنايى سطحى و خيابانى بنا شود، در معرض خطر از هم گسستگى است و با مشكل كوچكى متزلزل مى شود. در يكى از نشريات، حكايت هشدار دهنده اى درج شده كه مردى بعد از پنج ماه زندگى مشترك، به دادگاه آمده بود تا همسرش را طلاق دهد و در بيان علت آن مى گفت :

از همسرم شناخت كافى نداشتم و امروز ديگر نمى توانم زندگى ام را با او ادامه دهم. او در چگونگى آشنايى و ازدواج خود مى گويد : در يك توليدى پوشاك كار مى كنم. چند وقت قبل از ازدواج با او، بر حسب تصادف، شماره ى محل كار مرا مى گيرد كه براى اوّلين بار پاسخ گوى تماس او مى شوم و دوباره اين كار تكرار مى شود و نهايتاً به ملاقات هاى حضورى در خيابان و ازدواج مى انجامد؛ اما حالا دريافتم كه اين ازدواج پيامد خوبى ندارد. [٤٩]

دكتر «شيخى» در مصاحبه اى مى گويد :

عشق و علاقه هايى كه اغلب در آشنايى هاى خيابانى و .... حاصل مى شود، بيش تر در همان دوران پايدارند و هنگام تشكيل زندگى، اين قبيل دوست داشتن ها به سردى مى گرايد و در نهايت، برخى به طلاق مى انجامد. [٥٠]

پس بهتر است، از اين گونه دوستى ها پرهيز نمود و به تعاليم تربيتى اسلام تمسّك جست و چشم و دل خود را پاك نگه داشت و به هنگام ازدواج، با مشاوره ى خانواده، با دخترى با ايمان و عفيف و خانوده دار ازدواج نمود و خود را از آلودگى ها حفظ كرد.

روابط دو دانشجويى كه با توافق خود و والدين قصد دارند در پايان تحصيلات با هم ازدواج كنند، چگونه است؟ ازدواج مهم ترين حادثه ى زندگىِ انسان است كه خوش بختى و سلامت آينده، در گرو اين تصميم است. اگر بتوانيم يار و ياورى پاك و صادق براى زندگى مشترك برگزينيم و همدلى همراه بيابيم، مى توان گفت كه به خوش بختى و شادى دست يافته ايم. نكته ى مهم، در يافتن شخص مناسب و شناخت صحيح از اوست. روابط دو دانشجو - هرچند با توافق والدين - اگر بدون خواستگارى رسمى و عقد شرعىِ موقّت يا دايم باشد، از نظر شرعى توجيه پذير نيست. حال در اين هنگام كه دو جوان به تفاهم رسيده و هم ديگر را قبول دارند و دو خانواده نيز موافقند، چه خوب است اين روابط به صورت رسمى در آورده شود كه هم سبب پايدارى و تعهّد عميق شود و از تزلزل خارج گردد و هم از نظر شرعى، نگاه ها و روابط دوستانه و عاشقانه حرام نباشد و زوجين در كمال آرامش روحى و روانى از گرماى وجود هم لذت برده، خود را از آلودگى ها مصون دارند. البته گفتنى است كه ازدواج بايد با ديدى باز و شناختى كامل از روحيّات و سليقه هاى فردى صورت گيرد و دختر و پسر از انديشه ها و زواياى مخفى اخلاق و رفتار يك ديگر، تا حدّ امكان، شناخت پيدا نمايند و هر چه اين شناخت عميق تر باشد، در زندگى به اتّحاد و وحدت بيش ترى رسيده، در فراز و نشيب زندگى با اندك ناملايمات و اختلاف سليقه، كانون گرم خانوادگى به خطر نمى افتد. در ازدواج بايد به معيارهايى كه در پاسخ پرسش قبل ذكر شده، توجّه كافى نمود تا به آينده اى سرشار از صفا و يكرنگى و محبّت دست يافت.

چگونه مى توان دوستى قبل از ازدواج را به صورت شرعى انجام داد؟ [٥١] يكى از مشكلاتى كه جامعه ى امروزى با آن رو به روست، بحث ارتباط دختر و پسر است. البته اين مسئله در اين سؤال، با عنوان دوستى قبل از ازدواج مطرح شده و شايد منظور رابطه اى است كه مقدمه ى ازدواج به حساب آيد.

به راستى چرا امروزه برخى از جوانان، بر دوستى و روابط اصرار مىورزند و انگيزه ى اصلى آن ها چيست؟ آيا غير از اين است كه در حال حاضر، محرّكات جنسى فزونى يافته و جلوه گرى و دلبرى و بدحجابى ها فراوان شده و نگاه هاى هوس آلود و حجب و حيا كم رنگ شده است؛ تا حدّى كه بعضى از جوانان پاك و معصوم و متشرّع ما نيز به دنبال راه حل شرعى براى اين نوع كاميابى هاى انحرافى و زودگذرند؟ البتّه در طبيعت انسان، كشش درونى به جنس مخالف وجود دارد كه اسلام براى ارضاى صحيح آن، ارتباط قانونى و ضابطه مند را مطرح كرده و خواستار آن است كه افراد در سطح جامعه، بر اساس احترام متقابل و بر مبناى عواطف پاك و خالصانه و به دور از هوى و هوس با هم ارتباط داشته باشند.

در نتيجه، حكم دوستى هاى قبل از ازدواج، اگر تنها براى كاميابى هاى جنسى و در اثر غلبه ى شهوانى باشد، معلوم است.

و اگر دختر و پسر بعد از شناخت اجمالى با فرد و خانواده ى او، احساس تفاهم نمايند و در ظاهر نيز مانعى بر سر راه ازدواج آنان نباشد و خودشان هم قصد جدّى داشته باشند، مى توانند به صورت رسمى، به دور از مسائل شهوانى، چند جلسه اى با هم صحبت كنند تا به صورت دقيق با افكار و عقايد هم آشنا شوند و بهتر است براى آشنايى كامل، مدتى به صورت نامزدى شرعى (بعد از عقد موقّت يا دايم) با هم ارتباط داشته باشند تا آماده ى زندگى مشترك گردند.

جوانى هستم كه هر گاه به ارتباط دختر و پسر فكر مى كنم، به آن علاقه مندم، آما اجازه ى اين كار را به خود نمى دهم؛ چه كنم؟ [٥٢]

در بخش نخست و صفحات پيشين، درباره ى نياز طبيعى دختر و پسر به يك ديگر مطالبى بيان شد. آنچه مهم است زمينه سازى و ايجاد بسترى مناسب براى پاسخ به آن است. بنابراين كشش درونى به جنس مخالف و ميل به دوستى و مصاحبت با آنان، امرى طبيعى است، اما نكته ى مهم در اين است كه آيا ارتباط و دوستى، نيازهاى روحى و روانى شما را به طور كامل ارضا مى نمايد و يا اين كه براى حلّ يك مشكل، گرفتار مشكلات متعدّدى مى گرديد؟

اگر تا كنون به اين كار اقدام نكرده ايد و به خود اجازه ى ايجاد رابطه نداده ايد، از اين تصميم درست خود، خرسند باشيد؛ زيرا جوانانى كه به اين راه كشيده مى شوند، اوّلين چيزى كه از دست مى دهند، گوهر ارزشمند عفاف و پاكى است. در پاسخ به پرسش هاى قبلى درباره ى آثار و پيامدهاى منفى اين گونه روابط، به اندازه ى كافى سخن گفتيم كه از جمله ى آن ها، كاهش آرامش روانى، استوارى اجتماع، تزلزل كانون خانواده و افزايش فساد و انحرافات را مى توان نام برد. بنابراين درست است كه جوانان بعد از بلوغ و بيدارى غرايز، به طور طبيعى به جنس مخالف علاقه مند مى گردند و خواستار ايجادِ روابط دوستانه مى شوند تا روح و جسم آنان را آرامش بخشد، اما دوستى هاى خيابانى و ... پاسخ درستى نبوده، مشكل جوانان را حل نمى كند و همان گونه كه گفتيم، ازدواج، صحيح ترين راه است.

جوان با پذيرش پيمانِ زناشويى و با مورد اعتماد قرار گرفتن، پيوسته احساس ارزشمندى مى نمايد، و شخصيّت او تثبيت و استعدادهايش شكوفا مى گردد.

اين تحوّل، جوان را از انحرف در هرزگى و بى برنامگى و اسراف و فرو رفتن در لاك خود باز مى دارد. پسرى كه ازدواج نموده است، ديگر در هيچ غروبى دلش نمى گيرد و در روز تعطيل، بى حوصله و سر در گم نمى ماند. بلكه در كنار همسر و فرزند خود، در كنار همه ى عشق و اميد و در دنيايى از احساسات پاك، شادمانه پرواز مى كند و اگر براى جوانى، شرايط ازدواج فراهم نيامده و يا فردِ مورد نظر را نيافته است، بايد با عفاف و خويشتن دارى و پرهيز از محرّكات جنسى، از گوهر طهارت و سلامت پاسدارى كند تا به لطف و يارى پروردگار، در زندگى، موفّق و سربلند باشد.

--------------------------------------------

پي نوشت ها :

[١]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

[٢]. مرتضى مطهرى، حق و باطل، ص ١٣٥.

[٣]. همو، مسئله ى حجاب، ص ٢٤١.

[٤]. سوره ى نساء، آيه ى ١٩.

[٥]. آيت الله جوادى آملى، زن در آيينه ى جلال و جمال، ص ٣٩٤ و ٣٩٥.

[٦]. همان، ص ٣٩٧.

[٧]. علامه ى طباطبايى، تفسير الميزان، هـ، ج، ٤، ص ٣٧.

[٨]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

[٩]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

[١٠]. ماه نامه ى كيان، بهمن ٧٧، مصاحبه با آقاى فولادوند.

[١١]. مرتضى مطهرى، اخلاق جنسى در اسلام و جهان غرب، ص ٦٩.

[١٢]. ر.ك. سوره نور، آيه ى ٣١.

[١٣]. ر.ك. سوره ى احزاب، آيه ى ٣٣.

[١٤]. در بخش هاى بعدى به اين آمار و ارقام خواهيم پرداخت.

[١٥]. مرتضى مطهرى، مسئله ى حجاب، ص ١١٣ و ١١٤.

[١٦]. ويل دورانت، لذات فلسفه، ص٩٧.

[١٧]. مسئله ى حجاب، ص١٣٠.

[١٨]. مرتضى مطهرى، اخلاق جنسى در اسلام و غرب، ص ١٠.

[١٩]. راسل، زناشويى و اخلاق، ص ٢٥ و ٢٦، به نقل از اخلاق جنسى در اسلام و غرب، ص ١٠.

[٢٠]. وسائل الشيعه، ج ٣، ص ٣.

[٢١]. سوره ى روم، آيه ى ٢١.

[٢٢]. مرتضى مطهرى، اخلاق جنسى در ...، ص ١٥.

[٢٣]. وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٧٥، باب ٤٩ نكاح و ص ٨٣ باب ٥٧ نكاح.

[٢٤]. وسايل الشيعه، كتاب التكاح، ج ١٤، ص ٩ و ٧٤ و ٧٥ و ٨٣ و ١١٨.

[٢٥]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

[٢٦]. ر.ك. سوره ى رم، ٢١.

[٢٧]. وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٣.

[٢٨]. همان، ص ٦.

[٢٩]. شكوه نوابى نژاد، مشاوره ى ازدواج و ...، ص ٥.

[٣٠]. سوره ى روم، ٢١.

[٣١]. همان، ص ٦ و ٧؛ براى مطالعه درباره اهداف ازدواج ر.ك : آيت الله امينى آيين همسر دارى، ص ١١ ـ ٢٣).

[٣٢]. استادان طرح جامعه و آموزش خانواده، جوان و تشكيل خانواده، ص ١٠٩ و ١٢٩.

[٣٣]. شهيد مرتضى مطهرى، جاذبه و دافعه ى على(عليهم‌السلام)، ص ٤٠.

[٣٤]. جوان و تشكيل خانواده، ص ١٠٨ و ١٢٩؛ كتاب مشاوره ى ازدواج، ص ٥ ـ ١٠.

[٣٥]. مرتضى مطهرى، تعليم و تربيت در اسلام، ص٣٩٨.

[٣٦]. ر.ك. سوره ى بقره، ١٧٨.

[٣٧]. غلامعلى حدال عادل. فرهنگ برهنگى و برهنگى فرهنگى، ص ٧٢.

[٣٨]. ايور موريش، درآمدى بر جامعه شناسى تعليم و تربيت، ص ١٧٢.

[٣٩]. ويل دورانت، لذات فلسفه، ص٤٦٢.

[٤٠]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

[٤١]. احمد احمدى، روان شناسى نوجوان و جوانان، ص ٢٠؛ نماينده ى اين گروه پياژه و الون هستند.

[٤٢]. نماينده ى اين گروه، گزل مى باشد؛ روان شناسى نوجوان و جوانان، ص ١٩.

[٤٣]. دكتر ايزدى، مسائل نوجوانان، ص ٢٢؛ به نقل از روان شناسى نوجوان و جوانان، ص ١١٨.

[٤٤]. وسائل الشيعه، ج ١٤، كتاب النكاح، ص ١ ـ ٣٠.

[٤٥]. مرتضى مطهرى، نظام حقوق زن در اسلام، ص ٧٧.

[٤٦]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

[٤٧]. على اكبر مظاهرى، جوانان و انتخاب همسر، ص ٢٤.

[٤٨]. ر.ك : آل اسحاق، دوران نامزدى، حل مشكل جوانان، رسالت : شماره ى ٢١٠٢، ١/٢/١٣٧٢؛ هم چنين ر.ك : جوانان و انتخاب همسر، ص ٢٤٠.

[٤٩]. هفته نامه ى ديدگاه، پيش شماره ى ٣، آبان ٧٩، ص ٥.

[٥٠]. پيشين

[٥١]. از سؤالات ارسالى به مركز.

[٥٢]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

## آثار ارتباط و پيامدهاى آن

در بخش هاى پيشين درباره ى دلايلِ طرفداران روابط دختر و پسر و پاسخ به آن از نظر دين اسلام سخن گفتيم و با برخى از آثار و تبعات آن آشنا شديم. در اين بخش به برخى ديگر از آثار دنيوى و اخروى آن اشاره مى كنيم و مسائلى را كه به گونه اى با بحث ما در ارتباط است، ذكر مى كنيم.

روابط نامشروع چه تأثيرى در روحيّه و ايمان و اعتقادات جوانان دارد؟ [١] اگر انسان به غرايز و شهوات، به عنوان تنها هدف زندگى نگاه كند، ديگر نمى توان راه مخصوصى را براى او پيشنهاد كرد و از چشم چرانى و خودارضايى گرفته تا هم جنس بازى و هرگونه انحراف ديگر در نظر او جايز و پسنديده است؛ هر چند در ستيز با كرامت انسانى باشد و منجر به نابودى جامعه ى بشرى گردد. آن چه امروزه جوامع غربى، شاهد پيامدهاى منفى آن است معلول اصل لذّت جويى و حكومت غرايز و روابط مختلط و آزاد است.

امروزه بعد از اجراى فراگير نظرات امثال «فرويد و راسل» در جوامع غربى و غرب زده، شاهديم كه روز به روز بر آمار بيمارهاى روانى و خودكشى اضافه مى شود و آنان كه عمرى را در راه لذّت جويى، سپرى كرده اند، در نهايت به بن بست و پوچى رسيده و هويّت انسانى خويش را از دست داده اند.

در بخش دوم درباره ى آثارى نظير از دست دادن آرامش روانى و افزايش التهاب ها و معضلاتى كه دامن گير اجتماع مى شود، سخن گفتيم و اكنون تأثيرات آن را در روح و روان و ايمان انسان از نگاه احاديث معصومين (عليهم السلام) پى مى گيريم :

در معارف دينى، زمانى كه خواهش هاى نفسانى از دايره ى شرافت انسانى خارج و هدف زندگى واقع گردد، مورد نكوهش واقع شده، به عنوان عاملى كه مخرّب دنيا و آخرت انسان است، معرّفى شده است. همه ى انسان ها موظّفند براى پاسدارى از حريم عفاف و پاكى، كمال دقّت را بنمايند.

با نگاهى به داستان حضرت يوسف، در مى يابيم كه ايشان نيز در عين برخوردارى از مقام والاى معنوى، در مقابل وسوسه اى شيطانى و دعوت به شهوت، به خدا پناه برد و از او مدد جست.

## آثار و پيامدهاى پيروى از شهوات

١. آثار دنيايى حضرت على (عليهم‌السلام) مى فرمايد :

قرين الشهوة مريض النفس، معلول العقل [٢]؛ كسى كه با شهوت همراه است، جان و عقلش مريض و بيمار است.

و در حديث ديگرى مى فرمايد :

«و كم مِنْ شهوة قد اورثت حزناً طويلا» [٣]؛ چه بسيار شهوت (و لذّات زود گذرى) كه حزن و اندوهى طولانى بر جاى مى گذارد.

روزنامه ها و مجلاّت خانوادگى، مملو از حكايت هايى است كه افراد در پى يك نگاه شهوت آلود و يا براى رسيدن به هوى و هوس، عقلشان مغلوب شهوت شده، دست به كارهايى زدند كه يك عمر بايد تاوان آن را بپردازند و جداى از عذاب اخروى، در دنيا جز بدنامى و تباهى و بدبختى چيز ديگرى نصيبشان نشده است. در حديثى آمده است :

كسى كه به سوى شهوات گام بر دارد و پيشى جويد، آفات و بلايا نيز همان گونه به سوى او مى آيد. [٤]

گناهانى كه آشكارا انجام مى پزيرد، تخلّفى شديد است و سبب تعجيل در نزول بلاها و نقمات مى شود. [٥]

٢. آثار معنوى و اخروى امام على (عليهم‌السلام) مى فرمايد :

هيچ چيزى همانند غلبه ى شهوت، تقوا را نابود نمى سازد [٦] و نيز فرمودند : شهوت و حكمت الهى در يك قلب جمع نمى شوند. [٧]

در اين باره روايات بسيارى موجود است كه هر كدام اثرى از آثار منفى گناهان و پيروى از شهوت را ياد آورى مى كند و انسان را از عواقبِ سوء آن آگاه مى سازد و آن چه در همه ى روابط و دوستى هاى نامشروع پيدا مى شود، نگاه شهوت آلود و غلبه ى شهوت و هيجان هاى نامشروع است و اگر اين روابط از حدّ دوستى هاى معمولى خارج شده، به روابط نامشروع زناشويى منجر شود، جداى از عواقب بسيار زيانبار فردى و اجتماعى، عذاب دردناك اخروى را نيز به دنبال دارد كه در قرآن كريم به آن تصريح شده است. [٨]

و در حديثى از پيامبر، آلوده شدن به گناه زنا را همانند كشتن پيامبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله)و نابود كردن خانه ى كعبه و از بزرگ ترين گناهان بنى آدم ذكر مى كند. [٩]

در حديثى ديگر، آثار شوم دنيايى آن را از بين رفتن آبرو، تعجيل در نابودى و فنا و قطع رزق، و در آخرت، حسابرسى دقيق و سخت و گرفتار شدن به قهر الهى و خلود در آتش جهنّم مى شمارد. [١٠]

زشتى و قباحت اين پديده ى شوم به حدّى است كه امروزه همه ى انديشمندان عالم به آن اعتراف نموده و از آثار هولناك اجتماعى آن نگرانند.

تأثيرهاى منفى روابط از جهت اجتماعى چيست؟ پروردگار، دختر و پسر را براى ازدواج خلق كرده و جامعه اين نقش را از آنان پذيرفته است. ليكن بايد توجه داشت كه عجله كردن در اين راه و بى توجّهى به واقعيّت هاى اجتماعى، مى تواند لطمه هاى جبران ناپذيرى به تشكيل خانواده و خوش بختى آينده بزند و از آن جا كه نوجوانان و جوانان از لحاظ شرايط روانى و عاطفى در برهه اى حسّاس از زندگى خويش به سر مى برند كه ميل به دگرخواهى و احساس نياز به جنس مخالف شديد است و تمام فكر و آرزوهاى جوانان را در بر گرفته و تنها هدفشان دست يابى و وصال به طرف مقابل است، چه بسا از آثار و تبعات اعمال خود غافل گشته، به گونه اى رفتار مى كنند كه با جامعه ى پيرامون آن ها هماهنگ نبوده، براى هميشه بايد تاوان كارهايشان را بپردازند. «ويل دورانت» تصريح مى كند :

جوان كه پس از سال ها ناز پروردگى، از خانواده به اجتماع قدم مى نهد، خود را آزاد مى يابد و جام لذت آزادى را تا جرعه ى آخر سر مى كشد، ... عاشقِ برترين چيزها و مبالغه ها و نامحدوديّت هاست ... زندگى او در زمان حال است و افسوس گذشته را نمى خورد و از آينده نمى ترسد و با خوش دلى و سبك روحى، از تپه اى بالا مى رود كه قلّه، طرف ديگر آن را از چشم او پنهان داشته است. [١١]

در اين باره «ريموند بيچ» مى گويد :

يكى از ويژگى هاى جوانان اين است كه هر وقت هر چه دلشان مى خواهد مى كنند، بدون آن كه نگران نتايج كار خود باشند؛ اما قوانين اخلاقى انعطاف ناپذيرند. قراردادهاى اجتماعى بر اساس تمييز خوب از بد ايجاد شده اند، نه از روى هوس و دل خواه. و به همين دليل، زمان هم قادر نيست آن ها را تغيير دهد؛ رعايت اين قرار دادها موفّقيّت و خوش بختى افراد را تضمين مى كند.

كسانى كه به هوادارى از تمايلات آنى خود، از اين راه، منحرف مى شوند، بعدها ـ هنگامى كه ديگر خيلى دير است ـ، پى مى برند كه از منبعِ خوش بختى خود برداشت بيهوده اى كرده اند و هرگاه به سياهه ى اعمال خويش رسيدگى كامل كنند، متوجّه مى شوند كه زندگى آن ها هرگز نيازمندى هاى عميق قلبشان را برنياورده است؛ در حالى كه دسته ى ديگر كه همواره پايه ى زندگى را محكم مى كنند، نه تنها از شادى هاى قلبى لذّت سرشارى مى برند؛ بلكه از دوران جوانى كه مقدّمه ى زندگى حقيقى است، نشاط و حظّ وافرى مى گيرند. [١٢]

چه دوستى هايى كه در آغاز از روى صداقت و پاكى و برخاسته از نياز به محبّت شروع شده، اما به سبب تحريك پذيرى بسيار و غلبه ى غرايز، جز بدنامى، ارمغانى به بار نمى آورد. به عنوان مثال، دخترى كه در شهرى كوچك، نامه اى از پسرى دريافت كرده بود، در حالى كه منحصراً يك نامه به پسر داده بود، به علّت بروز اختلاف خانوادگى، پسر نامه ى وى را در پانصد نسخه تكثير و در سطح شهر پخش مى كند. دختر بعد از آن واقعه، در وضعيّتى قرار مى گيرد كه حتى از خانه نيز نمى تواند خارج شود. [١٣]

چه بسيار دخترانى كه تنها به خاطر معشوقه بودن و به پاس آن كه دلى دلداده ى او شده است و به احترام وعده هاى دروغينِ ازدواج، پا در اين ميدان نهاده و مهر پسر را به حريم دل خويش راه داده است؛ اما بعد از آن كه لطافت روح و عفّت و پاكى او خدشه دار شد و از زمره ى دختران خويشتن دار، خارج گرديد، پسر، دل در گروِ ديگرى نهاده و او را در عرصه ى بدنامى، با دنيايى از غم و اندوه و ناكامى رها نموده و به دنبال طعمه ى پاك و زلال ديگرى است تا قسم ها و وعده هاى دروغين او را باور كند و به قطرات خونى كه از قلب كاغذى او جارى است، ايمان آورد. چنين جوانى به هنگام ازدواج، به هر دخترى برسد، با شك و ترديد به او مى نگرد و انتخاب همسر برايش مشكل مى شود. و با اين كه ده ها گل را بوييده است، به دنبال غنچه ى تازه شكفته اى است كه لطيف و پاك باشد. به ويژه در جامعه اى كه بافت سنّتى دارد و در عمقِ وجود افرادش وجدان و اخلاق حاكم است، بيش تر افراد، حتى كسانى كه اهل رعايت ضوابط اخلاقى نيستند، دخترانى را كه سابقه ى روابط و دوستى دارند، فاقد عفّت و وجاهتِ لازم دانسته، آنان را براى ارضاى شهوات و چشم چرانى خويش شايسته تر مى دانند؛ تا شريك زندگى و محرم اسرار؛ در نتيجه دخترانى كه با اين عنوان معرفى شوند، بد نام شده، دچار آسيب هاى روانى و اجتماعى مى گردند و آينده ى آن ها به خطر مى افتد.

جوانى در گفت و گويى درباره ى چگونگى روابط دختر و پسر، على رغم اصرار بر رفع محدوديّت هاى موجود در جامعه و خانواده مى گويد :

من هيچ وقت امكان نداشت با دخترى كه دوست هستم ازدواج كنم ... ]و ازدواج طبق معمول و باهمراهى خانواده پسنديده است ... [ شما اگر معناى ازدواج را بدانيد، آن وقت حسّاسيّت مردهاى ايرانى را مى فهميد. اگر دخترى با چند پسر دوست بوده باشد، حاضر نيستم با او ازدواج كنم. [١٤]

«ويل دورانت» به صراحت مى گويد :

زنان بى شرم، جز در لحظاتى زودگذر، براى مردان جذّاب نيستند ... مردان جوان به دنبال چشمانِ پر از حيا مى باشند و بدون آنكه بدانند، حس مى كنند كه اين خوددارىِ ظريفانه (حيا و عفاف) از يك لطف و رقّت عالى خبر مى دهد. [١٥]

دختران جوان بايد بدانند، آن كه هر روز در پى دلدارى است و عاشقِ هزار معشوق است، همچون صيّادى است كه با دانه هاى رنگارنگ خود، در پى شكار صيد است؛ نه عاشق دلداده. عاشق، خانه ى دلش را تنها، مهمان سراى يك دوست مى كند. دل بستن به دل هر جايى، غوطه ور شدن در مردابى بيش نيست.

نكته ى ديگر آن كه : پايه و اساس عشق و محبّت، تعهّد عميق به يك ديگر است و در جايى كه محرّك هاى جنسى فزونى يابد، هوس، جانشين عشق شده، تنوّع طلبى به جاى تعهّد و وفادارى مى نشيند كه در اين باره، در بخش هاى گذشته بحث شده است.

آقاى دكتر سروش در حرمت شرعى ابراز دوستى ميان دختر و پسر نامحرم تشكيك كرده مى گويد :

در فرهنگ گذشته ى ما، ابراز دوستى بين زن و مرد و دختر و پسر، به هر شكلش تحريم شده بود كه همه اش معلوم نيست جنبه ى شرعى داشته باشد؛ بلكه جوانب عرفى و اجتماعى و ايرانى هم دارد. مسئله ى حلّيت و حرمت، مال مقام اختيار است. در جبر كه مسائل اختيارى نيست؛ نه حلال دارد نه حرام. من نفهميدم، عشق حرام يعنى چه؟ اصلا عاشقى، ترك اختيار است. [١٦]

گفتيم كه صرف ارتباط و صحبت كردن و برخورد زن و مرد با هم در زندگى روزمرّه بدون اشكال است؛ اما دوستى ها و روابط عاشقانه اى كه آقاى دكتر در اين سخنرانى به آن پرداخته است و بر ترويج آن تأكيد مىورزد، به هيچ وجه قابل توجيه نيست و جداى از مشكلات و معضلاتى كه گفته شد، امنيّت و سلامت نسل جوان را به خطر مى اندازد. اين نوع دوستى ها و روابط در فرهنگ و فقه اسلامى نيز مورد تأييد قرار نگرفته، تشكيك ايشان در حرمت اين گونه روابط، مستند فقهى ندارد. در بخش دوم، مسئله ى عشق و عاشقى را مطرح نموديم و چنين نتيجه گيرى مى شد كه ارتباطِ آزاد، با پاسدارى از حريم عشق، منافات دارد و هوس و شهوت را جايگزين آن مى نمايد.

اما در مورد مسئله ى غير اختيارى بودن عشق و حلال بودن آن، بايد بگوييم كه اگر بپذيريم، پيدايشِ عشق و سلطه ى آن بر جان و روان آدمى، غير اختيارى و خارج از اراده ى انسان است، اما به خوبى روشن است كه مقدّمات پيدايش آن، كه از نگاه و ارتباط به وجود مى آيد، اختيارى است.

هم چنين در صورت پيدايش عشق، دنبال آثار و تبعات آن رفتن و تماس و نامه نگارى هاى بعدى و ايجاد و حفظ ارتباط با نامحرم، همه تحت اراده و اختيار آدمى است.

از رسول گرامى اسلام (صلى‌الله‌عليه‌وآله) نقل شده كه فرموده اند :

من عشق فكتم و عف فمات، مات شهيداً؛ كسى كه عاشق شود، پس آن را پنهان كرده و عفت پيشه كند و در اين حالت بميرد، شهيد از دنيا رفته است. [١٧]

بر اين اساس، رابطه ى دوستانه و عاشقانه، با غير همسر قانونى، در فرهنگ قرآن كريم مردود است؛ براى روشن شدن ريشه هاى اين تفكّر به مطالب ذيل توجه فرماييد.

مرحوم «طبرسى» در تفسير مجمع البيان مى گويد :

در دوران جاهليّت، رسم بر اين بود كه زنان، علاوه بر شوهر خود با يك مرد ديگر رابطه ى عاشقانه برقرار مى كردند كه در مسائل زناشويى در اختيار شوهرشان بودند اما لمس و بوسه را از عاشق و دلداده ى خويش دريغ نداشتند. [١٨]

«برتر اندراسل» مى گويد :

چيز غريبى است كه نه كليسا و نه افكار جديد اجتماعى، هيچ كدام معاشقه هاى جنسى را به شرطى كه از حد كوتاه معيّن پيش تر نروند، سرزنش نمى كند. اين كه گناه از چه حدّى به بعد شروع مى شود؛ امرى است كه صاحب نظران در آن اختلاف دارند. يكى از بزرگان و مقدّسين كاتوليك ارتدكس را عقيده بر اين است كه يك پيرو مسيح، بدين شرط كه نيّت شيطانى نداشته باشد، حتّى مى تواند برجستگى هاى سينه ى يك خواهر مقدس را نيز نوازش نمايد. [١٩]

اين است مكتبِ حيات بخش غربى كه كعبه ى آمال برخى از انديشمندان ما شده است!

## استاد شهيد «مطهرى»

استاد شهيد «مطهرى» مى فرمايد :

پس از آن كه قرن ها عليه شهوت پرستى، به عنوان امرى منافى اخلاق و عامل بر هم زدن آرامشِ روحى و مخلّ به نظم اجتماعى و به عنوان نوعى انحراف و بيمارى توصيه و تبليغ شده بود، يكباره ورق برگشت و صفحه عوض شد. جلوگيرى از شهوت و پايبند بودن به عفّت و تقوا و تحمّل قيود و حدود اخلاقى و اجتماعى، عامل بر هم زدن آرامش و مخلّ به نظم اجتماعى و از همه بالاتر، امرى ضدّ اخلاق و تهذيب نفس معرفى شد ... بديهى است كه اين چنين فرضيه ى به ظاهر شيرين و دل پذيرى، به عنوان اصلاح مفاسد اخلاقى و اجتماعى، طرفداران زيادى - خصوصاً در ميان جوانان مجرّد - پيدا مى كند. اما در كشور خودمان، مى بينيم چه كسانى از آن طرفدارى مى كنند و چه از اين بهتر كه خود را در اختيار دل، و دل را در اختيار هوس قرار دهيم و در عين حال، عمل ما اخلاقى و انسانى شمرده شود. [٢٠]

«مراجع دينى ما معتقدند كه ارتباط دو جنس مخالف و با هم بودن آن ها در مكان خلوت، كه احتمال گناه مى رود، حرام است؛ بنابراين به نظر مى رسد، اين ارتباط در جاى غير خلوت، مباح و بدون اشكال شرعى باشد.» [٢١]

در اين جا دو مسئله با هم خلط شده است : يكى صِرف با هم بودن و دوّم، ارتباط و دوستى. مسئله ى ذكر شده، درباره ى با هم بودن در يك مكان است؛ در متون دينى ما، بيان شده كه اگر زن و مرد نامحرمى در جاى خلوتى باشند كه نفر سومى نباشد و احتمال گناه برود، صرف با هم بودنشان در آن مكان، حرام است [٢٢] زيرا حديثى داريم كه شيطان گفته : نفر سومشان من هستم و آن ها را وسوسه كرده، به گناه مى اندازم. در اين صورت مفهوم عبارت «با هم بودن در مكان خلوت حرام است»، اين خواهد بود كه اگر مكان، خلوت نبوده، يا عمومى باشد و يا به صورتى باشد كه شخص سومى بتواند وارد شود، صرف با هم بودن و قرار گرفتن در يك مكان حرام نيست؛ اما اين ربطى با مسئله ى ارتباط و دوستى ندارد. اين مسئله ى دينى نمى رساند كه ارتباط در جاى غير خلوت مباح است.

در ضمن، نظر اسلام درباره ى دختر و پسر و دوستى آن ها روشن است و واقعاً اگر شخصى، به دور از هوى و هوس و جاذبه هاى كاذب، به دنبال حكم شرعى و الهى باشد، مى فهمد كه اسلام، اين گونه روابط را نمى پسندد.

? مطلب ديگر، بيان مسئله اى درباره ى چگونگى ازدواج و ارتباط است كه چنين ذكر شده :

مى گويد بايد عقد كنيد بعد يك درجه پايين مى آيد و مى گويد صيغه كنيد. بعد مى گويد مى توانيد فارسى بگوييد. بعد مى گويد با اشاره و نهايتاً، در قضيه ى ارتباط فى مابين، به رضايت بسنده مى شود و اگر كسى نتواند اسلام را خوب ترويج كند، اسلام را بد انتقال مى دهد و خود به خود جامعه آن را طرد مى كند. [٢٣]

ازدواج در اسلام به دو صورت ممكن است : عقد دائم و عقد موقّت.

ازدواج دائم و موقّت، در ماهيّت باهم فرقى ندارند و در هر دو، تعهّد رسمى و خواندن عقد خاص، لازم است.

پيمانى كه زن و مرد با هم مى بندند يا براى همه ى عمر است و يا براى مدّت معيّنى، كه هر كدام داراى شرايط خاصّ خود است. پس اين طور نيست كه اسلام اوّل عقد دائم را گفته، بعد پايين آمده و گفته است صيغه و ... بلكه از ابتدا، ازدواج به دو صورت جايز بوده است و طرفين مطابق با شرايط و نيازى كه دارند، پيمان زناشويى را منعقد مى نمايند.

در ادامه مطلب آمده است :

بعد مى گويند عربى بودن صيغه لازم نيست. فارسى كافى است و بعد به اشاره و ارتباط ختم مى شود.

در هر گونه عقد (دائم يا موقّت) شرايط خاصّى لازم است كه يكى از آن شرايط، عربى بودن است. در حقوق اسلامى، اين بحث مطرح است كه آيا صيغه ى عقد بايد عربى باشد يا خواندن آن به فارسى كافى است؟

فقها بر مبناى دلايلِ موجود در متون روايى، احتياط نموده و به خاطر اهمّيّت ازدواج و لوازمى كه دارد، چنين عقيده دارند كه :

اگر عقد، فارسى خوانده شد، احتياطاً صيغه ى عربى آن نيز بايد خوانده شود؛ خواه عقد دايم باشد يا موقّت.

اما مسئله ى اشاره و رضايت، در فقه اسلامى و رساله هاى عمليّه موجود نيست. مشهور فقهاى شيعه، خواندن صيغه ى عقد را لازم مى دانند و هيچ فقيهى اين روابط نامشروع را جايز ندانسته است و اين جملات، ناشى از عدم اطلاع كافى از فقه اسلامى است كه اگر گوينده ى محترم اين كلام، سرى به كتاب هاى دينى بزند، اثرى از آن چه گفته است نمى يابد!

تأثير چشم چرانى بر ايمان و اعتقادات و دورى از خدا چگونه است؟ و چگونه مى توانيم چشم خود را از نگاه به حرام باز داريم؟ چشم، دريچه ى دل و انديشه ى انسان است، اگر چگونه نگريستن را ياد بگيريم و چگونه ديدن را تجربه كنيم، چشمِ ما چشمه ى اميد و ايمان مى شود و نگاه ما، عبادت و سبب رشد و تكامل خواهد شد؛ و اگر آن را رها كنيم تا به هر چه هوى و هوس دستور داده است، نگاه كند، جز آه و حسرت و تباهى نصيب ما نمى شود. به هرچه «ديدنى» است كه نبايد نگريست. مگر فاصله ى «نگاه» تا «گناه» چه قدر است؟

اگر چشم در اختيار خرد و قلب سليم باشد، به هر چه و هر چيز نگاه نمى كند و اگر عقل و دل را در اختيار چشم قرار دهيم، «هر آن چه ديده بيند دل كند ياد.»

از آن جا كه گام اول در روابط، نگاه هاى آلوده است و گام گذاران در اين وادى، چه بسا گرفتار عادت مذموم دائمى خواهند شد، بنابراين چشم چرانى را از ديدگاه روان شناسى و معارف دينى بررسى مى كنيم.

روان شناسان، چشم چرانى را نوعى بيمارى روانى مى شمارند. بينايى يكى از مهم ترين اعضا براى تحريكات جنسى است. اگر فرد تنها از نظر - بازى براى ارضاى كشش جنسى استفاده كند، دچار نوعى انحراف شده است. معمولا شخصِ نظرباز با مشاهده و نگاه، ارضا نمى شود و به همين دليل دست به استمنا مى زند. افراد نظرباز، كنج كاوى شديدى نسبت به ديدن اندام برهنه ى جنس مخالف دارند و اين امر، گاهى باعث برخوردهايى بين آنان و مردم مى شود. آنان گاهى ساعت ها پشت پنجره ها يا روى بالكن ها يا كنار كوچه و خيابان به نظاره گرى مى پردازند تا شايد به كام دل برسند. [٢٤] اين امر به ويژه در مردان، بيش تر به چشم مى خورد؛ زيرا مردان بالغ به محرّك هاى بينايىِ شهوانى حساسيّت بيش ترى دارند. اين نقطه ضعفِ مرد، در زندگى روز مرّه اش همواره به چشم مى خورد و به صورت هاى گوناگون از جمله تهيّه ى عكس و مجلاّت مبتذل مورد بهره بردارى قرار مى گيرد.

زنان به محرّك هاى لمسى، حسّاسيّت بيش ترى دارند. اين تفاوت از همان اوايل، تحت تأثير اندروژن ها شكل مى گيرد.

اصطلاح «چشم چرانى» كه براى اين ويژگى مردان به كار مى آيد، زاييده ى حسّاسيّت مردان نسبت به محرّك هاى بينايىِ شهوانى است. چون بُرد حسِّ بينايى زياد است، مردان به صورتى گسترده تر تحت تأثير محرّك هاى شهوانى قرار مى گيرند و از اين نظر فعّال ترند [٢٥]. اسلام چون از مفاسد چشم چرانى، اين بيمارى روانى و تأثير آن بر سلامت روان و ايمانِ انسان، اطلاع داشته، به كلّى آن را ممنوع كرده است؛ از طرفى چون مردان در اين باره حسّاس ترند، به زنان دستور حجاب و پوشش كامل داده است. چه بسيارند جوانانى كه در اثر نگاه هاى آلوده، از راه عفّت خارج شده، در وادى فساد سقوط مى كنند. وقتى چشم ديد، دل مى خواهد. مگر چقدر مى توان مقاومت نمود و بالاخره عنان نفس از دست مى رود و دنبال دل خواه روانه مى شود.

خداوند در قرآن كريم مى فرمايد :

به مؤمنان بگو چشم هاى خود را از نگاه به نامحرمان فرو گيرند و عفاف خود را حفظ كنند؛ اين براى آنان پاكيزه تر است. خداوند از آن چه انجام مى دهند آگاه تر است. و به زنان با ايمان بگو : چشم هاى خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گيرند و دامان خويشتن را حفظ كنند. [٢٦]

در اين آيه به صراحت بيان شده است كه براى طهارت دل و ايمان، بايد نگاه را تحت اختيار درآورد.

در تفسير اين آيه احاديث بسيارى وارد شده كه در يكى از آن ها درباره ى علّت حرمتِ نگاه به نامحرم آمده است :

حرمت نگاه به نامحرم، به سبب تهييج و تحريك شهوانى است كه در نگاه نهفته است. اين تحريك سبب فساد و ورود در محرمات است [٢٧]

در حديث ديگرى از رسول اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله) آمده است :

هر كس چشم را از نگاه حرام و هوس آلود پر كند، خداوند در روز قيامت آن را از آتش پر مى نمايد؛ مگر توبه كند و از اين راه (نادرست) باز گردد. [٢٨]

و هم چنين حضرت على (عليهم‌السلام) مى فرمايد :

هر كس چشم خويش را آزاد گذارد، هميشه اعصابش ناراحت خواهد بود و به آه و حسرت دايمى گرفتار مى شود. [٢٩]

از آيه و احاديث فوق استفاده مى شود كه چشم چرانى تأثيرات مخرّبى بر روح و ايمان انسان مى گذارد؛ از جمله :

١. طهارت و پاكيزگى روح را از بين مى برد؛

٢. سبب خشم الهى و عذاب اخروى است؛

٣. در اين دنيا نيز با شعلهور شدن آتش شهوت، انسان را در فساد و تباهى غوطه ور مى سازد [٣٠]؛

٤. آرامش روحى ـ روانى را نابود ساخته، انسان را گرفتار اضطراب و تشويش مى نمايد [٣١]؛ زيرا هر چه ديدنى است دست يافتنى نبوده، نگاه به آن، جز آه و حسرت حاصلى ندارد.

در نتيجه اگر مى خواهيم با طهارت و سلامت، زندگى كنيم و دل و انديشه ى خود را از حرام باز داريم، بايد حريم نگاه را پاس داشته، براى آن محدوده اى قائل شويم و چشم را از محرّمات و صحنه هاى گناه فرو بنديم.

اگر چشمِ جوانى به نامحرم بيفتد، بايد حرمت خداى ناظرِ آگاه را نگه داشته، از اين لذّت زود گذر چشم فرو بندد.

چشم پوشى از محرّمات الهى ممكن نيست؛ مگر آن كه بيننده با چشم دل، عظمت و جلال الهى را مشاهده نمايد.

از حضرت على (عليهم‌السلام) سؤال شد :

چگونه مى توان چشم از حرام فرو بست؟ در پاسخ فرمود :

با اطاعت و فرمان بردارى از سلطانى كه مطّلع بر اعمال مخفى توست. [٣٢]

پس اوّلين راه تقويت اراده و چشم پوشى از حرام، تفكّر در ناظر آگاهى است كه بر همه ى اعمالِ آشكار و نهانِ ما احاطه دارد و از سرِّ ضمير ما مطّلع است و هم اوست كه فرداى قيامت، حسابرس و حاكم است.

خداوند در قرآن مى فرمايد :

(تعلم خائنة الأعين) [٣٣]؛ خدا از خيانت چشم ها آگاه است.

در حديثى در تفسير اين آيه آمده است :

منظور نگاهى است كه شخص، در حال نگاه، وانمود كند كه نگاه نمى كند. خدا از اين نگاه (آلوده) نيز با خبر است. [٣٤]

نكته ى ديگر آن كه با دورى گزيدن از صحنه هاى محرّك و با مطالعه ى كتاب هاى مذهبى و اعتقادى، خود را از اين مهلكه نجات دهد.

جوانى كه طالبِ طهارت و پاكى و به دنبال سعادت دنيا و آخرت است، چشم از گناه باز مى دارد و خود را از آلودگى نجات مى دهد؛ زيرا به فرموده ى امام صادق (عليهم‌السلام:

نگاهِ پى در پى، در قلب شهوت ايجاد مى كند و همين براى انحرافِ بيننده كافى است... [٣٥]

بديهى است فساد و انحرافات، دورى از خدا را در پى داشته، سبب محروميّت از فيض الهى است.

اما جوانى كه با نفس مبارزه مى كند و از اين لذّت زود گذر چشم مى بندد و به پاس حرمت و پاكى و سلامت، چشم از گناه فرو مى بندد، خداوند نيز به او پاداش داده، از رحمت خويش بهره مند مى سازد. در حديثى از پيامبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله) نقل شده :

نگاه، تير مسمومى از تيرهاى شيطان است و هر كس به پاس عظمت و جلال و خوف الهى از آن چشم پوشى كند، خداوند در قلب او ايمانى قرار مى دهد كه حلاوت و شيرينى آن را مى چشد. [٣٦]

نشان دادن فيلم هاى عاشقانه و صحنه هاى روابط دختر و پسر، چه اشكالى دارد؟ بعضى از فيلم سازان مى گويند : ما حقايق جامعه را نشان مى دهيم همچون سرقت و اعتياد و يا معضلات ديگر اجتماعى؟ [٣٧]

و هم چنين دكتر «سروش» گفته است :

اگر به خرق عادت، عادت مى كرديم، ديگر مخالفتى نبود. فرهنگ ما، ادبيات ما، به شعر عاشقانه عادت كرده است؛ اما به رمان ها و سينماى عاشقانه عادت نكرده ... حالا چه اشكالى دارد كسى فيلم عاشقانه بسازد؟ [٣٨]

سينما و تلويزيون، از وسايل مؤثّر ارتباطى است و مى تواند نقش سازنده اى در اعتلاىِ فرهنگ عمومى داشته باشد و اگر نقش واقعى خود را ايفا كند، تأثير مثبت آن در سطح جامعه به خوبى مشاهده مى گردد و روشن است كه اقشار مختلف جامعه، خواستار سينمايى سازنده و پويا و هدفمند مى باشند و هنرمندانى كه در عرصه ى سينما فعّاليّت دارند نيز مدّعى چنين مطلبى هستند. حال بايد ديد فيلم هايى كه ساخته مى شود، در همين راستا گام بر مى دارند يا خير؟

يكى از وظايف سينما، بيانِ مشكلات و معضلات اجتماعى است تا عموم مردم، به ويژه مسئولين، بيش تر به فكر افتاده و در صدد رفع آن ها بر آيند.

گفتنى است كه ساخت فيلم هايى كه به اين موضوعات مى پردازند و دست مايه ى آن ها مشكلاتى از قبيل وقوع جنايات، قتل و سرقت و اعتياد و ... مى باشد، بسيار ظريف و حسّاس است؛ زيرا از طرفى موضوع اصلى فيلم، ارائه ى اين نوع مشكلات و واقعيّاتِ جامعه است كه گريزى از آن نيست و از طرف ديگر، وجود بارِ منفى در نوع اين اعمال است و چه بسا با نمايش و پردازش آن ها، سبب ترويج اعمال خلاف و وقوع جرم ديگرى شود.

بنابراين در تهيّه ى اين فيلم ها، دو نكته بايد رعايت شود :

١. تأثيراتى كه فيلم از لحاظ محتوا بر بيننده مى گذارد؛ ٢. در نشان دادن صحنه ها و تصاوير افراد.

بنابراين در نگارش فيلم نامه و چگونگى ساخت و تصويربردارى آن، بايد دقت كرد تا بيان معضلات و واقعيات تلخ، آثار مخرّبى بر جاى نگذارد؛ زيرا هنر را به خدمت مى گيريم و از ابزارى همانند سينما و تلويزيون استفاده مى كنيم تا با زبان تصوير با مردم سخن گفته، جامعه ى بهترى بسازيم. و اگر به خدمت گرفتن اين ابزار، سبب نابودى فرهنگ سالم اجتماع گردد از هدف اصلى بازمانده ايم.

و فيلمى كه درباره ى قتل و سرقت و اعتياد هم ساخته مى شود، از اين قانون كلّى خارج نيست و اگر در ارائه ى آن ها به جاى تبيينِ مسائل منفى و آگاه نمودن مردم، سبب بد آموزى و ترويج اعمال خلاف شود، قابل قبول نيست و اشكال دارد.

درباره ى فيلم هاى عاشقانه و صحنه هايى كه روابط دختر و پسر را نشان مى دهد، جداى از مطالب فوق، بايد بگوييم : در فرهنگ اسلامى هر چيزى كه موجب تهييج و تحريك شهوانى شود و خارج از چارچوب قانون و شرع باشد، حرام است. انواع التذاذهاى جنسى، چه لمسى و چه بصرى و ... تنها در محدوده ى ازدواج قانونى صحيح است. [٣٩] و در غير اين صورت، در حرمت تحريك و تهييج جنسى شكى نيست. [٤٠] خواه در چگونگى بيرون آمدن زن باشد، يا در پوشش و لباس و يا در انتشار تصويرها و صحنه هاى حرام؛ همان گونه كه در مجلات و روزنامه هاى مبتذل يا در رمان هاى مهيّج جنسى و يا فيلم هاى عاشقانه متداول است.

با توجه به قانون كلّى حرمت تهييج شهوانى، روشن مى شود كه به بهانه ى نشان دادن واقعيّات، نمى توان صحنه هاى مهيّج را نشان داد و روح جوانان را متلاطم نمود و احساس آن ها را تحريك كرد. از اين جا فرق ادبيّات عاشقانه و عارفانه با فيلم هاى عاشقانه روشن مى شود و تأثير فيلم با شعر و ادبيات، قابل قياس نيست و جداى از آن اگر شعر و ادبيات و رمان نيز به گونه اى مبتذل در آيد، از مصاديق كتب ضالّه بوده، مطالعه و انتشار آن حرام مى باشد.

در پايان شايان ذكر است كه سازندگان فيلم هايى كه دست مايه ى آن ها، عشق و ارتباط است، با نشان دادن صحنه هاى كذايى و چهره هاى كلوزآپ دختران و زنان آرايش كرده، چه هدفى را دنبال مى كنند؟

آيا هدف، مطرح ساختن وجود يك معضل اجتماعى به نام فساد است؟ اگر چنين است كدامشان راه حلّى مؤثّر ارائه داده اند؟ آيا جز عنايت به گيشه هدف ديگرى مطرح است؟ پس اين گونه فيلم ها رسالت اجتماعى خود را از دست داده اند.

نكته ى ديگر آن كه روى آوردن فيلم سازان به «فيلم فارسى» و به تصوير كشيدن صحنه هاىِ عشقِ جنسى، فرياد بسيارى از فيلم سازان را نيز در آورده است و آن را خطرى براى آينده ى حرفه اى سينما تلقّى نموده، نوعى سطحى نگرى و قشرى شدن سينما به حساب مى آورند. [٤١]

سخن آخر : چگونگى ارتباط «اصل حريم» گفتيم كه غريزه ى جنسى همانند ساير غرايز، نيازهاى طبيعى خويش را طلب مى كند و انسان ناچار از پاسخ گويى و تسليم در برابر آن است؛ امّا آن چه انسان را از حيوان ممتاز مى سازد، حكومت عقل بر اعمال انسانى و تنظيم غرايز و به خدمت گرفتن آن هاست و سعادت و خوش بختى و نيل به آرامش واقعى در گرو پاسخ گويى متوازن و متعادل به همه ى غرايز است تا انسان به رشد و كرامت انسانى دست يابد.

بنابراين در انتخاب راه آن بايد منزلت و شأن انسانيّت و رشد و تعالى او در نظر گرفته شود و خواست طبيعى و نياز غريزى، با خواسته هاى عقلانى و فطرى هماهنگ و همسو گردد.

از آن جا كه انسان در ايّام جوانى از حسّاسيّت ويژه اى بر خوردار است و نقش غرايز، به ويژه غريزه ى جنسى، در اين دوران پررنگ تر جلوه مى كند، بنابراين مراقبت هاى ويژه اى مى طلبد.

و جوان براى پاسدارى از عفاف و طهارت و دورى از گناه، بايد با احتياط بيش ترى رفتار نمايد؛ چرا كه سهل انگارى در مسائل جنسى و برخوردهاى مختلط، زمينه ساز انحراف و كجروى دل و ديده ى انسان است.

## حدود و روابط زن و مرد

حال به حدود و روابط زن و مرد و چگونگى آن مى پردازيم :

چگونگى برخورد و رفتار در روابط اجتماعى زن و مرد با مرورى بر داستان حضرت يوسف عليهم‌السلامدر قرآن، به خوبى باكيفيّت رفتار آشنا مى شويم. ايشان در عين بر خوردارى از مقام والاى معنوى، در مقابل وسوسه هاى شيطانى به خدا پناه برده، از او مدد مى جويد و مى گويد :

پروردگارا، زندان برايم محبوب تر است از آن چه (هوس بازان) مرا به آن فرا مى خوانند و اگر حيله ى ايشان را به لطف و عنايت خود از من دفع نكنى، به آن مايل شده، از جاهلين و بى خردان خواهم بود. [٤٢]

در آيات قبل از اين نيز مى خوانيم :

«...آن زن كه يوسف در خانه ى او بود، از او تمنّاى كام جويى كرد و درها را بست و گفت : «بيا ]به سوى آن چه براى تو مهيّا است [.» يوسف گفت : «پناه مى برم به خدا! او ( عزيز مصر) صاحب نعمت من است. مقام مرا گرامى مى داشت (به او خيانت نمى كنم) مسلّماً ظالمان رستگار نمى شوند.» آن زن قصد او كرد؛ و يوسف نيز ـ اگر برهان پروردگار را نمى ديد ـ قصدِ وى مى نمود، اين چنين كرديم تا بدى و فحشا را از او دور سازيم.» [٤٣]

در اين آيه، به خوبى روشن است كه آنچه حضرت يوسف را نجات داد، ايمان و اعتقاد او بود؛ و گرنه به طور طبيعى او نيز قصد زليخا كرده، نمى توانست خويشتن دارى كند. در نتيجه، برخورد با نامحرم، به ويژه در فضايى كه شرايط گناه فراهم است، بسيار خطرناك است و جوانان بايد از آن محيط دورى گزينند.

نكته ى ديگر، پرهيز از تحريك و جلوه گرى است. خداوند در قرآن كريم مى فرمايد :

(زنان) هنگام راه رفتن پاهاى خود را به زمين نزنند تا زينت پنهانشان معلوم شود ]و صداى خلخال كه به پا دارند به گوش رسد. [ [٤٤]

اين آيه ى مباركه، زنان را از حسّاس نمودن مردان و جلب نظر آن ها به زينت هاى پنهان نهى مى كند تا سبب تحريك غريزه ى آن ها نشود.

و هم چنين در داستان حضرت موسى (عليهم‌السلام) و دختران شعيب مى خوانيم : زمانى كه حضرت موسى (عليهم‌السلام) با ديدن دختران شعيب - كه به سبب حيا و عفاف [٤٥]، از ازدحام جمعيّتِ چوپانان فاصله گرفتند - بعد از پرسش و صحبت با ايشان، به كمكشان شتافت و گوسفندانشان را سيراب نمود. بعد از مدتى يكى از دختران، در حالى كه با نهايت حيا گام بر مى داشت، به دنبال موسى آمد و به دعوت پدر، او را فرا خواند. [٤٦] به هنگام رفتن، حضرت موسى به او گفت : من جلو مى روم و تو پشت سر من راه بيا، من از قومى هستم كه به پشت زنان نگاه نمى كنيم [٤٧]. بعد از رسيدن به نزد شعيب (عليهم‌السلام)، دختر، از موسى به قدرت و امانت ياد نمود، كه «امانت» به عفاف و حياى حضرت موسى در سخن گفتن و رفتار با آنان و به شيوه ى آمدن او تفسير شده است. [٤٨]

زمانى كه جوانان پاك ما، بر رفتارِ اولياى الهى آگاه شوند كه در موارد لازم، با كمال حيا و عفاف و تقوا برخورد مى نمودند و از هم دوشى و اختلاط پرهيز داشتند، به خوبى راه خود را مى يابند و اگر با نوشته هاى خوش آب و رنگ، به شك و شبهه و ابهام گرفتار نشوند، به درستى به تعاليم دينى تمسّك جسته و «اصل حريم» را مطابق با عفاف و سلامت و سعادت خود مى بينند. به راستى اگر در زمان هاى گذشته كه هنوز جوانان همانند امروز، گرفتار جلوه گرى ها و جذّابيّت هاى جنسى نبودند، اين گونه حريم ها را پاس مى داشتند، جوان امروزى بايد چگونه رفتار كند؟ آيا غير از اين است كه حداقل بايد به اندازه ى آنان اصل حريم را پاس داشت؟

## كيفيت سخن گفتن در روابط اجتماعى

 در حديثى آمده است :

حضرت على (عليهم‌السلام) كراهت داشت تا به زنان جوان، آغاز به سلام كند و درباره ى حكمت آن فرمود :

ترس از آن دارم كه تحت تأثير صداى او واقع شوم و ضرر آن، از ثوابى كه از سلام مى برم، بيش تر باشد. [٤٩]

دختران و پسران جوان بايد توجه داشته باشند كه در مهمانى ها و محيط جامعه و دانشگاه، از حريم چشم و دل خود محافظت نموده، به بهانه ى فاميل و هم كلاسى بودن و سؤالات درسى، به گفت و گوهاى احساسى و شوخى ها و مزه پرانى ها و ... نپردازند.

در اين باره در حديث ديگرى مى خوانيم :

ابوبصير مى گويد : به زنى درس رو خوانى قرآن مى دادم؛ كمى با او شوخى كردم. وقتى خدمت امام باقر (عليهم‌السلام) رسيدم، به من فرمود : چه چيزى به زن گفتى؟ رنگم پريد و خجالت كشيدم. بعد فرمود : ديگر به طرف آن زن نرو و به او درس مده. [٥٠]

هم چنين در حديث ديگرى از رسول خدا (صلى‌الله‌عليه‌وآله) نقل شده است :

اگر كسى با زن نامحرم شوخى كند، خداوند در روز قيامت در ازاى هر كلمه كه با او سخن گفته، هزار سال حبسش مى كند. [٥١]

زن بايد در جامعه و بيرون منزل، با وقار و عفاف و متانت ظاهر شود و در عين رسيدگى به كار و تحصيل خود، به گونه اى رفتار نمايد كه از نگاه هاى آلوده دور بوده، سبب تحريك و جلب توجه شهوانى ديگران نشود.

خداوند در قرآن كريم، در خطابى به زنان پيامبر (صلى‌الله‌عليه‌وآله) مى فرمايد :

اى همسران پيامبر، شما همچون زنان معمولى نيستيد، اگر تقوا پيشه كنيد. پس به گونه اى هوس انگيز سخن نگوييد كه بيمار دلان در شما طمع كنند؛ و سخن شايسته بگوييد. [٥٢]

به حكم اين گونه آيات و احاديث، براى سلامت فرد و جامعه، سخن گفتن با ناز و كرشمه، و رفتار و اعمال تحريك كننده و شوخى ها و خوش طبعى ها و بگو و بخندهاى افراد نامحرم باهم جايز نيست.

جوانان بايد حدود روابط در اجتماع و چگونگى آن را در پوشش، نگاه، سخن و رفتار رعايت نمايند تا ضامن سلامت و طهارت جسم و جانشان باشد.

حضرت على (عليهم‌السلام) در نهج البلاغه، بيان شيوا و جامعى در اين زمينه دارد و روش برخورد اجتماعى دختران و زنان را روشن مى كند و مى فرمايد :

زنان و دختران مؤمن بايد سه صفت را كه براى مردان بد است داشته باشند : ١. تكبّر، ٢.ترس، ٣. بخل.

تكبّر؛ يعنى در مقابل نامحرم با قاطعيّت و وقار صحبت كنند و از حرف زدن با عشوه و تبسّم كه ديگران را تحريك مى كند، بپرهيزند. وترس به اين معنى كه : بترسند از تنها بودن و تنها ماندن با شخص نامحرم. زنان بايد از زمينه هايى كه عفّت و آبروى آنان را در معرض خطر قرار مى دهد و باعث بدنامى خانواده يا شوهرشان مى گردد، دورى نمايند.

و بخل؛ يعنى در حفاظت مال خود و شوهر، كمال دقّت و وسواس را به خرج دهند و امانت دار اموال همسر و خانه و پيام آور قناعت و صرفه جويى باشند [٥٣].

در نتيجه، عادى سازى روابط و رواج بى حد و مرز آن با روح تعاليم دينى و سيره ى معصومين (عليهم السلام) سازگار نيست و هميشه بايد «اصل حريم» رعايت شود و براى تضمين سلامت و پاكىِ هر چه بيش تر جوانان، بايد با هدايت و جهت دادن غريزه، آنان را يارى نمود كه يكى از عوامل مؤثر، گسترش ميدان هاى فعاليت اجتماعى، سياسى، فرهنگى و ورزشى است. با ايجاد ميدان هاى سالم، پاك و مطابق با موازين اخلاقى، در كنار زمينه سازى مناسب براى ارضاى صحيح غريزه ى جنسى، همچون پايين آوردن سن ازدواج و ... مى توان گام مؤثّرى در حلّ اين مشكل برداشت و به سوى رشد و تعالى پيش رفت؛ البته بايد از مظاهر فساد و بى بندوبارى و مسائلى كه به گونه اى سبب تحريك جنسى و انحراف جوانان مى شود جلوگيرى نمود.

توجه همه ى صاحب نظران و كارشناسان را به نقش مؤثّر معنويات و فضايل اخلاقى در حل اين مشكل جلب مى كنيم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آشنايان ره عشق در اين بحر عميق  |  | آشنايان ره عشق در اين بحر عميق  |

بياييم به جوانان درس عفاف و خويشتن دارى دهيم و سلامت و سربلندى آنان و جامعه را تضمين كنيم تا عطرِ پاكى و طهارت و اعتماد فراگير شود.

--------------------------------------------

پي نوشت ها :

[١]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

[٢]. محمد محمدى رى شهرى، ميزان الحكمة ١٠/٣٧٨.

[٣]. همان، ١٠/٣٨١.

[٤]. همان، ١٠/٣٧٥.

[٥]. همان، ٣/٤٥١.

[٦]. همان، ١٠/ ٣٨٦.

[٧]. همان، ١٠/٣٩٠.

[٨]. سوره ى اسراء، آيه ى ٣٢ و نور آيه ى ٣٣.

[٩]. ميزان الحكمة ٤/٢٣٨.

[١٠]. همان، ٤/٣٤٠.

[١١]. لذات فلسفه، ص ٤٥٩.

[١٢]. ما و فرزندان ما، ص ٨٣. ر.ك : همت سهراب پور، جوانان در طوفان غرايز، ص ٢٥.

[١٣]. سيد على اصغر احمدى، تحليلى تربيتى بر روابط ...، ص ٧.

[١٤]. ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٣٦.

[١٥]. لذات فلسفه، ١٢٩.

[١٦]. مجله ى صبح، ١٦/٤/١٣٧٤.

[١٧]. كنزالعمال، ج ٣، ص ٣٧٣، شماره ى ٧٠٠٠.

[١٨]. طبرسى، مجمع البيان، ج ٨، ص ١٥٥.

[١٩]. پروفسور رابرت اگنر، برگزيده ى افكار راسل، ترجمه ى عبدالرحيم گواهى، ص ١٢٣.

[٢٠]. مرتضى مطهرى، اخلاق جنسى، ص ٦٥ و ٦٦.

[٢١]. مجله ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٣٦.

[٢٢]. براى اطلاع بر نظرات مراجع عظام رجوع شود به بخش پنجم.

[٢٣]. مجله ى ايران جوان، ش ١٣٥، ص ٣٤.

[٢٤]. دكتر احمد احمدى، روان شناسى نوجوان و جوانان، ص ١٢٥.

[٢٥]. دكتر محمود بهزاد، تفاوت هاى زن و مرد از نظر روان شناسى و ...؛ ر. ك : فرهنگ برهنگى و برهنگى فرهنگى، ص ٦٣.

[٢٦]. سوره ى نور، آيه ى ٣٠ و ٣١.

[٢٧]. ميزان الحكمة، ج ١٠، ص ٧٤.

[٢٨]. همان، ج ١٠، ص ٧٧.

[٢٩]. همان، ج ١٠، ص ٧١.

[٣٠]. ابراهيم امينى، آيين همسردارى، ص ٢٨١.

[٣١]. ناصر مكارم شيرازى، مشكلات جنسى جوانان، ص ١٦٧.

[٣٢]. ميزان الحكمة، ج ١٠، ص ٨١.

[٣٣]. سوره ى مومن، آيه ى ١٩.

[٣٤]. ميزان الحكمة، ج ١٠، ص ٧٦.

[٣٥]. همان، ص ٨٠.

[٣٦]. همان، ص ٧٨.

[٣٧]. از پرسش هاى رسيده به مركز.

[٣٨]. ماه نامه صبح ١٦/٤/١٣٧٤.

[٣٩]. مرتضى مطهرى، مسئله ى، ص ٨٣.

[٤٠]. ر.ك : بازى گرى زن در سينما و تئاتر، فصل نامه ى فقه اهل بيت، شم ٢٣/١٣٧٩، ص ٩٣.

[٤١]. مهدى فخيم زاده در مصاحبه اى با روزنامه جمهورى، ١٤/١٠/٧٩، ص ١٠.

[٤٢]. سوره ى يوسف، آيه ى ٣٤.

[٤٣]. سوره ى يوسف، آيه ى ٢٣ و ٢٤.

[٤٤]. سوره ى نور، آيه ى ٣١.

[٤٥]. تفسير الميزان، ج ١٦، ص ٢٥.

[٤٦]. سوره ى قصص، آيه ى ٢٣ ـ ٢٥.

[٤٧]. الميزان، ج ١٦، ص ٢٩.

[٤٨]. همان، ص ٢٦ ـ ٢٩.

[٤٩]. ميزان الحكمة، ج ٤، ص ٥٤٠.

[٥٠]. وسائل الشيعه، ج، ١٤، ص ١٤٤ حديث ٥، ب ـ ١٠٦، مقدمات نكاح.

[٥١]. همان، ص ١٤٣ حديث ٤، ب ـ ١٠٦.

[٥٢]. سوره ى احزاب، آيه ى ٣٢.

[٥٣]. نهج البلاغه، فيض الاسلام، حكمت ٢٢٦ و نهج البلاغه، ترجمه ى محمد دشتى، حكمت ٢٣٤. با توضيح آيت الله مظاهرى، ر.ك اخلاق و جوان، ج ٢، ص ١٧٥.

## احكام روابط

روابط زن و مرد يكى از مسائلى است كه شناخت صحيح احكام و آداب اسلامى در اين زمينه و عمل به آن ها ضامن سلامت فرد و جامعه است.

در اين بخش براى تعيين وظيفه ى هر يك از خوانندگان گرامى، سعى شده است، پرسش هايى پيرامون روابط و مسائل جانبى آن كه از اهمّيّت ويژه اى برخوردار است انتخاب شود و نظرات مراجع عالى قدر در ذيل آن درج گردد. احكام مطرح شده در اين بخش عباتند از :

١. احكام صحبت كردن؛ ٢. احكام نگاه ها؛ ٣. احكام تماس ها؛ ٤. احكام ازدواج .

## احكام صحبت كردن

صحبت كردن مرد با زن نامحرم چه حكمى دارد؟

مردها مى توانند با نامحرم با شرايط ذيل صحبت كنند : [١]

١. به قصد لذت و ريبه نباشد؛ ٢. با اين صحبت كردن، به گناه آلوده نشوند.

آيات عظام : فاضل، گلپايگانى و مكارم : عروه، نكاح، با استفاده از مسئله ى ٣٩.

امام : تحرير الوسيله، نكاح، مسئله ى ٢٩.

بهجت : توضيح المسائل، با استفاده از مسئله ى ١٩٣٦.

سيستانى : منهاج الصالحين، نكاح، با استفاده مسئله ى ٢٩.

فاضل : جامع المسائل، ج ١، سؤال ١٧١٨.

خامنه اى : با استفاده از استفتائات، ج ١، س ١٠٩٥، ص ٣٤٢، استفتائات ج ٢، ص ٨٥، مسئله ى ٢٤٠.

صحبت كردن مرد با نامحرم بدون لذّت و احتمال گناه چگونه است؟

صحبت كردن با نامحرم در غير مورد ضرورت، مكروه است، خصوصا اگر مخاطب، جوان باشد.

آيات عظام : امام، فاضل، گلپايگانى و مكارم، عروه؛ نكاح، مسئله ى ٣٩.

امام : تحرير، نكاح، مسئله ى ٢٩ و استفتا.

گلپايگانى : مجمع المسائل، ج ٢، با استفاده از سؤال ٦٤٥.

اگر انسان با رعايت موازين اسلامى، باز هم در شرايطى به واسطه ى صحبت كردن با نامحرم، مثل دانشجوى هم كلاسى، در خودش احساس تغيير و لذت كند اشكال دارد؟

اگر مردى بداند چنانچه با نامحرمى صحبت كند به گناه خواهد افتاد، نبايد با او صحبت كند؛ خواه زن به گونه اى صحبت كند كه مرد را به گناه بيندازد يا درباره ى مطلبى صحبت كند كه مرد به گناه بيفتد.

آيات عظام : امام، سيستانى، فاضل، گلپايگانى و مكارم، با استفاده از مدارك مسئله ى قبل.

بهجت : توضيح المسائل، با استفاده از مسئله ١٩٣٦.

خامنه اى : با استفاده از استفتائات ج ١، ص ٣٤٢، مسئله ى ١٠٩٥، و استفتائات ج ٢، مسئله ٢٤٠.

آيا سخن گفتن و شوخى نمودن با زن نامحرم حرام است

صحبت كردن با هر كسى درباره ى هر چيزى از روى شهوت و لذت جايز نيست (مگر با همسر).

آيات عظام : امام، فاضل، گلپايگانى و مكارم، عروه نكاح، با استفاده از مسئله ى ٣٩.

امام : تحرير، نكاح، مسئله ى ٢٩.

اراكى : استفتاء.

سيستانى : منهاج الصالحين، نكاح، مسئله ى ٢٩.

سخن گفتن زن ها با مرد نامحرم چه حكمى دارد؟

l خانم ها مى توانند با نامحرم صحبت كنند؛ مشروط بر آن كه :

١. به قصد لذّت و ريبه نباشد؛ ٢. صداى خود را ترقيق و تلطيف نكنند؛

٣. خوف افتنان [٢] نباشد.

آيات عظام : امام، فاضل، گلپايگانى، مكارم، عروه، نكاح، با استفاده از مسئله ى ٣٩.

امام : تحرير نكاح مسئله ى ٢٩.

سيستانى : منهاج الصالحين، نكاح، مسئله ى ٢٩.

خامنه اى : با استفاده از استفتائات، ج ١، ص ٣٤٢، مسئله ى ١٠٩٥.

آيا هم صحبت شدن زن ها با مرد نامحرم بدون قصد لذّت اشكال دارد

صحبت كردن خانم ها با نامحرم به غير ضرورت مكروه است.

آيات عظام : امام، فاضل گلپايگانى و مكارم، مدارك قبل.

برخى از خانم ها در صحبت با ديگران بسيار با نرمى صحبت مى كنند؟ لطفاً حكم آن را بيان كنيد؟

خانم ها نبايد در هنگام صحبت كردن با نامحرم، صداى خود را رقيق و نازك كنند؛ به گونه اى كه اگر در دل مخاطب مرضى باشد، او را به خود جلب كند. اگر چه درباره ى مطالبى عادى صحبت كنند.

آيات عظام : امام، اراكى، سيستانى، فاضل، گلپايگانى و مكارم، مدارك مسئله ى قبل.

نامه نگارى با نامحرم و طرح مسائل عشقى يا شهوانى در نامه چه حكمى دارد؟

آيات عظام : اراكى : از هر كارى كه موجب مفسده است اجتناب شود.

گلپايگانى : جايز نيست.

## احكام نگاه به نامحرم

نگاه مرد به زن مسلمان با چه شرايطى جايز است؟

اگر خانم مسلمان كاملا حجاب خود را رعايت كرده باشد نگاه كردن به وجه و كفين او براى مرد با شرايط ذيل اشكال ندارد :

١. وجه و كفين زينت نشده باشد؛ ٢. نگاه به قصد لذت و ريبه نباشد.

آيات عظام : امام : عروه، نكاح، مسئله ى ٣١؛ تحرير، نكاح، مسئله ى ١٨؛ استفتاء و توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٣٣.

اراكى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٤٧ و استفتاء.

بهجت : استفتاء.

آية الله تبريزى : زينت در وجه و كفين، اگر از قبيل انگشتر متعارف و اصلاح صورت (بند انداختن) و سرمه اى باشد كه حتّى در زن هاى پير متعارف است، پوشاندن آن بر زن واجب نيست و نگاه كردن مرد به آن هم اگر التذاذى نباشد. مانع ندارد. استفتا.

آية الله سيستانى : به طور كلى اگر نامحرم مسلمان است و حجاب خود را رعايت كرده است يا رعايت نكرده و در صورتى كه او را امر به حجاب كنيم رعايت مى كند، نگاه كردن به وجه و كفين او بدون لذت و ريبه اشكالى ندارد. اگر چه بنا بر احتياط مستحب بهتر است از نگاه كردن به وجه و كفين پرهيز كرد.

منهاج الصالحين، نكاح، مسائل ١٤ و ٢٦؛ توضيح المسائل، مسائل ٢٤٤٢ و ٢٤٤٣.

آية الله گلپايگانى : بنابر احتياط واجب، جايز نيست حتّى به وجه و كفين نامحرم نگاه كرد؛ چه زينت داشته باشد چه نداشته باشد.

در نتيجه مردان نمى توانند به صورت و دست زنانى كه به طور كامل حجاب خود را رعايت نكرده اند، نگاه كنند؛ مانند آن كه زنى مقدارى از مويش پيدا باشد و يا اين كه لباس آستين كوتاه پوشيده باشد و يا بازو يا مچ دست او پوشيده نباشد.

نگاه مرد به دست و صورت زن نامحرم، حرام است؟

نگاه كردن به نامحرم به قصد لذّت و شهوترانى حرام است؛ اگر چه وجه و كفين و يا به حجم بدن او باشد.

آيات عظام : امام، اراكى، فاضل، گلپايگانى، و مكارم : عروه، نكاح، مسئله ى ٣١.

بهجت : توضيح المسائل، مسئله ى ١٩٣١.

تبريزى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٤٢.

سيستانى : توضيح المسائل، با استفاده از مسائل ٢٤٤٢ و ٢٤٤٣؛ و منهاج الصالحين، نكاح، مسئله ى ١٤.

فاضل : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٥٠١.

بعضى مردان مؤمن در دبيرستان ها و يا غير آن به زنان مسلمان درس مى دهند، طبيعتاً مرد مجبور است مطالب درس را بر روى تخته سياه بنويسد و خانم ها نيز همان گونه كه معمول است به دست و صورت استاد خود نگاه مى كنند، البته بدون قصد لذت و ريبه. آيا اين نگاه كردن جايز است؟

نگاه كردن خانم ها به وجه و كفين و مواضعى كه مردان به طور متعارف نمى پوشانند، بدون لذت و ريبه اشكالى ندارد.

آيات عظام : امام، فاضل، گپايگانى و مكارم : عروه، نكاح، با استفاده از مسئله ى ٥١.

امام : تحرير، نكاح با استفاده از مسئله ى ١٩؛ توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٣٣ و استفتاء.

اراكى : توضيح المسائل، با استفاده از مسئله ى ٢٤٤٧ و استفتاء.

آية الله بهجت : نگاه كردن زن به بدن نامحرم، بنابر احتياط واجب حرام است، اما جواز نگاه كردن زن به قسمتى از بدن مرد نامحرم كه غالبا باز است، مثل سر، خالى از وجه نيست؛ مگر اين كه اين نگاه كردن، كمك به معصيت باشد.

توضيح المسائل، مسئله ى ١٩٣٣.

آيا زن مى تواند به بدن مردى كه كاملاً پوشيده نيست، مثل آن كه با لباس آستين كوتاه و يا ورزشى است، نگاه كند؟

نگاه كردن زن ها به بدن مرد نامحرم به استثناى وجه و كفين و مقدارى كه بطور معتاد مردان نمى پوشانند، حرام است.

آيات عظام : امام : عروه، نكاح با استفاده از مسئله ى ٣١؛ تحرير، نكاح مسئله ى ١٩؛ و توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٣٣؛ و استفتاء.

اراكى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٤٧ و استفتاء.

تبريزى : استفتاء.

سيستانى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٤٢.

گلپايگانى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٤٢؛ مجمع المسائل، ج ٢، سؤال ٦٤٤؛ و استفتاء.

مكارم : توضيح المسائل، مسئله ٢٠٨٠.

بهجت :توضيح المسائل، مسئله ى ١٩٣٣.

فاضل : نگاه كردن زن به مرد نامحرم به استثناى وجه و كفين حرام است.

عروه، نكاح، مسئله ى ٣١؛ و توضيح المسائل مسئله ى ٢٥٠١.

در نتيجه : ديدن موى سر و صورت، دست ها تا مچ و پاها تا قوزك و گردن مردان نامحرم براى زن ها اشكالى ندارد، مشروط به آن كه به قصد لذت و ريبه نباشد.

هم چنين خانم ها نمى توانند براى تماشاى مسابقات ورزشى كه آقايان در آن ها پوشش كافى ندارند، مانند شنا، كشتى، وزنه بردارى، فوتبال و... به اماكن ورزشى بروند.

نگاه زن به دست و صورت مرد نامحرم چگونه است؟

نگاه كردن به بدن نامحرم حتّى به وجه و كفين او به قصد لذت و يا با ترس به مفسده افتادن حرام است.

آيات عظام : امام، اراكى، فاضل و مكارم : عروه، ستر و ساتر، قبل از مسئله ى ١.

بهجت : توضيح المسائل، با استفاده از مسئله ى ١٩٣٢.

تبريزى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٤٢.

سيستانى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٤٢.

فاضل : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٥٠١.

اراكى و گلپايگانى : استفتاء.

توجه : بين عدم جواز نگاه به بدن مرد نامحرم با وجوب پوشش مرد هيچ ملازمه اى نيست؛ يعنى اگر چه بر مرد واجب نيست خود را بپوشاند، اما بر خانم ها واجب است نگاه نكنند.

نگاه به عكس و فيلم

آيا نگاه كردن به عكس كسانى كه براى انسان جالب است اشكال دارد؟

نگاه كردن به هر عكسى به قصد لذت حرام است؛ خواه عكس مرد باشد يا زن، محرم باشد يا نامحرم، عكس انسان باشد يا غير آن (از اين حكم عكس همسر استثنا است).

آيات عظام : امام، اراكى، بهجت، تبريزى، سيستانى، فاضل، گلپايگانى و مكارم : استفتاء.

اراكى : توضيح المسائل، با استفاده از مسئله ى ٢٤٥٣.

سيستانى : منهاج الصالحين، نكاح، مسئله ى ٢٧.

آيا خريد و فروش عكس هاى مبتذل حرام است؟ اگر كسى تعدادى را داشته باشد چه كار كند؟

خريد و فروش و نگهدارى عكس هاى مبتذل حرام است و بايد آن ها را از بين برد.

آيات عظام : امام، اراكى و گلپايگانى : استفتاء.

نگاه به تصوير زن ها و مردها كه از تلويزيون و سينما پخش مى شود چگونه است؟

فيلمى كه به طور مستقيم پخش مى شود، حكم انسان زنده را دارد و اگر به طور غير مستقيم پخش مى شود حكم عكس را دارد.

امام : استفتاء در كتاب احكام بانوان، محمد وحيدى، سؤال ٤٢، ص ٣٢.

آيات عظام : اراكى فاضل و گلپايگانى : فيلم اعم از مستقيم يا غير مستقيم حكم عكس را دارد. استفتاء.

بنابراين، بنابر فتواى آقاى اراكى ديدن فيلم زنان نامحرم براى مردان اشكالى ندارد، اگر چه آن ها را بشناسد؛ مشروط به آن كه به قصد لذت و ريبه نباشد و انسان نترسد كه به گناه بيفتد (با همان تفصيلى كه گذشت.) و بنابر فتواى آقاى گلپايگانى ديدن فيلم زنان نامحرم براى مردان در صورتى كه آن ها را نمى شناسند، بنابر احتياط مستحب و اگر مى شناسد بنابر احتياط واجب جايز نيست. به همان تفصيلى كه گذشت.

آية الله بهجت : ديدن نامحرم از طريق تلويزيون و شنيدن صداى آن ها، اگر مقرون به فساد و ريبه باشد اشكال دارد.

توضيح المسائل، مسائل متفرقه، مسئله ى ٢.

آية الله خامنه اى : بنابر احتياط واجب در پخش مستقيم به زنان بى حجاب نگاه نشود.

استفتائات ج ٢، مسئله ١٠٢.

در نتيجه : اگر فيلمى به طور مستقيم پخش شود، نگاه به آن فيلم همان احكام نگاه كردن به انسان زنده را دارد؛ بنابراين مردان نمى توانند به غير از وجه و كفين زنان نامحرم - آن هم با شرايطى كه ذكر شد - نگاه كنند و هم چنين خانم ها نمى توانند به بدن مردان كه در فيلم هاى ورزشى يا غير آن كه به طور مستقيم پخش مى شود، نگاه كنند.

آيا نگاه كردن به عكسهاى زنان برهنه و يا فيلمهاى جنسى بدون شهوت جايز است؟

آية الله گلپايگانى : جايز نيست؛ زيرا نگاه كردن اين عكس ها و فيلم ها غالباً داراى آثار فتنه و فساد اخلاق است.

ارشاد السائل، سؤال ٤٦٢.

آية الله خامنه اى : از آن جا كه نگاه به تصويرهاى مبتذلى كه محرك شهوت است، غالباً از نگاه شهوانى جدا نيست؛ لذا به عنوان مقدمه ى ارتكاب گناه، و حرام مى باشد.

استفتائات، ج ٢، مسئله ى ١٠٧.

آيا نگاه كردن به فيلم هاى مستهجن و ماهواره اى براى مردان و زنان، بدون لذت و ريبه، جايز است؟

آية الله تبريزى : نگاه كردن به اين گونه فيلم ها جايز نيست.

صراط النجاة، سؤال ٩٠١.

آية الله فاضل : استفاده كردن از فيلمهاى فوق كه به منظور انحراف، تدارك ديده شده، جايز نيست.

جامع المسائل، ج ١، سؤال ١٧٢٩.

استفاده از ماهواره و برنامه هايى كه توسط دولت هاى غربى و ساير كشورها تهيه مى شود، براى اطلاع از برنامه هاى علمى و قرآنى چگونه است؟

آيت الله خامنه اى : استفاده ى مذكور گرچه فى نفسه منعى ندارد، مگر آن كه برنامه هايى كه به واسطه ى ماهواره پخش مى شود - كه محصول كشورهاى غربى و يا اكثر كشورهاى مجاور است - غالبا مشتمل بر تعليم افكار ضالّه و وارونه جلوه دادن حقايق است؛ علاوه بر آن كه مشتمل بر برنامه هاى لهو و فساد مى باشد؛ حتى مشاهده ى برنامه هاى علمى و يا قرآنى آن هم چه بسا سبب وقوع در فساد و ابتلا به حرام مى شود؛ لذا شرعاً استفاده از گيرنده ها براى مشاهده ى اين نوع برنامه ها حرام است؛ مگر آن كه برنامه هاى علمى محض و يا تماماً قرآنى و مانند آن باشد و ديدن آن ها مستلزم فساد و يا ابتلا به هيچ عمل حرام ديگرى نباشد.

استفتائات، ج ٢، مسئله ى ١٣٥، ص ٤٨.

## احكام تماس ها

تماس بدنى زن و مرد نامحرم چه حكمى دارد؟

هر كسى كه نگاه كردن به او جايز نيست، تماس بدنى با او نيز جايز نيست و هرگونه لمس كردن بدن با هر عضوى باشد، حرام است و بايد از آن اجتناب كرد، مگر از روى لباس؛ بدون قصد لذت و ريبه.

آيات عظام : امام، فاضل، گلپايگانى و مكارم، عروه، نكاح، مسئله ى ٤٧.

امام : تحرير، نكاح، مسئله ى ٢٠.

اراكى : استفتاء.

بهجت : توضيح المسائل، با استفاده از مسئله ى ١٩٣٤.

سيستانى : منهاج الصالحين، نكاح، با استفاده از مسئله ى ١٦.

خامنه اى : با استفاده از استفتائات، ج ١، ص ٨٩، مسئله ى ٢٥٢، و مسئله ى ٢٢١.

آيا دست دادن با نامحرم جايز است؟ در صورتى كه بدون قصد لذت و ريبه باشد؟

جايز نيست مگر از روى لباس؛ و در اين صورت، بنا بر احتياط، نبايد دست او را بفشارد.

آيات عظام : امام، فاضل، گلپايگانى و مكارم، عروه نكاح، با استفاده از مسئله ى ٤٧.

اراكى : استفتاء.

بهجت : توضيح المسائل، با استفاده از مسئله ى ١٩٣٤.

سيستانى : منهاج الصالحين، نكاح، با استفاده از مسئله ى ١٦.

ما در محيط دانشگاه كشورهاى غربى، هنگام برخورد با اساتيد زن يا دانشجويان دختر، ناگزير از مصافحه (دست دادن) هستيم؛ و گرنه حمل بر سوء ادب دانشجويان مسلمان مى شود، تكليف چيست؟

لازم است به آن ها تفهيم كنيد كه عدم مصافحه با زن نامحرم، ناشى از سوء ادب نيست؛ بلكه معلول عقيده ى اسلامى و تعهّد به احكام آن است.

آيات عظام : امام، اراكى، بهجت، سيستانى، فاضل، گلپايگانى و مكارم : با استفاده از مدارك مسئله ى قبل.

راه رفتن با نامحرم چه حكمى دارد؟

اگر به قصد لذت و ريبه باشد جايز نيست.

آيات عظام : امام، اراكى، گلپايگانى، استفتاء.

در برخى از محافل زن ها و مردها يك جا نشسته و به صحبت مى پردازند و موازين شرعى نيز رعايت مى شود آيا اشكال دارد؟

اختلاط زن و مرد نامحرم مكروه است، مگر آن كه پيرمرد يا پيرزن باشند.

آيات عظام : امام، فاضل، گلپايگانى و مكارم : عروه، نكاح، مسئله ى ٤٩.

توجه : اين مكروه بودن در صورتى است كه حضور به صورت مختلط، منجر به حرام نشود، در غير اين صورت اختلاط حرام است. به طور مثال، اگر در مجلسى زنان حجاب كامل نداشته باشند و يا زينت كرده باشند و يا تماس هاى حرام بين زن و مرد واقع شود، اختلاط حرام خواهد بود.

اگر زن و مرد نامحرم تنها در مكان خلوتى مشغول صحبت باشند حرام است؟

اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتى باشند كه كسى آن جا نباشد و ديگرى هم نتواند وارد شود، چنانچه بترسند كه به حرام بيفتند، بايد از آن جا بيرون بروند ماندن آنها در آن مكان حرام است.

آيات عظام : امام، توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٤٥.

تبريزى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٥٤.

فاضل : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٥١١١.

خامنه اى : استفتائات با استفاده از ج ١، س ١٠٩٥، ص ٣٤٢.

اراكى، سيستانى، گلپايگانى و مكارم. [٣]

آيا نشستن در كنار نامحرم در تاكسى و يا وسايل نقليه ى ديگر جايز است؟ (در صورتى كه تماس بين اين دو از روى لباس باشد).

اگر به قصد لذت و ريبه نباشد و بر آن مفسده اى مترتّب نباشد، مجرد نشستن به نحو مذكور اشكال ندارد.

آيات عظام : امام، فاضل، گلپايگانى و مكارم، عروه، نكاح، با استفاده از مسئله ى ٤٧.

تبريزى، سيستانى و گلپايگانى : استفتاء.

اگر تماس با كسى يا چيزى براى انسان لذت بخش باشد اشكال دارد؟

هرگونه تماسى با هر يك از اعضاى بدن با هر چيز و هر كسى به قصد لذت و ريبه حرام است (به استثناى همسر).

آيات عظام : امام، اراكى و گلپايگانى : استفتاء.

فاضل : استفتاء.

آية الله تبريزى : اگر چيزى را از روى شهوت لمس كند ولى انزال صورت نگيرد، حرمتى ندارد و اگر انزال صورت بگيرد استمنا حساب مى شود و استمنا نيز حرام است. و اگر انسانى را با شهوت لمس كند، چه مرد چه زن، چه بالغ چه غير بالغ، حرام است و لو انزال صورت نگيرد. البته به استثناى همسر.

برخى از افراد به قصد جلب توجه ديگران به خودنمايى مى پردازند، آيا اين كارشان حرام است؟

خودنمايى كردن به منظور به گناه انداختن ديگرى حرام است. چه در پوشيدن لباس باشد و چه در حرف زدن و نگاه كردن و يا اعمال و رفتار ديگر.

آيات عظام : امام، اراكى، بهجت، تبريزى، فاضل و گلپايگانى : استفتاء.

## احكام ازدواج و نامزدى

آيا ازدواج از نظر اسلام امرى لازم است؟

كسى كه به واسطه ى نداشتن زن به حرام مى افتد، واجب است زن بگيرد.

آيات عظام : امام، فاضل، گلپايگانى و مكارم : عروه نكاح، مسئله ى ٤.

امام : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٤٣.

تبريزى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٥٢.

سيستانى : توضسح المسائل، مسئله ى ٢٤٥٢.

فاضل : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٥٠٩.

مكارم : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٠٢٣.

بعضى از پدران مى گويند : تا تحصيلات دختر تمام نشود، نبايد ازدواج نمايد، آيا تأخير در ازدواج كار خوبى است؟

مستحب است در شوهر دادن دخترى كه بالغه است؛ يعنى مكلف شده، عجله كنند.

آيات عظام : امام، فاضل، گلپايگانى و مكارم : عروه، نكاح، مسئله ى ١٤.

امام : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٥٩.

تبريزى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٦٨.

فاضل : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٥٢٥.

گاهى دختر و پسر قبل از ازدواج، مدتى را براى آشنايى، به صورت نامزدى مى گذارند؛ آيا اين نامزدى اشكال دارد؟

اگر مراد از نامزدى اين باشد كه زن و مردى قصد داشته باشند با يك ديگر ازدواج بكنند ولى هيچ گونه صيغه ى مَحرميّتى بين آنان منعقد نشده باشد، زن و مرد به يك ديگر نامحرم هستند و هيچ گونه فرقى با ديگر نامحرم ها ندارند.

آيات عظام : امام، اراكى، بهجت، تبريزى، سيستانى، فاضل، گلپايگانى و مكارم :استفتاء.

در نتيجه نگاه كردن به قصد لذت به يك ديگر، دست دادن و يا هرگونه تماس بدنى، خلوت كردن در محيط دربسته (با همان شرايطى كه در صفحات قبل گفته شد)، عدم رعايت حجاب و پوششِ كافى در مقابل يك ديگر، مراوده كردن و اختلاط به گونه اى كه معمولا زن و شوهرها با يك ديگر دارند و خلاصه هرگونه روابطى كه بين دو نامحرم حرام باشد از مواردى است كه هر يك از دختر يا پسر بايد از آن پرهيز كنند.

آيا دختر و پسر مى توانند براى محرميّت صيغه بخوانند

خواندن صيغه ى موقّت بين زوجين با اجازه ى ولى دختر اشكال ندارد.

آيات عظام : امام، اراكى، بهجت، تبريزى، فاضل، گلپايگانى و مكارم : استفتاء.

سيستانى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٣٨٥؛ و منهاج الصالحين، نكاح، با استفاده از مسائل ٦٧ و ٦٨.

براى جلوگيرى از شهوت چه بايد كرد و در اين صورت آيا استمناء جايز است يا نه؟

آية الله گلپايگانى : روزه گرفتن و در صرف غذا افراط نكردن و ترك خوردن بعضى غذاهاى مقوى، غريزه جنسى را تضعيف مى كند و از شدت آن مى كاهد؛ ولى استمنا، به هر نحو كه باشد، حرام است و بهترين راه براى اين كه غريزه ى جنسى سبب آلودگى به حرام نشود، ازدواج دايم يا موقت است كه ثواب بسيار هم دارد.

مجمع المسائل، مسائل متفرقه، سؤال ٨٩.

بنا بر فتواى همه ى مراجع عظام، استمنا يا هر عمل شهوانى ديگر حرام است (مگر با همسر شرعى).

--------------------------------------------

پي نوشت ها :

[١]. مسائل اين بخش از كتاب احكام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعى آنان، نقل گرديده كه به تأييد دفاتر استفتائات مراجع نام برده رسيده است. نظرات مقام معظم رهبرى به آن اضافه گرديد. (سيد مسعود معصومى، احكام روابط زن و مرد و مسائل اجتماعى آن،)

[٢]. به گناه و فساد افتادن.

[٣]. اراكى و گلپايگانى : بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتى كه كسى در آن جا نيست و ديگرى هم نمى تواند وارد شود حرام است؛ چه به ذكر خدا مشغول باشند يا به صحبت، خواب باشند يا بيدار نمازشان هم در آن جا صحيح نيست؛ ولى اگر طورى باشد كه شخص ديگرى بتواند وارد شود يا بچه اى كه خوب و بد را مى فهمد در آن جا باشد اشكال ندارد.

اراكى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٥٩.

گلپايگانى : توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٥٤.

سيستانى : ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتى كه كسى در آن جا نيست، در صورتى كه احتمال فساد برود حرام است؛ هر چند طورى باشد كه كسى ديگر بتواند وارد شود. ولى اگر احتمال فساد نرود، اشكال ندارد. توضيح المسائل، مسئله ى ٢٤٥٤.

مكارم : احتياط واجب آن است كه مرد و زن نامحرم در محل خلوتى كه كسى در آنجا نيست و ديگرى هم نمى تواند وارد شود؛ حتى اگر در آن جا نماز بخوانند، نماز آن ها اشكال دارد. توضيح المسائل، مسئله ى ٢٠٩٥.

كتاب نامه

١. قرآن كريم

٢. نهج البلاغه

٣. آل احمد، جلال، غربزدگى، نشر رواق، چاپ دوم، ١٣٥٦.

٤. احمدى، سيد احمد، روان شناسى نوجوانان و جوانان، اصفهان: نشر مشعل، چاپ چهارم، ١٣٧٣.

٥. احمدى، على اصغر، تحليل تربيتى بر روابط دختر و پسر در ايران، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولياو مربيان، چاپ پنجم ١٣٧٨.

٦. استادان طرح جامعه و آموزش خانواده، جوان و تشكيل خانواده، تهران: انتشارات سازمان انجمن اوليا و مربيان، چاپ هشتم، ١٣٧٩.

٧. احمدى، على اصغر ، كندوكاو (پاسخ به پرسش هاى نوجوانان)، تهران: انتشارات سازمان انجمن اوليا و مربيان، چاپ پنجم، ١٣٧٨.

٨. امين زاده، محمد، اسلام و ارضاى غريزه ى جنسى، قم: موسسه در راه حق، چاپ اول، ١٣٧٧.

٩. امينى،ابراهيم، آيين همسردارى، تهران: انتشارات اسلامى، چاپ چهل و سوم، ١٣٧٧.

١٠. اينگلهارت، رونالد، تحوّل فرهنگى در جامعه ى پيش رفته ى صنعتى، ترجمه ى مريم وتر، تهران: انتشارات كوير، ١٣٧٣.

١١. باقرى، خسرو، نگاهى دوباره به تربيت اسلامى، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ سوم، ١٣٧٤.

١٢. جوادى آملى، عبدالله، زن در آيينه ى جلال و جمال، قم: نشر اسراء، چاپ اول، ١٣٧٥.

٣٦. حداد عادل، غلامعلى، فرهنگ برهنگى و برهنگى فرهنگى،تهران: انتشارات سروش، چاپ هفتم، ١٣٧٦.

١٣. حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه ٢٠ جلدى، انتشارات اسلاميه.

١٤. طوسى، خواجه نصير الدين، شرح اشارات، ج ٣، قم: نشر البلاغه، چاپ اول، ١٣٧٥.

١٥. دبس موريس و هانرى، پيرون، روان شناسى اختلافى، ترجمه ى محمد حسين سرورى، تهران: انتشارات علمى، ١٣٦٨.

١٦. دورانت، ويل، لذات فلسفه ترجمه ى عباس زرياب، تهران: نشر دانشجويى، چاپ هشتم، ١٣٧٣.

١٧. راسل، برتراند، جهانى كه مى شناسم، ترجمه ى روح الله عباسى، تهران: شركت سهامى كتاب هاى جيبى، ١٣٥٧.

١٨. روشندل، جليل، و قلى پور، رافيك، سيماى زن در جهان، ايالات متحده، تهران: نشر زيتون، چاپ اول، ١٣٧٧.

١٩. سهراب پور، همت، جوانان در طوفان غرايز، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، چاپ دوم، ١٣٧٩.

٢٠. شريعتى، على، مجموعه آثار، ج ٢١، زن، انتشارات چاپخش، چاپ نهم، ١٣٧٦.

٢١. شعارى نژاد، على اكبر، روان شناسى رشد، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دهم، ١٣٧٣.

٢٢. شفيعى سروستانى، ابراهيم، جريان شناسى دفاع از حقوق زنان، قم: موسسه فرهنگى طه، چاپ اول، ١٣٧٩.

٢٣. صفرى، فاطمه، الگوى اجتماعى زن مسلمان در جامعه ى اسلامى، تهران: سازمان تبليغات اسلامى، چاپ چهارم، ١٣٧٤.

٢٤. طباطبايى، محمد حسين، تفسير الميزان، ٢٠ ج، قم: دار الكتب اسلامى، چاپ دوم، ١٣٩٣ هـ.

٢٥. طبرسى، تفسير مجمع البيان، بيروت: چاپ اعلمى.

٢٦. فلسفى، محمد تقى، گفتار فلسفى، جوان، ج ١ و ٢، چاپ ١٥، نشر معارف، سال ١٣٤٤.

٢٧. فياضى، سجاد، همگام با سروش عشق، قم: نشر الهادى، چاپ اول، ١٣٧٧.

٢٨. قائمى، على، شناخت، هدايت و تربيت نوجوانان و جوانان، تهران: انتشارات اميرى، چاپ پنجم، ١٣٧٠.

٢٩. قمى، شيخ عباس، سفينة البحار، ج ١ و ٢، بيروت: مؤسسة الوفاء.

٣٠. مترلينگ، موريس، عقل و سرنوشت، ترجمه ى موسى فرهنگ، تهران: مطبوعاتى فرخى، چاپ سوم.

٣١. محدثى، جواد، نگاه تا گناه، تهران: نشر نهال، چاپ اول، ١٣٧٦.

٣٢. محمدى رى شهرى، محمد، ميزان الحكمة، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.

٣٣. محمودى، عباسعلى، زن در اسلام، تهران: موسسه تحقيقاتى فيض كاشانى،چاپ چهارم، ١٣٦٨.

٣٤. مطهرى، مرتضى، اخلاق جنسى از ديدگاه اسلام و جهان غرب، قم: انتشارات صدرا.

٣٥. مطهرى، مرتضى، تعليم و تربيت در اسلام، تهران: انتشارات الزهراء، چاپ دهم، ١٣٦٦.

٣٦. مطهرى، مرتضى،جاذبه و دافعه ى على(عليهم‌السلام)، قم: انتشارات صدرا.

٣٧. مطهرى، مرتضى،حق و باطل، قم: صدرا، چاپ چهارم، ١٣٦٤.

٣٨. مطهرى، مرتضى،مسئله ى حجاب، قم: صدرا، چاپ چهل و دوم، ١٣٧٤.

٣٩. مطهرى، مرتضى،نظام حقوق زن در اسلام، قم: صدرا، چاپ بيست و هفتم، ١٣٧٧.

٤٠. مظاهرى، حسين، اخلاق و جوانان، ج٢، قم: انتشارات شفق، چاپ دوم، ١٣٧٩.

٤١. مظاهرى، على اكبر، جوانان و انتخاب همسر، قم: چاپ انتشارات پارسايان.

٤٢. مكارم شيرازى، ناصر، مشكلات جنسى جوانان، قم: انتشارات نسل جوان.

٤٣. مكنونى، ثريا و صانع پور، مريم، بررسى تاريخى منزلت زن از ديدگاه اسلام، تهران: سازمان تبليغات اسلامى، چاپ دوم، ١٣٧٤.

٤٤. موريش، ايور، درآمدى بر جامعه شناسى تعليم و تربيت، ترجمه ى غلامعلى سرمد، تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ اول، ١٣٧٣.

٤٥. موكى يلى، روژه، عقده هاى روانى، ترجمه ى شجاع رضوانى، آستان قدس رضوى، چاپ دوم، ١٣٧٤.

٤٦. نوابى نژاد، شكوه، مشاوره ى ازدواج و خانواده درمانى، سازمان انجمن اوليا و مربيان، چاپ سوم.

٤٧. هاشمى كاوندى، سيد مجتبى، مقدمه اى بر روان شناسى زن از ديدگاه... قم: انتشارات شفق،چاپ اول، ١٣٧٠.

٤٨. هورناى، كارن، عصبانى هاى عصر ما، ترجمه ى ابراهيم خواجه نورى، تبريز: كتاب فروشى اميد، ١٣٤٧.

٤٩. هيئت تحريريه ى در راه حق، جوانان و ازدواج، انتشارات در راه حق، چاپ اول، ١٣٧٧.

روزنامه ها و مجلات

٥٠. آبان(هفته نامه)، ش ١١٢.

٥١. اطلاعات(روزنامه)، ٢٩ / ٧ / ٤٨.

٥٢. ايران جوان(هفته نامه)، ش ٨٠، ١٣٤، ١٣٥ و ١٥٦.

٥٣. ايران فردا(هفته نامه)، ش ٦٦.

٥٤. پيام هامون(هفته نامه)، ش ٥٣.

٥٥. جمهورى اسلامى(روزنامه)، ١٣ / ٤ / ٦٤.

٥٦. حيات نو(روزنامه)، ١٨ / ٦ / ٨٠.

٥٧. ديدگاه(هفته نامه)، پيش شماره ى آبان ٧١.

٥٨. صبح(ماه نامه)، ١٦ / ٤ / ٧٤.

٥٩. فقه اهل بيت(فصل نامه)، ش ٢٣ سال ٧٩.

٦٠. كيان(ماه نامه)، ١١ / ٧٧.

٦١. كيهان(روزنامه)، ١٠ / ٥ / ٨٠.

٦٢. معرفت (فصل نامه)، ش ٣٢.

٦٣. نوروز(روزنامه)، ١ / ٥ / ٨٠ و ٧ / ٦ / ٨٠.

فهرست مطالب

[شناسنامه کتاب : 2](#_Toc441138219)

[جوانان و روابط 5](#_Toc441138220)

[زيربناى روابط 8](#_Toc441138221)

[ارتباط، چرا و چگونه؟ 21](#_Toc441138222)

[دلايل توجيه كنندگان روابط آزاد 22](#_Toc441138223)

[آيا عشق، امرى ناپسند و مذموم است؟ 33](#_Toc441138224)

[در آمارى آمده است 50](#_Toc441138225)

[سه عامل سبب شناخت صحيح و حفظ از اشتباه است 53](#_Toc441138226)

[بررسى يكى از عوامل اصلى 59](#_Toc441138227)

[٥. احساس نياز به محبّت و ابراز شخصيّت 63](#_Toc441138228)

[هسته ى مركزى عشق 71](#_Toc441138229)

[لزوم اختلاط ميان دختر و پسر 72](#_Toc441138230)

[روابط، از منظر دين و اخلاق 91](#_Toc441138231)

[اسلام و آرامش غريزه ى جنسى 97](#_Toc441138232)

[«برتراند راسل»، فيلسوف اجتماعى مشهور مى گويد : 101](#_Toc441138233)

[اهداف ازدو اج 103](#_Toc441138234)

[اهداف ازدواج 104](#_Toc441138235)

[شرايط لازم ازدواج، 111](#_Toc441138236)

[آثار ارتباط و پيامدهاى آن 122](#_Toc441138237)

[آثار و پيامدهاى پيروى از شهوات 123](#_Toc441138238)

[استاد شهيد «مطهرى» 131](#_Toc441138239)

[حدود و روابط زن و مرد 142](#_Toc441138240)

[كيفيت سخن گفتن در روابط اجتماعى 144](#_Toc441138241)

[احكام روابط 150](#_Toc441138242)

[احكام صحبت كردن 151](#_Toc441138243)

[احكام نگاه به نامحرم 155](#_Toc441138244)

[احكام تماس ها 163](#_Toc441138245)

[احكام ازدواج و نامزدى 167](#_Toc441138246)

[فهرست مطالب 175](#_Toc441138247)